

فصل یازدهم

بخش نخستین = کمی درآمد ایران از نفت

بخش دوم = بهای فرآورده های نفت در ایران

بخش سوم = خفالت شرکت در ربط دادن صنعت

نفت با اقتصاد عمومی کشور

بخش چهارم = سازمان اداری شرکت

بخش پنجم = رفتاری که شرکت با کارکنان

خود مینمورد

بخش ششم = صرفه جوئی بسیار در هزینه

بخش هفتم = اطمینان شرکت به پشتیبانی

طبقه حاکمه

بخش هشتم = بی اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

فصل یازدهم

هرملتی دارای خصال وصفاتی است که گاه از آن زبان میبرد و گاه هم همان خصال و صفات موجب استفاده های کلی آن میگردد. اینها غرائزی است که در نتیجه خصائص نژادی و محیط و آب و هوا پدید میآید و عوامل تعلیم و تربیت اجتماعی ممکن است موجب ضعف یا تقویت آن گردد ولی نمیتواند بکلی آنرا از بین ببرد. با ذکر این مقدمه مسلم کوچک اینک میگوئیم کسانی که درسیره و تاریخ ملل خاور و باختر بخصوص ایرانیان و انگلیسیان مطالعاتی نموده اند باین نکته متوجه هستند که این دولت از چند جهت دارای صفات و خصال متضاد میباشد از آنجمله اینکه ما ایرانیان کمتر تحمل انتقاد داریم. زود متأثر میشویم. باعجله و شتاب تصمیم میگیریم و شاید هم در غالب موارد بزودی از نتیجه تصمیمات خود پشیمان میشویم. این جریان هم در وضع خانوادگی و هم در احوال اجتماعی و سیاسی ما محسوس و مشهود است و محتاج با استدلال و توضیح نیباشد. از طرف دیگر ملت انگلیس که درین دو قرن اخیر با ما همسایه بوده و روابط نزدیک داشته و معاملات و دادوستدهائی میکرده از حیث بعضی خصال و غرائز درست نقطه مقابل ما قرار دارد. یعنی انگلیسی بتمام معنی متساهل است. انتقادات را چه روا و چه ناروا با صبر و حوصله گوش میدهد. مدتها روی آن تأمل و تفکر میکند و غالب اوقات برای اخذ تصمیم اینقدر در تفکر و مطالعه کندی میکند که شاید فرصتهای مناسب را هم از دست بدهد. اما پس از اینکه مصمم با اقدام شد دیگر هیچ مانع و رادعی او را باز نمیدارد. غالباً دیده شده است که همان افراط در مطالعه خساراتی برای انگلیسها فراهم آورده اما در عوض صبر، متانت، بردباری، اعتماد بنفس، و استقامت بی نظیر جبران آن خسارت را کرده است. در تاریخ سیاسی و اجتماعی انگلستان نظایر و شواهد فراوانی برای اثبات این مدعا موجود میباشد که ذکر آنها درین جا موجب اطناب کلام خواهد بود.

در طی چهل و چند سالی که شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران با استخراج و صدور نفت میرداخت خیطهای بسیاری کرد که عاقبت موجب رنجش ایرانیان گردید. کسانی بودند که خبط و خطاهای مزبور را بشرکت تذکر داده و لزوم اصلاح را گوشزد میکردند ولی چند عامل بایکدیگر توأم شده و باعث ادامه این خبطها میشد تا بالاخره کار را بجائی رساند که طبقه تحصیل کرده و باسواد از شرکت آزرده گردید و احساسات عمومی تحریک و تهییج گشت و قضیه ملی شدن نفت بمیان آمد. اولین عامل تصادف دورشته از صفات و غرائز متضاد بین دولت بود. ما ایرانیان میخواستیم که شرکت نفت خیطهای خود را با سرعت اصلاح کند و اولیای شرکت پس از تأمل و تفکر و مطالعه بسیار موقعی در صدد اصلاح کار بر میآمد که فرصت از دست رفته بود. نویسنده شاهد و ناظر موارد متعددی بودم که شرکت میتواند موقع شناسی کرده و خیطهای خود را بموقع اصلاح کند و از خسارات

زیادتری که بعد متوجه آن میشد جلوگیری نماید ولی محافظه کاری و کندی در اتخاذ تصمیم سبب میشد که فرصت مناسب از دست میرفت و بعد هم که تصمیم باصلاح میگرفت وقت گذشته و قدر و منزلت آن اصلاح از بین رفته بود. دومین عاملی که موجب سوء تفاهم بین ایرانیان و شرکت میشد احساسات اغراق آمیزی بود که مانع از تجلی حقایق میگشت. دعاوی حقه و مطالبات مشروع ملت و مملکت با یک سلسله اظهارات مشکوک و مبالغه آمیز آمیخته میگشت و مانع از این میشد که توجه لازم با اعتراضات و ایرادات واقعی و حقیقی بشود. بسا اتفاق می افتاد که اولیای شرکت دعاوی حقه را در زمره مطالب اغراق آمیز جلوه گر نموده و تأخیر در اصلاح را باین علت جایز می شمردند تا مرور زمان بیاری و کمک آنها بیاید یا آنکه تحولات سیاسی پیش آمده و آنها را مستغنی از اقدام مقتضی بنماید. سومین عامل غفلت و نادانی و بی اطلاعی و لاقیدی اولیای امور بود که در استیفای حق مردم اهمال کرده و استقامت و پایداری لازم را نشان نمیدادند و یا آنکه برای حفظ مقام و موقعیت خود گذشته های ناروایی مینمودند.

بهر حال اینک اینگونه مطالب جزو وقایع گذشته محسوب میگردد و درین فصل بطور اختصار بخیبیطهای شرکت اشاره میشود که در قضیه ملی شدن نفت تأثیر بسزایی داشت و غالب خیبیطهای مزبور را ممکن بود بایک تصمیم سریع و قاطع جبران نمود.

بخش نخستین - کمی درآمد ایران از نفت

یک قسمت عمده از انتقادات و اعتراضات مردم ایران مربوط بکمی درآمدی بود که ازین صنعت بزرگ نصیب ایران میشد و از ابتدا تا آخر کار این شکایت باشکال مختلف ظاهر شده و موجب تحریک احساسات عمومی میگشت. یک حساب کلی واضح میدارد که ایرانیان تا چه اندازه درین اعتراض و شکایت ذی حق بوده و چه اجحاف گزافی بانها شده بود و ارقام زیر بی چون و چرا بپهرشخص منصف و بیغرضی ثابت میدارد که شرکت نفت چه معامله غیر عادلانه ای با ایران میکرده است :-

مجموع نفتی که شرکت در تمام مدت امتیاز از ایران استخراج کرد ۳۲۶۶۶۰۰۰۰ تن
مجموع سودی که بصاحبان سهام شرکت در آن مدت پرداخته شد ۱۱۵۰۰۰۰۰۰ لیره
مجموع مالیاتی که بدولت انگلستان در آن مدت پرداخت ۱۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره
مجموع وجوهی که شرکت بمصرف توسعه کار خود رساند و از درآمد برداشت نمود ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره

مجموع حق الامتیازی که در تمام مدت امتیاز بدولت ایران پرداخته شد ۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره
عبارت دیگر شرکت برای هر یک تن نفتی که از ایران استخراج کرد و فروخت (پس از کسر کلیه هزینه ها) تقریباً دو لیره و کسری عایدی خالص داشته و فقط قریب به شش شلینگ با ایران پرداخته است یعنی درآمد شرکت که مستأجر بوده تقریباً هفت برابر درآمد صاحب مال و موجر (که ایران میباشد) بوده است. بدون تردید چنین اجحاف و تعدی پیش هر مغرضی هم موجه نخواهد بود. علاوه برین در تمام مدت امتیاز قریب نود درصد کسانی که این مقدار نفت را

استخراج و تصفیه کرده اند ایرانیانی بوده اند که در هوای گرم و نامطلوب خوزستان و درازای دستمزد کمی این کار را کرده و با اصطلاح معمول با عرق جبین و کد یمین چنین درآمدی را تولید کرده اند .

از موقعیکه امتیاز داری امضا شد تا ۱۹۳۳ که قرارداد جدید منعقد گشت مردم ایران هیچ اعتمادی بطرز احتساب صدی شانزده در آمد خالص که سهم ایران میشد نداشتند و معتقد بودند که شرکت حساب سازی کرده و حق ایران را تزییع می کرده است. موقعیکه دولت ایران در سال ۱۹۲۰ حسابداران متخصص انگلیسی را استخدام و مأمور رسیدگی بحساب های شرکت کرد آنها گزارش دادند که شرکت حق ایران را کاملاً نپرداخته است و بعدها هم این اختلاف و کشمکش همواره ادامه داشت. هنگامیکه دولت ایران آگاهی یافت که شرکت قرارداد مخصوصی با وزارت در یاداری انگلستان منعقد کرده و تخفیف کلی در قیمت نفت بدولت خود داده و از افشای میزان تخفیف هم خودداری میکند! سوء ظن دولت و مردم شدید تر شد . بعد هم که شرکت ادعا کرد دولت ایران در همه در آمد خالص شرکت سهیم نیست و عواید کشتیرانی را از حساب جدا کرده سوء تفاهم غلیظ تر شد .

پس از امضای قرارداد ۱۹۳۳ اکثریت مردم ایران معتقد شدند که قرارداد مزبور یکطرفه بوده و تحمیلی میباشد که بیگانگان بایران کرده اند . چون در آنوقت مردم دخالتی در مقدرات خود نداشتند و از اظهار عقیده آزاد محروم بودند نظر مساعدی نسبت بقرارداد مذکور نمی توانستند پیدا کنند و مخصوصاً تمدید مدت امتیاز باندازه ای ناگوار و غیرمنتظره بود که قرارداد مزبور در نظر عموم ملکوک و زبان بخش جلوه کرد . این نظر هم موقعی شدت یافت که قسمتی در آمد نفت صرف خرید اسلحه گشت و استفاده عمده ای از آن برای عمران و آبادی کشور نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی که استخراج نفت ایران رو بفرزونی رفت و آزادی ابراز عقیده هم تا حدی مقدور بود مردم انتظار داشتند که در آمد دولت به تناسب در آمد شرکت افزایش یابد ولی (الف) مقرراتی که دولت انگلستان برای محدود کردن سود سهام شرکتها در کشور خود وضع کرد تأثیر نامطلوبی در صدی بیست عوایدی که بایستی بدولت ایران پرداخته شود نمود (ب) تفاوت فاحشی که بین مالیات پرداختی شرکت بدولت انگلستان و حق الامتیاز دولت ایران مشهود شد (ج) و از همه مهمتر وضع سیاسی ایران بعد از جنگ که تقریباً تمام در آمد نفت بکیسه طبقه حاکمه ایران میرفت و عامه

(۱) در صفحه ۲۹۵ گفته شد که تاکنون هیچگونه اطلاعی درباره قیمت نازل نفت سوخت که شرکت بدولت انگلستان فروخته است منتشر نشده ولی نکته ای از قلم افتاد که اینک بدانم می پردازد. در تاریخ ۲۹ ماه ۱۹۱۴ در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت گفته شده قرارداد منعقد بین وزارت در یاداری انگلستان و شرکت برای مدت سی سال بوده است و مقرر میباشد که بهای نفت سوخت تحویل وزارت در یاداری طبق فورمولی خود بخود یک حد اقلی تقابلی باشد. بدین معنی که اگر شرکت عوایدی اضافه بر مبالغ لازم برای پرداخت سود سهام مرجع وده درصد سود سهام عادی داشت حد اقل مزاور معادل بیست و پنج درصد عواید اضافی خواهد بود. از این عبارت چیزی معلوم نمی شود و میزانی بدست نمی آید ولی تأییدی کند که تخفیف قیمت قابل ملاحظه بوده است.

مردم از آن بهره‌ای نمی‌بردند دست بهم داده وسیل عظیم اعتراضات و انتقادات را بوجود آورد که شرکت را در نظر اکثریت مردم ایران يك مؤسسه جابر و بی‌انصافی معرفی کرد .
میلان سال ۱۹۴۷ شرکت که منتشر گشت ارقام زیر را فاش کرد و دامنه انتقادات را وسیع تر ساخت. ارقام مزبور بقرار زیر بود :

مقدار نفتی که در داخله ایران فروش رفته و یا بخارج صادر شده بود ۲۰۱۹۵۰۰۰ تن
مجموع درآمد خالص شرکت پس از پرداخت حق الامتیاز بدولت ایران ۳۳۴۱۲۹۳۹ لیره
مالیات پرداختی بدولت انگلیس ۱۵۲۶۶۶۶۵ <
بذخیره انتقال داده شده بود ۱۱۵۰۰۰۰۰ <
بصاحبان سهام پرداخت شده بود ۷۱۱۲۴۸۴ <
حق الامتیاز دولت ایران ۷۱۰۱۲۵۱ <

در جزو حق الامتیازی که بدولت ایران پرداخت شد قریب نیم میلیون لیره بابت مالیات بر درآمد حساب شده بود که معادل با سه چهارم يك درصد درآمد شرکت میشد در حالیکه بالغ بر چهل و پنج درصد عواید شرکت بابت مالیات بدولت انگلستان پرداخت شده بود. اختلاف عظیمی که بین درآمد دولت انگلستان و درآمد دولت ایران بابت مالیات جلوه گر شد و تفاوت بی تناسبی که بین درآمد شرکت و حق الامتیاز ایران مشهود بود نمی توانست دوام یابد و فقط سرسختی اولیای شرکت و طرز تفکر آنها مانع ازین بود که اقدام سریعی برای اصلاح این وضع غیرمطلوب انجام گیرد . بالاخره پس از مدت ها مباحثه و گفتگو شرکت درصد برآمد که چیرانی بنماید و لذا قرارداد الحاقی را پیشنهاد کرد که بهیچوجه قانع کننده نبود . اصرار شرکت به پنهان نگاهداشتن مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی و به حساب نیاوردن عقاید و نظریات مردم و فشار فوق العاده دولت انگلیس بدولت ایران برای قبول قرارداد مزبور و امتناع شرکت از قبول شرایطی شبیه بانچه در کشور و نزوئلا معمول بود و تردستی شرکت در گنجاندن ماده ای در قرارداد^۱ که دعاوی گذشته دولت را تصفیه شده و انجام یافته تلقی شود و تأیید ضمنی قرارداد ۱۹۳۳^۲ سوءظن های مردم را شدیدتر کرد و ثابت نمود که قصد شرکت این نیست که سازش عادلانه و منصفانه ای با ایران بنماید .

پس از آنکه مجلس یازدهم قرارداد الحاقی را تصویب نکرد و انتقادات و اعتراضات بر قرارداد مذکور هر روز شدت مییافت بر همه کس معلوم بود که دوره شانزدهم مجلس هم از تصویب آن خودداری خواهد کرد ولی اولیای شرکت و کارکنان وزارت خارجه انگلستان این نکته را درک نکرده و با سرسختی و لجاجت بی نظیری حاضر نشدند تجدید نظری در قرارداد بنمایند و یا کوچکترین اصلاحی در مواد آن بنمایند . سفیر انگلیس در تهران بدولت خود گزارش داده بود که انتخابات دوره شانزدهم بطرز معمول اجرا شده و نمایندگان طبقه حاکمه تمام کرسیها را بدست آورده و قرارداد را تصویب

خواهند کرد . در همان اوقات ارزست بوین^۱ وزیر خارجه حکومت کارگر انگلیس بسفیر ایران درلندن اطلاع داد که بنظر او قرارداد الحاقی عادلانه بوده و برای ایران سودمند است و این نکته کاملاً واضح میدارد که سفارت انگلستان در تهران تا چه اندازه از افکار عمومی ایران بی‌خبر بوده است.

در آن موقع مردم و جراید آزادی بیشتری داشتند و می‌توانستند مطالب را واضح و آشکار بیان نمایند لذا همینکه بیلانهای بعدی شرکت منتشر شد بتجزیه و تحلیل آن پرداخته و منافع گراف شرکت را با درآمد دولت ایران تطبیق میکردند و توصیه مینمودند که مجلس از تصویب قرارداد الحاقی خودداری نماید . از طرف دیگر اولیای شرکت مدعی بودند که دولت ایران از توضیح و تشریح فوائد قرارداد الحاقی خودداری کرده و آنطوریکه باید و شاید مردم را آگاه نساخته است و فراموش میکردند که شرکت هنگام مذاکره و مباحثه در باره مواد قرارداد چه اندازه اصرار میورزید که مذاکرات محرمانه باشد و مردم از جریان آن بی‌اطلاع باشند. درین جا بازم بی‌مورد نیست اگر ارقام مهم بیان شرکت را برای آخرین سال بهره برداری آن در ایران (یعنی سال ۱۹۵۰) ذکر نماییم تا موجبات برآشفگی احساسات مردم ایران آشکارو عیان گردد :

۱۵۱۱۹۳۴۴۹ لیره

مجموع درآمد خالص شرکت پس از وضع مخارج
از مبلغ فوق برای تجدید و ترمیم دستگاههای مختلف

۳۴۱۹۵۳۷۲ لیره

و استهلاك و غیره کنار گذاشته شد

< ۱۶۰۳۱۷۳۵

بدولت ایران بابت مالیات و حق الامتياز پرداخت شد

< ۱۶۵۰۰۰۰۰

برای پرداخت بدولت ایران در صورتیکه قرارداد

< ۵۰۷۰۶۸۸۰

الحاقی بتصویب میرسید کنار گذاشته شد

< ۲۶۰۰۰۰۰۰

بدولت انگلستان بابت مالیات بر درآمد پرداخت شد

به حساب ذخیره عمومی برده شد

< ۱۴۳۴۳۳۹۸۷

و بقیه هم بصاحبان سهام پرداخته شد و بحساب سال بعد انتقال یافت .

موقعیکه بیلان فوق منتشر شد معلوم گشت که دولت ایران - یعنی صاحب نفت - شانزده میلیون لیره بعنوان مالیات و حق الامتياز دریافت داشته و دولت انگلستان متجاوز از سه برابر این مبلغ بعنوان مالیات عایدش گشته است و در آنوقت هر شخص منصف و بی نظری تصدیق کرد که چنین اجحافی سابقه نداشته و اینگونه بی‌عدالتی قابل دوام نیست . شرکت فوری مدعی شد که درآمد هنگفت یکصد و پنجاه و یک میلیون لیره و کسری تمامش از ایران نبوده و قسمتی از سود عاید شده عبارت از منافع بوده است که از کشتیرانی و حمل و نقل و فروش نفت سایر کشورها بدست آمده است لکن همان بیلان شرکت مشعر برین بود که کلیه نفتی را که شرکت در سال مزبور استخراج و بدست آورده بود سی و هشت میلیون و نیم تن بود که ۳۱۷۵۰۰۰۰ تن آن از ایران بوده است و

این نکته واضح میساخت که ۸۲ درصد محصول آنسال شرکت از ایران استخراج شده بود .

درینجا لازم است حقیقتی ذکر شود تا بی اساسی ادعای شرکت در باره اینکته تمام منافع آن از ایران نبوده است واضح و آشکار گردد . در بخش پنجم از فصل هفتم گفته شد که مجموع سرمایه ای که دولت و ملت انگلیس در شرکت نفت ایران و انگلیس گذاشتند قریب ۲۵ میلیون لیره بود . شرکت مزبور در اوایل کار مؤسسه نسبتاً کوچکی بود و بعد ها بواسطه منافع گزافی که از استخراج نفت ایران عایدش شد جزو یکی از بزرگترین شرکت های نفت جهان قرار گرفت . سرمایه اولیه اش پنجاه برابر شد و توسعه کارش از برکت نفت ایران باندازه ای رسید که امروز دارای سازمان وسیع جهانی شده و در غالب کشورهای آسیا و اروپا و آفریقا دستگاه های وسیع فروش و تصفیه و حمل و نقل بر پا کرده و دارای یکصد و پنجاه کشتی نفتکش گشته و بواسطه مقام و موقعیت مالی که در پرتو استفاده از نفت ایران بدست آورده در کشورهای دیگر امتیازاتی تحصیل کرده است . این عظمت و قدرت و این سرمایه و سود همه و همه مرهون نفت کشور ایران بوده است و الا با ۲۵ میلیون لیره سرمایه چنین مقامی را نمیتوانست حائز گردد . غالب انگلیسها باین نکته معترف بوده و اذعان دارند که امتیاز نفت ایران یکی از بزرگترین منابع عایدی دولت و ملت انگلیس بوده است و علاوه برین در سالهای بعد از جنگ اخیر نقش مهمی از حیث تهیه دلار برای انگلستان و کمک بموازنه تجاری آن کشور داشته است .

در عرف معمول و در بین علمای اقتصاد و قتیکه سرمایه دار مقدار معینی سرمایه بگذارد و در طی چهل و چند سال سرمایه اش (علاوه بر سود معمول سالیانه) پنجاه برابر شود آن را يك امر بازرگانی عادی و متعارف نمیشناسند و اصطلاح دیگری برای آن دارند که همان لفظ «استثمار» است یعنی بهره برداری از کار و زحمت و منابع طبیعی دیگران بدون پرداخت حقوق عادلانه ای بآنها و هنگامیکه این استثمار توأم با قدرت دولت استثمار کننده شود نام «استثمار» بمیان میآید و این همان کاری است که در صد و پنجاه سال اخیر کشورهای بزرگ غرب اروپا با کشورهای ضعیف آسیا کرده اند .

يك ادعای دیگری که شرکت میکرد این بود که هر سال علاوه بر حق الامتیاز مبالغ عمده ای در ایران خرج کرده و از این راه باقتصاد کشور ایران کمکهایی مینماید . مثلاً میگفت که در سالهای اخیر بابت دستمزد و حقوق کارکنان خود سالی سی میلیون لیره خرج کرده و یا آنکه هر سال مقادیر زیادی اثاثیه و ماشین آلات و لوازماتی که برای ترقی و توسعه صنعت نفت ایران لازم بوده است بایران وارد میکرد . هر دو ادعا صحیح بود ولی باید دید درازای این اقلام خرج چه عاید آن میگشت ؟ پرداخت دستمزد و حقوق بکسانیکه برای مؤسسه ای کار میکنند يك امر الزامی است زیرا بدون کارمند و کارگر کاری انجام نمیگیرد و اگر ایرانیان نبودند شرکت ناچار بود از خارج مستخدم بیاورد و حقوق بیشتری هم بپردازد پس ازین حیث منتهی نمیتوان ابواب جمع نمود . وارد کردن لوازم و اثاثیه هم جزو ازار کار محسوب میگردد که فقدان آن موجب تعطیل کار خواهد بود .

در مقابل ادعای مزبور ایرانیان میگفتند که اگر شرکت از پرداخت حق الامتیاز معاف

میشد و مانند يك سرمايه‌دار ایرانی که معدنی را استخراج کرده و محصول آنرا بخارج صادر می‌کند با آن رفتار میشد و از پرداخت اجاره معدن و حق الارض و عوارض دیگر هم معاف میگردید ناچار میبود که هزینه‌های زیرین را بمصرف رساند :

۱ - برای سهولت محاسبه فرض میشود که شرکت سالی سی میلیون تن نفت استخراج میکرد . بیلان سال ۱۹۵۰ شرکت نشان میدهد که درآمد خالص از فروش هر يك تن نفت قریب چهار لیره است که ضرب در سی میلیون تن میشود یکصد و بیست میلیون لیره . بموجب قانون مالیات بر درآمد ایران نصف این مبلغ را که شصت میلیون لیره باشد بایستی بخزانة دولت ایران پردازد و این مبلغ چندی برابر حق الامتیازی بود که در گذشته پرداخته بود .

۲ - در موقع صدور سی میلیون تن نفت (که ۲۵ میلیون تن آن تصفیه شده و ۵ میلیون تن نفت خام بوده است) شرکت ناچار بود که طبق قوانین ارز و انحصار بازرگانی ارز حاصل از صدور را بدولت بفروشد . اگر بهای نفت تصفیه شده را در موقع صدور تنی ده لیره و نفت خام را تنی پنج لیره حساب نمایم شرکت میبایست ۲۷۵ میلیون لیره ارز بدولت بفروشد . چنین مبلغ گزاف ارز ایران را از هر جهت مستغنی میکرد زیرا ارزش پول ایران را بالا میبرد و تورم پول را زایل میکرد و کلیة احتیاجات شرکت را از حیث واردات (چه واردات عادی و چه وارداتی که برای عمران و آبادی و تولیدهای اضافی لازم بود) رفع میکرد .

۳ - شرکت مبلغ مهمی هر سال برای عوارض گمرکی واردات خود میپرداخت و بر درآمد دولت میافزود .

آنچه در بالا گفته شد شمه‌ای از اعتراضات ایرانیان نسبت بکمی درآمد از چنین صنعت بزرگی بود که مقام مهمی در بازرگانی بین‌المللی احراز کرده و سهم منصفانه‌ای بصاحبان اصلی آن نمیداد . شرکت نفت ایران و انگلیس مؤسسه‌ای بود که در ابتدا با سرمایه نسبتاً کمی در ایران شروع بکار کرد و بعد از برکت نفت ایران یکی از بزرگترین شرکتهای دنیاشد . رفتار این مؤسسه با کشوری که سرچشمه فیض و سعادت و توفیق آن بود طوری نبود که دست کم بتوان آنرا منصفانه نامید و اشخاص منصف و بیغرضی (حتی بین خود انگلیسها) حق را بایران داده و اعتراضات ایرانیان را وارد و موجه میدانستند .

بخش دوم - بهای فراورده‌های نفت در ایران

یکی دیگر از اعتراضات موجه ایرانیان بشرکت نفت بهای گزافی بود که شرکت برای فراورده‌های نفتی که در ایران بفروش میرسد دریافت میداشت . از موقمی که نفت ایران استخراج شد تا ۱۹۳۳ که قرارداد داری لغو گردید بهای فراورده‌های نفت در ایران تابع بهایی بود که نفت خارجی در ایران بفروش میرسد . چون در امتیاز داری مقرراتی برای تعیین بهای محصولات نفت نبود و شرکت هم الزامی

ازین حیث نداشت فرآورده‌های مزبور فقط در نقاطی بفروش میرسید که حد اکثر نفع را برای شرکت داشت .

در مقدمه این کتاب شرحی درین باب ذکر شده و تکرار آن در اینجا بی‌مورد است و همینقدر لازم است گفته شود که بواسطه اهمال شرکت در امر پخش و توزیع فرآورده‌های نفتی محصولات مشابه خارجی در بسیاری از نقاط شمالی ایران بفروش میرسید . اعتراض عمده مردم بشرکت درباره فرآورده‌های نفت یکی این بود که از توسعه وسایل فروش خودداری نموده و دیگر این بود که بهای محصولات مزبور از بهایی که همان محصول در انگلستان بفروش میرسید زیادتر بود .

طبق ماده نوزده قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت تعهد کرد که احتیاجات داخلی کشور را طبق معدل سالیانه بهای خلیج مکزیک یا رومانی (هر کدام نازلتر باشد) تأمین نماید و برای مصرف دولت ۲۵ درصد و برای مصرف مردم ده درصد از بهای مذکور تخفیف قائل گردد . انصاف و عدالت حکم میکرد که اهالی کشور نفت خیز ایران فرآورده‌های نفت را بقیمت مناسبی خریداری نمایند ولی درین باره هم شرکت رفتار عادلانه‌ای نکرد و عدم رضایت مردم را فراهم ساخت .

بهای فرآورده‌های نفت در خلیج مکزیک و رومانی که مأخذ بهای محصولات در ایران قرار گرفته بود شامل بهای استخراج و حمل از معدن و پالایشگاه به بندر و سود بازرگانی و کلیه هزینه‌های مربوطه بود بدین معنی که شرکتهای نفت آمریکا که بهای فروش خود را در خلیج مکزیک اعلان میکردند همه مخارجی را که برای تولید و پالایش نفت کرده بودند بحساب آورده و سود معمول خود را هم بآن اضافه کرده بودند . علاوه بر این بواسطه گرانی دستمزد در آمریکا بهای محصولات مزبور حد اعلاای قیمتی بود که معمول گشته بود در صورتیکه هزینه تولید همان محصولات در ایران خیلی مناسب‌تر و ارزان‌تر بود . مأخذ قراردادن بهای فرآورده‌های نفت خلیج مکزیک برای تعیین بهای فرآورده‌هایی که در ایران بفروش میرسید یک اجحاف بزرگی بود که اولیای دولت وقت بواسطه غفلت و نادانی قبول کردند در صورتیکه شاید نصف بهای مزبور معادل با قیمتی بود که برای شرکت تمام میشد .

اجحاف دیگر شرکت این بود که تخفیف بزرگی برای مصرف نفت وزارت در یاداری انگلستان قائل شده بود ولی حاضر نشد که اقلای همان تخفیف را برای محصولاتی که دولت ایران بمصرف میرساند قبول نماید .

البته نباید فراموش کرد که مأخذ بهای فرآورده‌های نفت که ماده نوزده قرارداد ۱۹۳۳ تعیین کرده بود بهایی بود که در پالایشگاه ایران بفروش میرسید و کلیه هزینه بخش و کرایه از پالایشگاه بمقصد به بهای مزبور علاوه شده و قیمت نهائی را تشکیل میداد . گرانی کرایه در ایران عامل مهم دیگری بود که بهای محصولات نفت را بالانگاه میداشت و درین قسمت هم شرکت آنطوری که باید بتعهدات خود عمل نکرد .

ماده دوازده قرارداد ۱۹۳۳ مقرر میداشت که: « کمپانی راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران مینماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز

خود بطرزیکه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد. > سهل ترین و ارزانترین وسیله حمل نفت از نقطه ای بنقطه دیگر (باستثنای حمل و نقل بوسیله کشتی روی رودخانه یا دریا) خط لوله است. اگر شرکت مندرجات ماده دوازده امتیاز را رعایت کرده بود بایستی از جنوب به شمال لوله کشیده و محصولات نفتی را بالوله حمل نماید و صرفه جوئی گزافی که از این حیث میشد موجب میگشت که فرآورده های نفت بقیمت بسیار نازلی در نقاط پر جمعیت کشور بفروش رسیده و مصرف نفت افزایش یافته و از قطع جنگلهای ایران که بمصرف سوخت میرسید جلو گیری نموده و فراهم بودن سوخت ارزان توسعه و ترویج صنایع جدید را تأمین نماید.

در تمام مدت قرارداد ۱۹۳۳-۱۹۳۳ حتی برای یکدفعه هم متصدیان امر تذکری درین باره بشرکت ندادند و از آن نخواستند که خط لوله ای ایجاد نماید. نویسنده بکرات لزوم ایجاد خط لوله را بشرکت تذکر داد و در سال ۱۹۴۵ اولیای شرکت را حاضر نمود که لوله ای از جنوب بشمال بسازند ولی همینکه مقدمات کار از هر حیث داشت فراهم می گشت وزیر راه وقت بتصور اینکه چنین خط لوله ای از محصولات راه آهن ایران خواهد کاست اعتراض نمود و شرکت هم ازین اعتراض جاهلانه استفاده نموده و از ساختن لوله منصرف گردید.

بطور خلاصه بهای فرآورده های نفت در ایران عادلانه نبود و حق این بود که شرکت درین باره گذشتہائی بنماید و برای جلب توجه مردم و ایجاد علاقه به صنعت نفت فرآورده های خود را بقیمت نازلی بفروش رساند و تسهیلاتی که برای فروش لازم است فراهم نماید. غفلت شرکت درین باب خبط دیگری بود که عدم رضایت مردم را شدیدتر میساخت.

بخش سوم - غفلت شرکت در ربط دادن صنعت نفت با اقتصاد عمومی کشور

یکی از بزرگترین خبطهای شرکت نفت این بود که نمیخواست صنعت نفت ایران ارتباطی با اقتصاد عمومی کشور حاصل نماید و در اثر این غفلت و خبط عظیم عملیات آن همیشه مجزا و مستقل از امور اقتصادی کشور قرار گرفته بود. از ابتدای امتیاز داری تا بیست سال بعد از آن که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گشت هیچگاه شرکت سعی نکرد که از محصولات داخلی ایران استفاده نماید و کلیه لوازم خود و کارکنانش را از خارج وارد میکرد. عذرو بهانه شرکت این بود که خوزستان با سایر نقاط ایران رابطه ای ندارد و فقدان راه و راه آهن بین خوزستان و سایر نقاط مانع از این است که شرکت از فرآورده های داخلی ایران استفاده نماید. معینا پس از آنکه راه شوسه خرم آباد ساخته شد و راه آهن سرتاسری ایران هم ایجاد گشت باز همین رویه ادامه داشت.

این قضیه را با چند مثال بهتر میتوان آشکار ساخت: شرکت مغازه های در مراکز عمده خود داشت که کلیه مایحتاج کارمندان را از خارج وارد کرده و در آنها میفروخت. تا موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ کالا هایی که درین مغازه ها بفروش میرسید اختصاص بکارمندان انگلیسی داشت ولی پس از آن شرکت بواسطه اینکه از مقررات قانون انحصار تجارت

منعاف گردد ماده ای در قرار داد ۱۹۳۳ گنجانده که بشرح زیر است :-

«ماده ششم - کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصرأ برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخص غیر مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.»

پس از قرارداد ۱۹۳۳ دیگر برای شرکت مقدور نبود که مقررات ماده شش را درباره مستخدمین ایرانی خود اجرا نماید لذا ناچار شد که تبعیض سابق را از میان ببرد. بیشتر کالاهائی که درین مغازه ها بفروش میرسید خوراکی و نوشابه و امثال آن بود که تهیه آن در ایران ممکن بود و اگر شرکت مختصر کمکی با نانیکه حاضر بودند کالاهای مشابه را تهیه کرده و بفروش برسانند میکرداز وارد کردن اجناس مزبور از خارج مستغنی شده و امتعه داخلی را نیز ترویج کرده بود. یکی از کالاهائیکه در مؤسسات شرکت فروش بسیار داشت آبجو بود و چند نفر سرمایه دار ایرانی حاضر بودند که کارخانه آبجوسازی وارد کرده و مصرف شرکت را تأمین نمایند مشروط بر اینکه شرکت تعهد کند که دیگر از خارج وارد ننماید. متأسفانه شرکت متعذرباین بود که طعم آبجوی ایرانی بمذاق انگلیسها سازگار نیست و از مساعدت درین باره خودداری کرد. کالای دیگری که مورد احتیاج مبرم کارکنان واقع میشد میوه بود که اگر شرکت ترتیبی میداد تا هفته یک یادو بار هواپیمای شرکت باصفهان و همدان یا نهران رفته و مقداری میوه تازه و خوب آورده و بفروش رساند هم کمک بزرگی به کارکنان شرکت که مصرف کننده بودند و هم بتولیدکننده گان میوه در نقاط شمالی و مرکزی ایران میبود.

اینها البته چیزهای جزئی بود که بعدها خود بخود اصلاح شد بدینمعنی که مقدار زیاد آبجوی ساخت تهران بخوزستان حمل و بفروش میرسید و او تومو بیلهای باری متعددی میوه زیاد از اصفهای آورده و در بازار آبادان و مسجد سلیمان میفروختند. ولی چند فقره کارهای دیگر بود که شرکت بایستی حقیقاً اقدام میکرد تا امتزاجی بین صنعت نفت و اقتصاد کشور فراهم گردد و درین کار کوتاهی فراوان نمود و ساکنین خوزستان را بسی آزرده و ملول میساخت. یکی ازین کارها ایجاد کارخانه سیمان بود که هم برای شرکت مفید و هم برای اقتصاد کشور سودمند بود. در حوالی اندیشک مواد اولیه برای تهیه سیمان فراوان است و نفت سوخت و گاز نفت فراهم برای مصرف کارخانه سیمانی که در آن حدود نصب شود بسهولت و ارزانی ممکن بود فراهم کرد. خود شرکت سالی قریب به هفتاد هزار تن سیمان مصرف میکرد که باید از خارج وارد کند. اگر شرکت قراری با سرمایه داران ایرانی میگذاشت و کارخانه سیمانی با مشارکت آنها وارد و نصب میکرد هم مصرف خود را از داخل ایران تأمین کرده و هم کمکی با اقتصاد عمومی کشور میتوانست بکند. اگر هم خود نمیخواست مستقیماً دخالتی درین کار داشته باشد میتواندست کارخانه را وارد کرده و تحویل شرکت ایرانی بدهد که بعدها قیمت آن از راه تحویل سیمان مستهلك گردد. حتی اگر شرکت تعهد خرید چند ساله ای در مقابل میکرد سرمایه دارانی بودند که میتوانستند کارخانه را وارد کرده و با مفید فروش محصول بشرکت آنرا براه بیاندازند.

یگی دیگر از کارهایی که شرکت می‌کند و موجب اعتراض اهالی خوزستان میشد این بود که هر سال ملیون ها آجر از عراق وارد می‌کرد و مقادیر زیادی شن و ماسه از کویت خریداری می‌کرد. در سالهای اخیر شرکت کوره‌های آجر پزی بزرگی در اهواز برپا کرد و تا اندازه‌ای احتیاجات خود را از آنجا رفع مینمود و هم چنین وسایلی اخیراً تهیه کرده بود که شن و ماسه از نقاطی واقع در شمال بندر معشور با آبدان حمل نماید. اینگونه کارها را باید از اول می‌کرد نه اینکه پس از چهل سال خریدار خارج و پرداخت ملیون‌ها پیره به بازرگانان و سرمایه داران عراقی و کویتی تازه بفکر تهیه اینگونه مصالح در ایران بیفتد. ناگفته نماند که درین قسمت تهیه مصالح ساختمانی اولیای دولت غفلت بسیار نمودند و اگر از سی سال پیش وارد کردن آن را منع کرده بودند شرکت بناچار زودتر بفکر تهیه مصالح در داخل کشور می‌افتاد.

در قسمت زراعت و کشاورزی نیز شرکت میتواند کمکهای عمده‌ای به اهالی خوزستان بنماید تا از محصولی که عمل می‌آید مستخدمین آن بهره‌مند گردند. تا ده پانزده سال پیش سبزی و تره بار مصرف آبادان از بصره می‌آمد و فقط در سالهای اخیر است که در اطراف آبادان و خرمشهر سبزی کاری رواج گرفته است. یکی از شرکت‌های نفت که در یکی از کشورهای خاور میانه با استخراج نفت مشغول است کمکهای شایانی بتوسعه کشاورزی در بعضی از نقاط آن کشور کرده است و با آوردن ماشینهای کشاورزی و متخصصین مزارع نمونه‌ای ایجاد کرده است که از محصول آن استفاده میکند و بتدریج مزارع مزبور را بدولت و مردم واگذار میکند و سرمایه خود را پس می‌گیرد. شرکت نفت هم میتواند کارهایی شبیه آن بکند و غفلت کرد. در سالهای اخیر مزرعه کوچکی در آبادان و یکی دیگر در درخزین نزدیک مسجد سلیمان ایجاد کرد که محصول آن را مستخدمین شرکت خریداری می‌کردند ولی اگر اینگونه کارها را وسیع تر و دامنه دارتر از چندی پیش شروع کرده بود و پس از آنکه کشاورزان محلی با آن آشنا میشدند بآنها واگذار میکرد میتواند خدمت بزرگی با اقتصاد خوزستان کرده باشد.

چنانکه در فصل‌های پیش گفته شد از گاز نفت میتوان صنایع شیمیایی بزرگی را برآورد و ساخت. شرکت نفت از بهر دادن گاز نفت زیانهای بسیاری بایران وارد ساخت و اگر مثلاً کارخانه‌ای برای تهیه کود شیمیایی در خوزستان ایجاد کرده بود چه اندازه در اقتصاد کشور مؤثر میشد و چقدر از گاز نفتی که بهر میرفت استفاده میکرد.

کارهای سودمندی که شرکت میتواند انجام داده و صنعت نفت را وارد در اقتصاد کشور نماید یکی دوتا نیست و شرح کامل آنها بدرآزا خواهد کشید. همینقدر لازم است گفته شود که غفلت شرکت درین باره موجب گردید که ایرانیان شرکت نفت را صرفاً مؤسسه‌ای بشناسند که در فکر استفاده بوده و حاضر نبود فایده آن با اهالی این کشور برسد. این هم ناشی از خبط و فقدان مال اندیشی بود که اثرات آن بعدها معلوم گشت. حداقل اقدامی که شرکت درین زمینه میتواند انجام دهد این بود که در حدود امکان قسمتی از مواد خام و فرآورده‌های داخلی را که بکار آن می‌خورد از داخل کشور تهیه نماید.

بخش چهارم - سازمان اداری شرکت

چنانکه در بخش سوم از فصل ششم گفته شد شرکت نفت برمه در تأسیس و ترویج شرکت نفت ایران و انگلیس سهم عمده ای را داشت و اولین هیئت مدیره شرکت از کسانی تشکیل شده بود که مدتها در هندوستان بکارهای بازرگانی مشغول بودند و فکر آنها با اصول و روش استعماری اشباع شده بود. مدیران مزبور معتقد بودند که افسران بازنشسته انگلیسی که در ارتش هند خدمت کرده و مأمورین سیاسی که در آن دستگاه عمری را طی کرده بودند و اندک آشنائی بزبانهای فارسی یا عربی داشتند و تجربیاتی در حکمرانی بر ایالات شمال غربی هندوستان و اعراب خلیج فارس حاصل کرده بودند بهترین و شایسته ترین کسانی بودند که میتوانند کارهای اداری شرکت نفت را در ایران عهده دار شوند و چون در ابتدای کار قسمت عمده کارگران فنی شرکت هم هندی و پاکستانی بودند اداره کردن آنها بوسیله افسران و مأمورین مزبور سهل تر و آسان تر خواهد بود لذا پس از جنگ اول جهانی که کارهای شرکت رو به توسعه رفت عده ای از این سنخ مأمورین با استخدام شرکت درآمده و بیشتر کارهای اداری بدست آنها افتاد. بنظر مدیران شرکت اینگونه اشخاص با وضع و احوال شرق آشنائی بیشتری داشته و واجد شرایط لازم برای استخدام بودند و بهتر می توانستند با شیوخ و خوانین محلی - که در آن موقع قدرت و نفوذی در خوزستان داشتند - روابط نزدیک برقرار کرده و احتیاجات تأمینیه شرکت را مرتفع سازند. البته بیشتر کارکنان فنی و بازرگانی شرکت از انگلستان استخدام شده و غالب آنها قبل از ورود بایران از شرق خبری نداشتند و لسی همینکه بایران وارد میشدند فوری تحت نفوذ انگلیسهای هندوستان دیده قرار گرفته و اخلاق و رفتار آنها در مدت کمی عوض میشد و بایرانیان با نظر حقارت مینگریستند. بزرگترین خبط شرکت در سازمان خود این بود که اینگونه اشخاص را بخدمت وارد کرد و بعد ها هم که وضع تغییر کرد و قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید تحولی در اخلاق و رفتار انگلیسهای هندوستان دیده حاصل نشد و سنت هائی که آنها ایجاد کرده بودند تا مدت مدیدی پابرجا بود.

در طی چهل و چند سال عملیات و بهره برداری از نفت ایران سازمان اداری شرکت چهار مرحله مختلف را بشرح زیر طی کرد:

۱- مرحله اول از ابتدای کار تا ۱۹۲۴ بود که در آن سال کنترات بین شرکت نفت و شرکت استریک اسکات^۱ که شرح آن در بخش هفتم از فصل ششم آمده است خاتمه یافت. پس از آنکه نفت مسجد سلیمان استخراج شد یکی از بازرگانان انگلیسی مقیم هندوستان بنام للوید^۲ ریاست شرکت استریک اسکات را در ایران داشت و چنانکه پیش گفته شد

Sir John B. Lloyd (۳) بازرگانی بود که در هندوستان

Strick Scott Co. Ltd (۱)

ثروت بسیاری از تجارت چای بدست آورده بود و بعد مدیر شرکت استریک اسکات شد.

شرکت مزبور عهده دار امور اداری شرکت نفت در ایران بود. للموید در سال ۱۹۱۳ بلندن رفت و پس از مدت کمی بعضویت هیئت مدیره شرکت نفت منصوب گشت. پس از او برای مدت هفت سال شخصی بنام والپول ۱ که او هم هندوستان دیده بود ریاست داشت. در سال ۱۹۲۱ سرارنلد ویلسون ۲ و جاکس ۳ توأمأ این مقام را داشتند تا اینکه سال بعد سرارنلد ویلسون عنوان مدیر مقیم شرکت استریک اسکات را حائز گردید و ریاست مطلق با او بود. با استثنای جاکس ریاست امور شرکت نفت در ایران تا سال ۱۹۲۴ با کسانی بود که در هندوستان پرورش یافته و آلوده با فکار استعماری بودند و اینها از ابتدای امر شالوده ای ریختند که بعد ها تأثیر بدی در افکار عمومی و بخصوص بین کارکنان ایرانی شرکت داشت.

درین مرحله اقتدار حکومت مرکزی در خوزستان فقط نامی بیش نبود. خوانین بختیاری در شمال آن استان و شیخ خزعل از اهواز تا مرز جنوبی را در حیطه اختیار خود داشتند و شرکت برای حفاظت اموال خود و تأمین امنیت متوسل به قوودال های محلی میگردد. قرارداد هائی بین شرکت از طرفی و شیخ خزعل ۴ و خوانین بختیاری از طرف دیگر منعقد شده بود که بموجب آن هر سال شرکت مبالغی بآنها میپرداخت تا امنیت اطراف و جوانب حوزه عملیات شرکت را تأمین نمایند ولی در داخل محوطه عملیات خود شرکت سازمانی داده بود و اداره ای داشت بنام « اداره تأمینیه » ۵ که وظایف آن عبارت بود از حفظ انتظامات و امنیت در داخل محوطه شرکت و برقراری تماس و رابطه با خانها و شیوخ محلی و مأمورین دولتی و نظارت در کنتراتی که از طرف شرکت باشخاص مختلف داده میشد و سرپرستی اموری که وابسته بروابط بین کارگر و کارفرما بود و اجاره و خرید اراضی و بطور خلاصه هر کاری که تماس بین شرکت و اهالی محل را ایجاد میکرد.

اداره تأمینیه شرکت عده ای در استخدام خود داشت که در اوایل نام پلیس راداشتنده و بعدها که نفوذ دولت مرکزی مستقر گشت بنام مستحفظ و آتش نشان وغیره خوانده

(۱) Sir Arnold Wilson (۳) C.A. Walpole از مأمورین اداره سیاسی هندوستان بود که از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۳ کنسول بار انگلیس در خرمشهر بود. هنگام تجدید حدود مرز ایران و عثمانی جزو نمایندگان انگلستان در کمیونی که مشغول این کار بود تعیین شد. در جنگ اول جهانی با ارتش انگلیسی در عراق بود و پس از جنگ کمیسرعالی انگلیس در عراق شد و پس از آن در سال ۱۹۲۱ وارد شرکت استریک اسکات شد. در سال ۱۹۲۴ شرکت نفت در لندن انتقال پیدا کرد. پس از چند سال از شرکت نفت استفاده داد و بنمایندهای مجلس مبعوثان انتخاب گردید و در جنگ دوم جهانی کشته شد. او چند کتاب در باره خاور میانه من جمله ایران نوشته که معروف است.

(۲) T.L. Jacks که بعدها مدیر مقیم شرکت نفت در تهران شد.

(۳) شرح قراردادهای بین شرکت و خوانین بختیاری در فصل دیگر ذکر شده و اینک شرح قرارداد با شیخ خزعل ذکر می شود. در تاریخ ۶ ماه ۱۹۰۹ م سرپرستی کاکس کنسول ژنرال انگلیس در بو شهر و مأمور سیاسی آنگلشور در خلیج فارس (Sir Percy Cox) بشیخ خزعل تضمین داد که دولت انگلستان نخواهد گذاشت دولت ایران بموقعیت او و جانشینانش لطمه ای وارد سازد و همیشه وضع آ نوقت او را حفظ خواهد کرد در ماه ژوئیه همان سال قراردادی بین شرکت نفت و شیخ خزعل منعقد شد که بموجب آن یک میل مربع اراضی آبادان بشرکت اجاره داده شد. مال الاجاره آن در ده سال اول از قرار سالی ۶۵۰ لیره بود که تمام آن نقد پرداخته شد و علاوه برین ده هزار لیره هم بعنوان قرض بشیخ داده شد. پس از ده سال مال الاجاره از قرار سالی ۱۵۰۰ لیره بود و بعدها آنهم تبدیل یک مبلغی تقدس گردید

میشدند. اینها همه لباس متحدالشکل داشته و مختصر تعلیمات نظامی فرا میگرفتند و برؤسا سلام نظامی میدادند و بجز اینکه مسلح نبودند از هر حیث دیگر سربازان شباهت داشتند. شرکت عده ای از آنها را بکار های آتش نشانی گماشته و عده زیادتری را برای امور انتظامی در خدمت داشت که هر دو یکنوع لباس داشته و هر وقت میخواست میتوانست همه آنها را بعنوان آتش نشان معرفی نماید. سفر اولی که من بخوزستان رفتم در سال ۱۹۲۶ بود و پلیسها کارشان محدود بتأمین عبور و مرور در محوطه شرکت شده بود ولی بطوریکه نقل میکردند در سابق اداره تأمینیه شرکت و پلیسهای آن تمام وظائف یک شهربانی را برعهده داشته و حتی زندان هم داشتند. بطور خلاصه اداره تأمینیه شرکت عبارت از یک دستگاه شهربانی در داخل محوطه شرکت بود و اموری را که ژاندارمری انجام میدهد بعهده خوانین محلی و مستحفظین آنها بود که تمام هزینه آنها را شرکت میپرداخت.

رئیس کل اداره تأمینیه شرکت با پزشکی بنام دکترینگ^۱ بود که در مسجد سلیمان اقامت داشت و در سال ۱۹۰۸ بایران آمده بود و زبان فارسی را آموخته و بوسیله شغل طبابت نفوذ بسیاری بین اهالی محل تحصیل کرده بود. این شخص که اکنون در گذشته است بین انگلیسها عنوان «مأمور سیاسی»^۲ را داشت و بسیار باهوش و جدی و آزموده بود. شالوده بهداری شرکت را درخوزستان او ریخت و بیمارستانهای مسجد سلیمان و آبادان را او ایجاد کرد.



دکترینگ

پس از جنگ اول جهانی شرکت معاونی برای دکترینگ استخدام کرد که نام او الکینگتن^۳ بود. این شخص در ارتش هندوستان سروان بوده و از افسران سیاسی محسوب میشد. در مدت اقامت خود در هندوستان زبان اردو را فرا گرفته و کمی هم فارسی آموخته بود و بواسطه تجربیاتی که بدست آورده بود و شخصیت بارزی که داشت در اندک مدتی توانست جلب توجه اولیای شرکت را بنماید. اولین خدمت برجسته او در شرکت خاموش کردن اعتصاب گروهی از کارگران بیگانه بود^۴ که در آبادان برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده بودند. الکینگتن مأمور شد که از مسجد سلیمان با آبادان رفته و اعتصاب را خاتمه

۱) E.H.O. Elkington (۳)

Political Officer (۲)

Dr. M.Y. Young (۱)

۴) کارگران مزبور از آن قسمت از هندوستان بودند که اینک جزو پاکستان است.

دهد و او ترتیبی داد که یک روز صبح زود کارگران مزبور را بدون اطلاع قبلی از منازل خود خارج کرده و تحت نظر عده‌ای سرباز هندی که از بوشهر برای این کار آمده بودند بکشتی که در انتظار آنها بود وارد و به هندوستان اعزام داشت تا در آینده کسی راجرنت اعتصاب نباشد. این اقدام در نظر اولیای شرکت جلوه‌ی خصوصی کرد و از همان وقت او را برای کارهای عالیتری در نظر گرفتند تا اینکه فقط پس از پنج سال خدمت بسمت معاون کل شرکت و اندکی بعد بریاست کل شرکت در ایران منصوب گشت و این سمت را متجاوز از ده سال دارا بود و بعد هم بلندن انتقال یافت و اکنون یکی از مدیران شرکت و عضو هیئت مدیره می‌باشد. الکینگتن یکی از برجسته ترین مأمورین شرکت در ایران بود و

استعداد فوق العاده‌ای برای امر رنگ شدن با محیط‌های متغیر از خود نشان داده است. موقعیکه قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید الکینگتن با مهارت زیادی دستگاه شرکت را با تغییر سیاست توافق داد و توانست جلب توجه اولیای شرکت را بنماید و موقعیکه لرد کدمن با اصلاحات داخلی پرداخت و انگلیسهای هندوستان دیده را بتدریج طرد میکرد او تنها کسی بود که جلب توجه او را کرد و توفیق آنرا یافت که در ایران مانده و مهم ترین مقام را حائز گردد.



مستر الکینگتن

در تمام مدتی که آنرا مرحله اول نامیده ایم شرکت کارهای خود را با دولت

توسط سفارت انگلیس در تهران انجام میداد و فقط پس از برقراری نمایندگی شرکت در تهران در سال ۱۳۰۰ شمسی تماس مستقیمی بین دولت و شرکت برقرار گشت. درین مرحله شرکت توجیهی را که برای ایجاد دستگاه تأمینیه خود در خوزستان میکرد این بود که دولت مرکزی طبق فصل چهاردهم امتیاز داری متعهد بوده است که اقدامات لازمه را برای حفظ امنیت در حوزة عملیات شرکت و مراقبت از اموال و اثاثیه شرکت بنماید و چون از عهده این کار برنمیآمد شرکت ناچار بوده است که خود وسائلی برای تأمین عملیات خویش فراهم سازد.

درین مرحله اول کارکنان شرکت بقرار زیر بودند:

کلیه کارکنان فنی و اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل عمده و مسئولیت داری داشتند همه انگلیسی بودند و کم و بیش کارکنان قسمت اداری انگلیسهای بودند که هندوستان را دیده و با افکار استعماری آلوده بودند. کلیه کارمندان دفتری و عموم

کارگران فنی و حتی بیش‌تر آنها و آشنی‌ها هندی و پاکستانی بودند و فقط کارهای غیر فنی بایرانیان محول بود. تنها کارگران فنی ایرانی عبارت بودند از یک‌مده بنائو و نجار و عده معدودی که زیر دست هندیها و انگلیسی‌ها کارهای فنی آموخته بودند. معدودی ایرانیان هم بعنوان منشی و «میرزا» استخدام شده بودند که کمی انگلیسی دانسته و سمت مترجمی داشتند. توجیه شرکت برای این کار این بود که طبق فصل دوازدهم امتیاز داری که میگوید «عمله و فعله باید رعیت اعلی حضرت شاهنشاه باشند» تعهد دیگری ندارد و علاوه می‌کرد که چون کارگران و کارمندان فنی بین ایرانیان یافت نمی‌شود بناچار آنها را از خارج می‌آورد و چون ایرانیانی که بزبان انگلیسی آشنا باشند نادر هستند لذا برای کارهای دفتری هم از هندوستان استخدام می‌کند. ولی علت حقیقی اینگونه استخدام این بود که کارکنان هندی مطیع تر بودند و اگر هم اعتراضی بطرز استخدام خود می‌کردند بسهولت بخدمت آنها خاتمه داده و آنها را روانه هندوستان می‌کردند و بالا تر از همه اولیای شرکت معتقد بودند که استخدام از چند ملت مختلف اختلافاتی را بین کارکنان شرکت ایجاد نمی‌نماید که بصرفه و صلاح شرکت است. در تمام مدت این مرحله اول شرکت هیچگونه اقدامی برای تربیت ایرانیان و آموختن کار با آنها نکرد و چون اولیای غافل دولت هم اعتراضی بچنین روشی نداشتند شرکت هر رویه‌ای را که میخواست تعقیب می‌نمود.

در طی مرحله مزبور شهر آبادان یک اجتماعی از کپرهای حصیری و فقط چند خانه آجری بود و شرکت برای آنکه تماسی باشهر نداشته باشد کانیلین شهر و مؤسسات خود حفر کرده بود که عبور از آن برای کسانی که عضو شرکت نبودند بدون اجازه میسر نبود. شرکت برای عموم کارکنان انگلیسی خانه‌های مناسب و آب‌آسایشی در آبادان و مسجد سلیمان و اهواز ساخته و وسایل راحتی آنها را کاملاً فراهم کرده بود. کارکنان هندی و پاکستانی هم در اطاقهایی که بشکل سر باز خانه بنا شده بود سکنی داشتند ولی برای ایرانیان - اعم از کارگر و کارمند - خانه و مسکنی ساخته نشده بود و آنها مجبور بودند در کپرهای حصیری آبادان و در خانه‌هایی که بعضی اشخاص متفرقه در آبادان و مسجد سلیمان ساخته بودند زندگی نمایند. این بود و وضع مرحله اول عملیات شرکت و سازمان اداری آن تا سال ۱۳۰۳ شمسی.

۲- مرحله دوم از موقعی شروع شد که نفوذ و قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید و شیخ خرعل‌بهران آورده شد و دخالت خوانین بختیاری در امور مسجد سلیمان قطع گردید و ادارات دولتی بتدریج در خوزستان ایجاد گشت. این مرحله کم‌وبیش تا موقع انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ ادامه داشت. درین مرحله کارکنان ایرانی شرکت احساس می‌کردند که حکومت مرکزی سرپرست آنها میباشد و اندک‌اندک زبان با اعتراض گشوده و تقاضاهایی از شرکت می‌کردند و حاضر نبودند رفتاری که سابق با آنها میشد دیگر تحمل نمایند. چند سالی نگذشت که راه شوسه تهران - خوزستان ساخته شد و تماس مرکزی با این استان توسعه یافت. تحت هدایت و راهنمایی لرد کدمن تحولی در طرز فکر متصدیان شرکت پدید آمد. دستگاه شرکت استریک اسکات برچیده شد و استخدام انگلیسی‌های هندوستان دیده رو

(۱) در آن ایام انگلیسی‌ها بکارمندان دفتری که ایرانی بودند «میرزا» خطاب می‌کردند و این عنوان را از خوانینی که به منشی‌های خود «میرزا» می‌گفتند اقتباس کرده بودند.

بتقلیل رفت ولی مقامات مهم شرکت باز بدست همان کسانی بود که در مرحله اول وارد کار شده و مستقر شده بودند. جای مستحفظین لر و عرب راژاندارم و پاسبان و سرباز گرفت و کار پلیسهای شرکت محدود بنگهبانی ائانه و اموال شرکت در محوطه کار شد و مسئولیت امنیت نواحی مختلف عملیات شرکت را دولت مرکزی بعهده گرفت. بتدریج عده کارمندان ایرانی شرکت افزایش یافت و مؤسسه کوچکی در آبادان و مسجد سلیمان از طرف شرکت برپا گشت که در آن بعضی کارهای فنی را بکارگران میآموختند. چند خانه ای در مسجد سلیمان برای کارمندان و کارگران ایرانی که سابقه زیادی در شرکت داشتند ساخته شد ولی اقدام مشابهی در آبادان بعمل نیامد. شهر آبادان از حال دهکده ای از کپر های کوناگون خارج شده و مردم خانه هائی ساختند که بعضی را بکارمندان ایرانی شرکت اجاره میدادند. درین مرحله وضع بهداشت کارمندان و کارگران شرکت بهتر از سابق شد و شرکت درک نمود که از کارکنان سالم و نیرومند استفاده بیشتری میتوان کرد. یکی دو سال پس از جنگ اول بیماری طاعون از هندوستان بآبادان سرایت کرد و عده زیادی از مردم تلف شدند. شرکت دید که اگر در وضع بهداشت اهالی شهر آبادان تغییری داده نشود بیماری های واگیر بآن شهر سرایت خواهد کرد که بالطبع کارکنان شرکت هم از آن بجنب نخواستند بود. لذا علاقمند باین شد که آب لوله برای اهالی شهر تهیه نماید و اصلاحی در وضع بهداشت شهر بنماید.

درین مرحله سیاست حکومت مرکزی این بود که تسلط حکومت تهران بر استان خوزستان کاملاً مستقر گردد ولی هیچ قدمی برای عمران و آبادی آن استان برداشته نشد. دولت مرکزی هرگونه تظاهرات اجتماعی و سیاسی مردم را با نهایت خشونت و سختی سرکوبی میکرد. در سال ۱۳۰۸ وضع ناگوار کارگران نفت در آبادان بانداره ای دشوار و سخت شده بود که دیگر توانائی تحمل برای آنها باقی نمانده بود. عده زیادی از ساکنین بنادر جنوب ایران بآبادان مهاجرت کرده و در جستجوی کار رقابت شدیدی بین آنها برای تهیه لقمه نانی ب میان آمده بود. شرکت از این رقابت حداکثر استفاده را کرده و دستمزد ناچیزی بکارگران خود میداد. فقدان خانه و مسکن و دستمزد کم و هجوم مهاجرین برای تحصیل کار بالاخره منجر باعصابی شد که قوای دولتی آن را با بیرحمی بی نظیری درهم شکست و عده ای از کارگران و پیشوایان آنها را بزندان انداخت و زندگانی پرمشقت و سخت کارگران همواره ادامه یافت. پس از اعتصاب مزبور دولت از شرکت خواست که بررسی درباره علل اعتصاب نموده و تبدیلی در دستمزد کارگران بشود و پس از مدتی شرکت حاضر شد که حداقل دستمزد کارگران غیرفنی را روزی پنج ریال قرار دهد و دستمزد کارگران فنی را هم بهمان تناسب بیفزاید.

۳- مرحله سوم از موقع قرار داد ۱۹۳۳ تا موقع هجوم ارتش های خارجی بایران بود که درین مرحله مأمورین انگلیسی شرکت بتدریج تغییر کرده و تعهدات شرکت نسبت بدولت و کارکنان ایرانی مشخص تر و صریح تر بود و سازمان اداری شرکت تحول عمده یافته بود. درین مرحله سعی وافق از طرف شرکت میندول میشد که جنبه بازرگانی و صنعتی

آن بر هر چیز دیگر غلبه داشته باشد. قرار داد ۱۹۳۳ و حکومتی که آن را منعقد کرده بود اطمینان خاطر بسیاری برای شرکت فراهم ساخته بود تا بتوسعه عملیات خود بیش از پیش بپردازد و شرکت از مساعدت و همکاری دولت کاملاً بهره‌مند بود.

شرکت درین مرحله سوم بشهر آبادان کمک و مساعدتهای بیشتری مینمود. آب و برق شهر را تاحدی تأمین کرده و هر سال مبلغی برای نظیف شهر و اسفالت کردن کوچه‌ها و خیابانها میپرداخت. مساعدتهای مزبور مفید بود ولی کافی برای این نبود که جبران غفلتهای بیست و پنج سال گذشته را بنماید و کارکنان شرکت و ساکنین شهر را راضی و خوشنود سازد. بطور قطع اگر درین مرحله پول زیاد تری خرج شده بود و مخصوصاً توجه بیشتری بر فراه مستخدمین ایرانی شرکت از حیث خانه و مسکن شده بود عدم رضایت های بعدی پیش نیامد. این یکی از خبطهای بزرگ شرکت بود که واقع بینی را رعایت نکرده و از لحاظ صرفه جوئی با جدیت و سرعتی که لازم بود اقدام نکرد. درین مرحله قدرت و نفوذ حکومت مرکزی در سر تاسر خوزستان مستقر گشته بود و هر وقت مأمورین پاکدامن و خیرخواه بآن استان اعزام میشدند رفتار شرکت با کارکنان خود و اهالی بهتر بود و موقعیکه مأمورین فاسد بکارها تسلط می یافتند رفتار شرکت هم تغییر می یافت.

۴- مرحله چهارم از شهریور ۱۳۲۰ شروع میگردد. تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت و ارتشهای بیگانه در ایران بودند قدرت حکومت مرکزی ضعیف بود و مأمورین دولتی ناچار بودند که با شرکت سازش داشته و کلیه تقاضای آنها را انجام دهند. معدودی از کارکنان انگلیسی شرکت از حدود خود تجاوز کرده و اجحافات می کردند و برخی از کارکنان شرکت را بعنوان مختلف من جمله هواخواهی از آلمان از کار خارج کردند ولی چون ارتشهای انگلیس و امریکا احتیاج بکسانی داشتند که زبان انگلیسی بدانند و بکارگران فنی هم برای کارهای خود نیاز داشتند اولیای شرکت حزم و احتیاط را از دست ندادند و رویهمرفته تمام مساعی آنها معطوف باین بود که نیازمندیهای جنگ را آماده نمایند. پس از جنگ که ارتشهای بیگانه از ایران رفتند سازمان اداری شرکت مواجه با اعتراضات و انتقادات شدید مردم ایران شد و از آن موقع تا هنگام خلع ید شرکت گرفتار کشمکش بود که شرح آن در فصول پیش ذکر شده است و در فصول بعد نیز خواهد آمد.

بخش پنجم - رفتاری که شرکت با کارکنان خود مینمود

در بخش چهارم بطور اجمال رفتار شرکت با مستخدمین ایرانی خود تا قبل از قرارداد ۱۹۳۳ بیان شده و درین بخش به بقیه آن داستان میپردازیم .
ماده شانزده قرارداد ۱۹۳۳ بشرح زیر بود :

۱۶- طرفین تصدیق دارند و قبول مینمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد میباشد آنست که در منافع طرفین حفظ حداکثری منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد .

۲- مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را با اندازه ای که اشغاش ذیصلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود.

۳- طرفین موافقت مینمایند درینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتبأ مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

۴- کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله يك کمیته ای که مطابق ب ماده ۱۵ تشکیل میشود بمصرف خواهد رسید.

ماده فوق هیچگونه تعبیر و تفسیری لازم نداشت زیرا مفهوم ماده مزبور این است که اولاً تاموقعیکه صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری در ایران یافت میشود شرکت حق استخدام بیگانگان را ندارد و ثانیاً طرح عمومی باید تهیه شود که طبق آن هر سال از عده مستخدمین خارجی کسر شده و بجای آنها بطور تصاعدی و در کوتاه ترین مدت اتباع ایران را بگمارند. لکن از ابتدای امر شرکت نظر خوشی نسبت باجرای صحیح این ماده نداشت و قسمت اول ماده توسل میجست و میگفت حد اعلاي منتج بودن و صرفه جوئی در عملیات شرکت ضرورت بسیار دارد. سه سال در باره این ماده قرارداد مذاکره و مباحثه بین اولیای دولت و شرکت جریان داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ شمسی) طرحی تهیه شد و بامضاء رسید و بعد هم واضح گشت که طرح مزبور هم بامتن ماده شانزده و هم با روح قرارداد منافات کلی دارد.

شرکت با اندازه ای باین طرح اهمیت میداد و بحدی علاقمند بود که طرح مزبور بر خلاف نظر آن تنظیم نگردد که سرویلیام فریزر شخصاً بتهران آمد و پس از مذاکرات طولانی با وزیر دارائی وقت (مرحوم علی اکبر داور) نظر شرکت را بدولت تحمیل نمود. متأسفانه این مذاکرات مصادف با وقتی شد که مذاکرات دیگری (که جنبه خصوصی داشت) بین دولت و شرکت در میان بود و وزیر دارائی وقت ناچار شد حق عده زیادی از مستخدمین شرکت را فدای حصول نتیجه در مطلب دیگر بنماید. در نتیجه این تصادف شرکت توانست با بیانات و استدلالی که صرفاً بنفس خود و بزبان ایران بود تعبیر غلط و ناصوابی از ماده شانزده بنماید و در عوض کاهش سالیانه عده مستخدمین خارجی توفیق یافت که نظر خود را بقبولاند و تقلیل را فقط مشمول نسبت بین مستخدمین خارجی و ایرانی شرکت بنماید. در آنوقت عده کارکنان خارجی شرکت قریب به ۲۰۵۰ نفر بود که متجاوز از هفده درصد کل مستخدمین شرکت در ایران محسوب میشد و شرکت میتواند در کمال سهولت بر عده کارکنان خارجی خود بیافزاید و در عین حال عده ای کارگرساده ایرانی با دستزد کم استخدام نماید که نسبت خارجییان به مجموع ایرانیان کمتر جلوه کرده ولی از حیث عده زیادتر باشد. بعدها همین کار هم شد و معلوم گشت که قبول تعبیر غلط ماده شانزده طبق دلخواه شرکت چه ضرر بزرگی برای ایران داشت. حقیقتاً موجب شرمساری است که در کشورهای دیگر متصدیان امور حافظ حقوق افراد میباشند و در کشور ما قضیه برعکس

است. بهر حال پس از آنکه وزارت دارائی ناچار شد نظر شرکت را قبول نماید مدت طرح را محدود به هشت سال کرد و قرار گذاشت که در رأس موعده تجدید نظری در طرح مذکور بشود.

هنگام امضای طرح عمومی وزارت دارائی و اولیای شرکت هر دو متوجه بودند که ایرانیان تحصیل کرده حاضر نبودند خدمت شرکت را در جنوب قبول نموده و بدون مسکن مناسبی تحمل مشقات هوای گرم و نامطلوب خوزستان را بنمایند و نیز طرفین میدانستند که تقلیل مستخدمین خارجی بدون فراهم کردن وسایل آموزش فنی ایرانیان مقدور نخواهد بود. بنابراین وزارت دارائی سعی داشت شرکت را وادار کند که مبلغ کافی برای این مقصود خرج نماید و در مقابل هم شرکت جدیدت داشت که خرج خود را بحد اقل برساند. تناقضی که بین این دو نظر موجود بود طرح عمومی را بی حاصل مینمود. بالاخره طرحی که امضا شد شرکت را موظف میداشت که (الف) عده ای دبستان و دبیرستان در مراکز عملیات خود بنا نموده و تحویل وزارت فرهنگ دهد که آنها را اداره نماید (ب) آموزشگاه حرفه ای و فنی برای تربیت کارگران ایجاد نماید (ج) دانشکده فنی برای تعلیم و تربیت مهندسين ایرانی بنا نماید (د) سالی يك میلیون لیره بمصرف خانه سازی برای کارکنان ایرانی برساند (ه) و کمک های مؤثری هم بشهر آبادان و توسعه بهداشت در مناطق عملیات خود بکند.

رو بهمرفته آنچه را شرکت ضمن طرح عمومی فوق تعهد کرد انجام داد چنانکه از ارقام زیر هویدا میگردد:

پیش از قرارداد ۱۹۳۳ شرکت در آبادان ۴۷۶ خانه برای کارمندان متأهل و ۷۷۴ اطاق برای کارمندان مجرد و ۲۸ خانه برای کارگران متأهل و ۳۳ اطاق برای کارگران مجرد ساخته بود که تقریباً تمام این مساکن اختصاص بکارمندان و کارگران خارجی داشت و فقط معدودی از آنها بایرانیان تخصیص داده بود. در حوزه معادن نفت هم وضع تقریباً بهمین منوال بود.

در طی هشت سالی که مشمول طرح عمومی فوق میگشت مساکن جدیدی بشرح زیر ساخته شد: مثلاً در آبادان ۹۵۵ خانه برای کارمندان متأهل و ۱۲۸۳ اطاق برای کارمندان مجرد و ۳۴۷۹ خانه برای کارگران متأهل و ۸۴۵ اطاق برای کارگران مجرد ساخته شد و در حوزه معادن هم بهمان نسبت خانه های بنا گردید.

وضع بهداشت و فرهنگ هم در تمام حوزه های عملیات شرکت تا حدی بهتر از پیش شد. شرکت مدارسی چند ساخت و در اختیار وزارت فرهنگ گذاشت و دانشکده فنی آبادان را ایجاد نمود که دیپلمه های متوسطه بآن وارد شده و پس از چهار سال تعلیمات علمی و عملی باخذ پایان نامه مهندسی یا بازرگانی نائل میشدند. يك آموزشگاه حرفه ای هم در آبادان ایجاد کرد که دارندگان تصدیق ابتدایی بآن وارد شده و پس از پنج سال کارگر فنی ماهری میشدند و بدرجه سراسنادهای میرسیدند. بشهر آبادان هم کمک های شد و برعهده درمانگاه ها و تخت های بیمارستان نیز افزوده گردید. ولى نکته ای که مورد دقت میباشد این است که آیا پس از انجام تعهدات شرکت طی هشت سالی که در طرح عمومی مقرر بود از عده کارکنان خارجی شرکت کاسته شد یا نه؟

متأسفانه جواب این سؤال منفی بود و قسمتی از خانه هائی را هم که شرکت در مدت هشت سال مذکور ساخت بخارجیان اختصاص داد و باز قضیه مسکن که عمده مشکل مستخدمین شرکت بود بجای خود باقی ماند . ارقام زیر نتیجه تعبیر غلط ماده شانزده را واضح میسازد :

سال	عده مستخدمین خارجی	نسبت مستخدمین خارجی با مستخدمین ایرانی
۱۹۳۶	۲۰۰	$\frac{۱}{۱۷}$
۱۹۴۳	۲۸۶۴	$\frac{۱۳}{۱۰۰}$
۱۹۵۰	۴۵۲۰	$\frac{۴۵}{۱۰۰}$

چنانکه از ارقام فوق ملاحظه میشود طرح عمومی که تنظیم شد نتیجه اش افزایش مستخدمین خارجی بود و شرکت فرصتی داد که کاهش نسبت بین مستخدمین ایرانی و خارجی را مدرك عمل قرار دهد و مدعی شود که از تعهدات خود سرپیچی نکرده است. کارکنان ایرانی شرکت پس از آنکه دولت تعبیر ماده شانزده را قبول کرد بسیار مأیوس و دلسرد شدند و چاره ای جز صبر و تحمل نداشتند. درین امر شرکت تصور کرد که توفیق بزرگی پیدا کرده است ولی غافل ازین بود که عدم رضایت کارکنان هر مؤسسه مآلاً بضرر و زیان آن خواهد بود و چنانکه بعدها معلوم گشت کارکنان ایرانی که در شرکت کار میکردند بزرگترین عامل تبلیغات برضد شرکت شدند و بهر وسیله ای که ممکن بود سایر مردم را از بیعدالتی های شرکت آگاه میساختند .

در آن ایام هیچگونه قوانین و نظامات و مقرراتی نبود که روابط بین کارفرما و کارگر را تنظیم نماید و مرجع قانونی هم برای رسیدگی بشکایات مستخدمین ایرانی شرکت نبود . از طرفی طرز حکومت مانع ازین بود که کارکنان شرکت دست جمعی اقدام نمایند و کارگران از حقی که در سایر نقاط جهان برای کارگران معمول است استفاده کرده و بتشکیل اتحادیه بپردازند و از طرف دیگر غفلت دولت در اجرای صحیح مواد قرارداد بخصوص مواد شانزده و هفده که مربوط بکارکنان ایرانی بود موجب یأس آنها گشته بود. تحولاتی که بعدها پیدا شد تماماً مرهون اقدامات بعضی از کارمندان شرکت بود که پس از پیدا شدن فرصت تبدیل با اقدامات دست جمعی گردید .

نظر اساسی اولیای شرکت در مورد کارکنان خود این بود که بارزان ترین قیمت از خدمات آنها استفاده کند و حداقل مخارج را برای رفاه و آسایش آنها بمصرف رسانند. این يك روش کهنه و پوسیده ای بود که اینک در سایر نقاط جهان متروک شده است ولی چون منظور شرکت حداکثر استفاده بدون رعایت عواقب آن بود روش مزبور راهواره ادامه میداد. در زیر تحولاتی که در روابط بین شرکت و مستخدمین ایرانی آن بتدریج رویداد ذکر میشود تا خبطهای شرکت واضح تر گردد و مقدمه " ارقامی از عده مستخدمین شرکت ذکر میشود تا مطلب روشن تر گردد.

در سال ۱۹۳۵ عده کلیه کارگران و کارمندان شرکت (ایرانی و خارجی) ۱۶۹۸۳

نفر بود و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۹ که جنگ دوم جهانی آغاز گشت این عده به ۳۱۵۰۲ نفر رسید. در سالهای اول جنگ عده مستخدمین تقلیل یافت ولی از ۱۹۴۳ به بعد که باز عملیات شرکت توسعه یافت برین عده افزوده شد چنانکه از ارقام زیر معلوم است :

سال	عده کارکنان آبادان	عده کارکنان حوزه معادن	جمع کل مستخدمین
۱۹۴۰	۱۸۳۰۴	۷۸۱۹	۲۶۱۲۳
۱۹۴۱	۱۶۴۲۱	۴۹۵۴	۲۱۳۷۵
۱۹۴۲	۱۷۱۷۵	۴۶۳۸	۲۱۸۱۳
۱۹۴۳	۲۶۱۵۷	۵۰۸۸	۳۱۲۴۵
۱۹۴۴	۲۶۴۴۸	۵۵۱۶	۳۱۹۶۴
۱۹۴۵	۳۲۷۷۵	۹۴۹۹	۴۲۲۷۴
۱۹۴۶	۳۳۲۴۱	۱۲۸۰۹	۴۶۰۵۰
۱۹۴۷	۳۳۶۶۰	۱۲۷۲۸	۴۶۳۸۸
۱۹۴۸	۳۶۴۱۲	۱۳۹۸۱	۵۰۳۹۹
۱۹۴۹	۳۸۸۱۲	۱۷۱۵۸	۵۵۹۷۰

و موقعیکه نفت ملی شد و از شرکت خلع ید گردید (یعنی سال ۱۹۵۱) جمع عده کارکنان شرکت در ایران ۶۱۵۴۵ بود . علاوه برین ۱۳۶۰۳ نفر هم کارگرانی بودند که کنتراکتی های شرکت در استخدام خود داشتند .

قبل از اعتصاب کارگران آبادان در سال ۱۳۰۸ شمسی حداقل دستمزد کارگران شرکت نفت از روزی چندریال تجاوز نمیکرد . پس از اعتصاب مزبور حداقل دستمزد آنها به پنج ریال افزایش یافت و این مبلغ تا اوایل جنگ با اندک تغییری برقرار بود .

بین سال ۱۳۱۵ و ۱۳۲۰ شاخص کل هزینه زندگی تقریباً دو برابر و نیم شده بود ولی دستمزد کارگران نفت بهمان پایه سابق مانده بود . موقعیکه ارتش های بیگانگان بایران هجوم آورده و تقریباً تمام کشور را اشغال کردند بواسطه تورم پول و کمیابی کالا های خارجی و احتکار کالا های داخلی و هرج و مرج اقتصادی که حکمفرما گردید هزینه زندگی بسرعت عجبیبی بالا رفت و در سال ۱۳۲۳ شاخص کل بده برابر آنچه در سال ۱۳۱۵ بود رسید . کارکنان نفت هم مانند سایر مردم در مضیقه غریبی قرار گرفته بودند و چون با حضور ارتش خارجی وسیله اعتراضی نداشتند مشتت و سختی را تحمل کرده و ساکت بودند . لکن در آنوقت ارتشهای امریکا و انگلیس محتاج بکارکنان و مستخدمین فنی بوده و حاضر بودند که دستمزد بیشتری بدهند و عده ای را استخدام نمایند . این احتیاج تولید رقابتی بین ارتش های بیگانه و شرکت نفت ایجاد کرد که لازم بود خاتمه یابد لذا شرکت در سال ۱۹۴۲ یک ثلث بر دستمزد کارگران افزود و جیره نان و قند و شکر

(۱) از سال ۱۳۱۵ بعد بانك ملی ایران ارقامی درباره شاخص هزینه زندگی منتشر می کند که ارقام فوق از آن اقتباس شده است .

رایگان بآنها داد و ضمناً با اولیای ارتشهای بیگانه قراری گذاشت که دستمزدها را در خوزستان ثابت نگاهداشته و رقابت دراستخدام را قطع نمایند. اضافات مذکور موجب شد که حداقل دستمزد به چهارده ریال افزایش یابد ولی ترقی روز افزون هزینه زندگی و کاهش ارزش پول ایران و کمیابی مایحتاج و از همه بدتر کرایه گزاف مسکن اضافات مزبور را خنثی کرد و کارکنان شرکت باز دوچار مضیقه سختی بودند. برنامه خانه سازی شرکت هم در ایام جنگ متوقف شده بود و از طرفی افزایش عده کارکنان و از طرف دیگر کمی خانه های مسکونی مناسب تقاضا را بر عرضه غلبه داده و مضیقه غربی برای کارکنان ایرانی شرکت فراهم ساخته بود.

تاسال آخر جنگ عده مساکنی که شرکت در آبادان برای کارگران خود ساخته بود در حدود سه هزار و پانصد خانه برای کارگران متأهل و قریب به نهصد اطاق برای کارگران مجرد بود. در ناحیه معادن هم شرکت برای کارگران متأهل نزدیک به دو هزار خانه و برای کارگران مجرد قریب به دویست اطاق تا آن تاریخ بنا کرده بود. تردیدی نبود که این چند هزار خانه برای احتیاجات عموم کارگران که عده شان هم روز افزون بود کفایت نمیکرد و همه سعی میکردند که در شهر و اطراف مسکنی برای خود تهیه کنند. بهمان نسبتی که عملیات شرکت توسعه مییافت و بر عده کارگران افزوده میشد بهمان تناسب هم جمعیت شهر آبادان - که حیات اقتصادی و اجتماعی آن وابسته بصنعت نفت است - زیاد میشد. آنهاییکه دستمزد نسبتاً بیشتری داشتند در شهر و دهات اطراف اطاقی بقیمت گزاف برای خود اجاره میکردند و آنهاییکه دستمزد کمی داشتند به لانه ها و کپرهائی که در اطراف برپا میگشت هجوم میآوردند. کپرهای مزبور که بعدها بنام «حصیر آباد» و «حلی آباد» معروف شد در حقیقت برای مسکن انسان مناسب نبود ولی احتیاج موجب گشته بود که هزاران نفر در این لانه ها زندگی کنند و با گرمای طاقت فرسای خوزستان سازند.

کمی دستمزد، فقدان مسکن، محدود بودن آزادی مردم در ایام جنگ، افزایش هزینه زندگی، دلخوریهای ایام گذشته، نبودن قوانینی که حقوق کارگرا حفظ نماید، غفلت اولیای امور، وضع را برای نهضت و قیام کارگران فراهم ساخت و زمینه فوق العاده مساعدی برای حزب توده ایجاد شد که عملیات خود را در سالهای آخر جنگ در خوزستان شروع نماید و کارگران مستعد هم با آغوش باز پیشوایان و عمال آن را استقبال نمودند.

در بین کارمندان هم عدم رضایت شدیدی در آن ایام حکمفرما بود. آنها هم گرفتار افزایش هزینه زندگی و گرانی مسکن و تبعیضات گوناگون بودند. توسعه عملیات شرکت در سالهای آخر جنگ موجب افزایش کارمندان خارجی شده بود. عده ای از انگلیسهای که در معادن نفت برمه کار میکردند و پس از تصرف آن کشور از طرف ژاپونیا به هندوستان فرار کرده بودند موقتاً با استخدام شرکت در آمدند. عده ای را هم شرکت از فلسطین آورده و در آبادان بکار گماشته بود. خانه هائی که ممکن بود بکارمندان ایرانی داده شود باین خارجیان تازه وارد تخصیص داده شد و ایرانیان مجبور بودند که در شهر آبادان اطاقهای محقری بقیمت گزاف اجاره کرده و قسمت مهم حقوق خود را بعنوان مال الاجاره بپردازند.

توسعه فرهنگ در بیست سال اخیر عمده زیادی از ایرانیان که دیرستان را تمام کرده و باز بان انگلیسی هم کمی آشنائی داشتند حاضر و مهبیای این نموده بود که در شرکت استخدام شده و جای کارمندان خارجی که مشاغلی فنی نداشتند بگیرند ولی شرکت ترجیح میداد که هندیها را برای کارهای دفتری و حسابداری و غیره استخدام کند و از استخدام ایرانیان خودداری نماید. این جانبداری بی جا و بی مورد عمده زیادی از ایرانیانی را که در جستجوی کار بودند محروم از شغل کرده و عصبانی کرده بود. یک عمده مشاغلی مانند انبارداری و نظارت در ساختمان و تقسیم خواربار و غیره در شرکت بود که ایرانیان میتوانستند بسپولت انجام دهند ولی شرکت حتی برای اینگونه کارها هم کارمندان انگلیسی استخدام کرده بود.

از حیث حقوق ماهیانه و حقوق بازنشستگی و مسکن و تسهیلات اجتماعی تفاوت محسوسی بین کارمندان ایرانی و خسارچی برقرار بود که عدم رضایت شدیدی ایجاد میکرد. تمام کارمندان انگلیسی شرکت حتی آنهایی هم که کارهای دفتری میکردند جزو کارمندان عالیرتبه بحساب آمده و قسمت عمده کارمندان ایرانی عنوان کارمند جزء را داشتند. عضویت باشگاههای عمده شرکت، حق رفتن به سینمای درجه اول آبادان، سوار شدن در اتوبوسهای مخصوص، استفاده از مغازههای شرکت که کالاهای اروپائی داشت، استفاده از بعضی از زمینهای ورزشی و استخرهای شنا فقط اختصاص بانگلیسها و معدودی از ایرانیان عالیرتبه داشت که شاید عمده ایرانیانی که کارمندان عالیرتبه شرکت بودند از بیست الی سی نفر تجاوز نمیکرد. این تبعیضات ناروا عموم کارمندان ایرانی شرکت را عصبانی و رنجیده میساخت. عمدهای از ایرانیانی که بخرج شرکت تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای انگلیسی با تمام رسانده و پس از مراجعت استخدام شرکت را قبول کرده بودند بواسطه اینگونه تبعیضات خدمت شرکت را ترک گفته و در شمال کاری برای خود تهیه کرده بودند. سیاست شرکت این بود که خارجیان را در زندگی اجتماعی از ایرانیان جدا نگاهدارد و امتزاج آنها را تشویق نکند و تفوق نژادی برای انگلیسها قائل شود و حتی در بیمارستان اطاقهای مخصوصی برای انگلیسها اختصاص داده شده بود که کارمندان ایرانی بآنها راه نداشتند.

عموم کارمندان و کارگران خارجی شرکت پس از ورود بایران خود بخود دارای مسکن میشدند، ولی حتی قسمت عمده کارمندان ایرانی هم از چنین حقی محروم بودند. موقعیکه جنگ دوم جهانی خاتمه یافت و ارتشهای انگلیس و آمریکا از ایران رفتند عمده خانه هایی که در سرتاسر حوزه عملیات شرکت اختصاص بکارمندان ایرانی داشت از هتقصد خانه برای متأهلین و قریب هزار اطلاق برای مجردین تجاوز نمیکرد و بقیه در خارج از محوطه شرکت زندگی میکردند.

بطور خلاصه موقعیکه جنگ تمام شد و ارتشهای انگلیس و آمریکا از خوزستان خارج شدند وضع سخت و پرمشقت کارگران و کارمندان ایرانی شرکت بان اندازه ای ناگوار بود که همه خشکی و همه حاضر برای این بودند که بهر قیمتی هست وضع را تغییر دهند. علاوه برین شهر آبادان با جمعیت یکصد و پنجاه هزار نفرش در آنوقت مواجه با

مضقه آب و برق بود که در زندگی کارمندی که در شهر سکنی داشتند فوق العاده مؤثر بود. در آن زمان شرکت فقط روزی شش ملیون و نیم لیتر آب و ۲۲۵ کیلووات برق بشهر میداد که بهیچوجه کفایت احتیاجات یک چهارم جمعیت را هم نمیکرد. عملیات حزب توده در خوزستان از اوایل ۱۳۲۱ شروع شده بود ولی پیشوایان حزب برای آنکه وقفه ای در رساندن مهمات بروسیه شوروی روی ندهد اقدامات خود را محدود بایجاد سازمان حزبی و تشکیل اتحادیه کارگران کرده بودند که قسمت عمده آنها پنهان و در خفا بود. در سال ۱۳۲۳ سازمان آنها توسعه یافت و علنی گردید و همینکه ارتش انگلستان از ایران خارج شد فعالیت آنها شدیدتر و بر ملا گردید. کارگران و کارمندان شرکت هیچ توجهی بمقاصد باطنی حزب توده نداشتند و سازمان حزب را تنها ملجأ و پناهگاهی برای خود تشخیص داده بودند که مدعی اصلاح وضع آنها بود.

پس از خاتمه جنگ شرکت چیره رایگان نان و شکر را که میداد قطع کرد و در عوض بدستمزد کارگران افزود و کالاهای مورد احتیاج کارکنان را بقیمت معینی دردسترس آنها میگذاشت. ولی هیچگونه اقدامی برای رفع ناراضیاتی کارکنان ایرانی خود نکرد و در انتظار این بود که به بیند حزب توده چه خواهد کرد و امتناع شورویها از خارج کردن ارتش خود از ایران چه نتایجی بار خواهد آورد. برحسب رویه دیرینه خود صبر و خون سردی رابیشه خود ساخت و بتوصیه کسانی که معتقد باصلاحات سریع و فوق العاده بودند اعتنائی نکرد.

در آن ایام دولت انگلستان نسبت بوقایعی که در ایران رخ میداد نگرانیهای بسیار داشت و در بهمن ۱۳۲۴ میسیون پارلمانی مرکب از یک نفر نماینده حزب محافظه کار بنام سرتیپ هدا و یک نفر نماینده حزب کارگر بنام مایکل فوت^۲ بایران اعزام داشت که وضع ایران را مطالعه کرده و گزارشی بدولت خود بدهد. این دو نفر از آبادان دیدن کرده و بعد باصفهان و مازندران نیز مسافرت کوتاهی نمودند ولی بیشتر وقت خود را در تهران صرف کرده و عمده توجه آنها معطوف بوضع سیاسی ایران بود و آنطوریکه شایسته صنعت نفت بود مطالعه و بررسی نکردند و بکشور خود بازگشتند.

در اردیبهشت ۱۳۲۳ دولت بوزیر دارایی وقت (مرتضی قلی بیات) دستور داد که باتفاق دکتر حسین پیرنیا رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارایی بازدید از خوزستان و مؤسسات نفت بکنند و گزارشی از وضع خوزستان و صنعت نفت بدولت بدهد. این میسیون دولتی پس از مراجعت از خوزستان بدولت گزارش داد که وضع بسیار متشنجی در مراکز صنعت نفت حکم فرماست و کارکنان ایرانی شرکت فوق العاده ناراضی میباشند و حزب توده هم مشغول فعالیت است. موقعیکه این میسیون در اهواز بود اعتصاب کارگران آغاچاری شروع گردید. اولیای شرکت بی درنگ مدعی شدند که اعتصاب نتیجه تبلیغات سیاسی حزب توده است و بهیچوجه ناشی از وضع اجتماعی نامطلوب آن ناحیه نمیباشد.

(۱) Brigadier A.H. Head که اکنون مدتی است وزیر جنگ انگلستان است

(۲) Michael Foot مدیر مجله تریبون و متمایل بپناح چپ حزب کارگر

و چون منشأ اقتصادی ندارد از دولت تقاضا کردند بمأمورین انتظامی در محل اختیارات کافی داده شود که محرکین و اخلا لگران را توقیف و اعتصاب را درهم شکنند. نمایندگان دولت به بررسی تقاضای اعتصاب کنندگان پرداخته و معلوم داشتند که تقاضای های کارگران کاملاً مشروع میباشد و عبارت است از (الف) بهبود وضع توزیع آب آشامیدنی (ب) استخدام چند قابله برای رفع احتیاج خانواده کارگران (ج) و پرداخت فوق العاده مخصوص بکارگران آغاچاری که در وضع سختی بسر میبردند. وزیر دارائی از اهواز بنمایندة دولت در لندن دستور تلگرافی داد که بامدیران شرکت داخل مذاکره شده و تذکر دهد که اعتصاب آغاچاری بعلت کمی دستمزد و سختی معیشت میباشد و لازم است که فوری ترمیمی در دستمزد کارگران بشود و در صورتی که شرکت درین امر غفلت نماید دولت نسبت باثرات آن مسئولیتی نخواهد داشت .

شرکت ناچار شد که تقاضای اعتصاب کنندگان آغاچاری را بپذیرد و اعتصاب خاتمه یافت لکن توفیق کارگران سبب شد که آنها طعم اقدام دسته جمعی را چشیده و در تحکیم اتحادیه کارگران و توسعه فعالیت خود کوشا تر شوند . دولت هم که وضع را چنین دید در صدد برآمد که نظاماتی بین کارگر و کارفرما وضع نماید که در آینده تقاضای های کارگران از حدود معینی تجاوز نکرده و موجب استفاده های سیاسی نگردد . این بود که در خرداد ۱۳۲۵ اولین قانون کار را بموجب تصویب نامه ای وضع و در صدد اجرای آن برآمد .

اعتصاب آغاچاری بر نگرانیهای دولت انگلیس و مدیران شرکت بسی افزود زیرا متصدیان شرکت در ایران هر روز بلندن گزارش میدادند که فعالیت های اتحادیه کارگران ناشی از نظر سیاسی حزب توده بوده و پایه و اساس اقتصادی ندارد . این بود که دولت انگلیس تصمیم گرفت میسیون پارلمانی دومی مرکب از دو نفر نماینده مجلس از حزب کارگر موسوم به جک جونز ۱ و فردریک لی ۴ و یک نفر از حزب محافظه کار موسوم به کتبرت ۳ بآبادان اعزام دارد که وضع رفتار شرکت را با کارگزارانش بررسی کرده و گزارش دهند . دو نفر نماینده حزب کارگر هر دو از رؤسای اتحادیه کارگران انگلستان بودند که اشکالات کار را از حیث سختی معیشت کارگران ایرانی بخوبی تشخیص دادند و در گزارش خود هم توصیه هایی درین باره کردند ولی توجه نکردند که شرکت نفت مؤسسه بیگانه ای است که در ایران نظرش فقط معطوف با استفاده های کلان است و عملیات گذشته آن موجب انزجار خاطر مردم بوده است .

پس از وصول این گزارش بوین ۴ که وزیر خارجه دولت کارگری انگلیس بود بشرکت نفت توصیه کرد که شخص مجرب و آزموده ای که درباره روابط بین کارگر و کارفرما بصیرت کامل دارد استخدام نماید تا براهنهایی او اصلاحاتی در کار بشود و بتوصیه دولت انگلستان شرکت شخص معروف و مجربی که سال ها معاون وزارت کار انگلستان بود و نامش سرفردریک لگت ۵ بود بعنوان مستشار روابط با کارگران استخدام نمود .

Frederick Lee (۲)

Jack Jones (۱)

W.N. Cuthbert (۳) که در سابق ۲۱ سال عضو بانک شاهی در ایران بوده است .

Sir Frederick W. Leggett (۵)

Ernest Bevin (۴)

درین اثنا بعوض اینکه شرکت گد شتهای چندی نسبت بکارگران نموده و از شدت عدم رضایت آنها بکاهد مدتی وقت را با مذاکره و مباحثه با نمایندگان اتحادیه کارگران صنعت نفت تلف کرده سعی میکرد که اعتصابهای کوچکی که پیش میآید رفع نماید. گزارشهایی که در آن موقع از خوزستان میرسید حاکی ازین بود که تشیخ فوق العاده ای بین عموم مستخدمین ایرانی شرکت حکمفرماست و برای اینکه آرامشی برقرار شود دولت مأمورینی بخوزستان اعزام داشت که درباره شکایات کارگران و اختلافات آنها با شرکت بررسی های لازمه را بنماید. مأمورین مزبور بدولت اطلاع دادند که شرکت حاضر شده است قانون کار را اجرا نماید ولی چندی بعد معلوم شد که شرکت از پرداخت دستمزد روزجمعه خودداری میکند. در تاریخ یازدهم تیرماه شش هزار نفر از کارگران آبادان اعتصاب کرده و شش تقاضا از شرکت داشتند که پنج فقره آنها را شرکت قبول کرد ولی در باب تقاضای ششم آنها که مربوط بپرداخت دستمزد روزجمعه بود شرکت اظهار داشت که مراتب را بلندن اطلاع داده و منتظر دستورات است. در تاریخ ۱۹ تیرماه دولت طبق مقررات قانون کار کمیسیونی تشکیل داد که حداقل دستمزد را برای تمام کارگران کشور تعیین نماید و بعموم کارفرمایان من جمله شرکت اطلاع داد که مذاکرات انفرادی کارفرمایان با کارگران درباره دستمزد باید قطع گردد.

در آن ایام روزنامه های توده تبلیغات بسیاری برضد شرکت نموده و کارگران را تشویق باعث اعتصاب مینمودند. روز نامه های مزبور میگفتند: شرکت مقررات قانون کار را اجرا نمیکند، از تشکیل اتحادیه کارگران جلوگیری میکند و آنرا متهم به پروی، از مقاصد سیاسی مینماید، بدون دلیل بعضی از کارگران را از خدمت خارج میکند، مأمورین دولت با شرکت مساعدت مینمایند و در حفظ حقوق کارگران کوشا نیستند، وسایل بهداشت دولت و مسکن برای کارگران موجود نیست، نسبت بکارمندان ایرانی تبعیض بسیار میشود شرکت همواره سعی میکند که مشاغل مهم را به خارجیان اختصاص دهد، بعضی از کارمندان خارجی شرکت با ایالات و عشا بر روابط برقرار کرده و آنها را بر علیه کارگران تحریک میکنند و غیره و غیره.

در تاریخ ۲۲ تیرماه اتحادیه کارگران نفت اعلامیه ای صادر کرد که مشعر بر تقاضا- های کارگران بود بدین قرار:

انفصال مصباح فاطمی استاندار خوزستان - خلع سلاح عشا - منع شرکت از مداخله در امور ایران - و پرداخت دستمزد روزجمعه. سحر روز بعد اتحادیه کارگران بشرکت اطلاع داد که از ساعت شش صبح آنروز اعتصاب عمومی در تمام مراکز نفت شروع خواهد شد و در ساعت معین عموم کارگران و کارمندان (باستثنای کارگران بیمارستانها و مأمورین برق و آب و یخ و آتش نشانی) دست از کار کشیدند. دو ساعت پس از شروع اعتصاب حکومت نظامی اعلان شد و مأمورین انتظامی باشگاه کارگران را اشغال وعده ای سرباز از هواز برای تقویت قوای آبادان اعزام گردید.

اعتصاب کنندگان در تمام روز ۲۳ تیرماه ساکت و آرام بودند ولی عصر آنروز عده ای از کارگران تظاهراتی را در شهر آبادان شروع کردند و بیاشگاه اتحادیه اعراب که در همانروز جشن افتتاحیه خود را برقرار کرده بود حمله کردند. زد و خورد بین کارگران

و مخالفین آنها از ساعت پنج بعد از ظهر شروع و تا نیمه شب ادامه یافت که در نتیجه آن ۴۷ نفر کشته و ۱۷۳ نفر زخمی شدند. قوای انتظامی دخالت نموده و پس از توقیف عده ای آرامش را برقرار کرد.

واکنش دولت انگلستان خیلی سریع و شدید بود. سفیر انگلیس فوری به نخست-وزیر اطلاع داد که مسئولیت حفظ نظم و آرامش در محوطه عملیات شرکت از وظایف اولیه دولت است و ضمناً خاطر نشان کرد که اگر دولت غفلتی در این باب بنماید و جان و مال اتباع انگلستان بخطر بیفتد اقدامات مقتضی را خواهد نمود. در تاریخ ۲۶ تیرچند کشتی جنگی انگلیس به آبادان آمده و در طرف ساحل عراق رودخانه شط العرب لنگر انداختند و در تاریخ یازدهم مرداد خبیری از دهلی انتشار یافت که عده ای سرپاز هندی به بصره اعزام شده است که برای حفظ «جان انگلیسها و هندیها و اعراب» حاضر باشند. دولت ایران نسبت بانشار این خبر و مخصوصاً قسمت مربوط به «اعراب» اعتراض کرد و طولی نکشید که دولت کارگر انگلستان متوجه شد که راه افراط پیموده و در جواب اظهار داشت که اعتماد کامل با اقداماتی که دولت برای حفظ امنیت نموده است دارد.

اقداماتی که دولت برای حفظ انتظامات نمود سریع بود. روز دوم اعتصاب هیئتی از تهران مرکب از وزیر بازرگانی و معاون نخست وزیر و دو نفر از پیشوایان حزب توده به آبادان اعزام شدند که اعتصاب را خاتمه دهند. این هیئت پس از مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرما بیانیه ای صادر کرده و اعلام داشت که دستمزد روز جمعه پرداخته خواهد شد و قانون کار کاملاً اجرا خواهد گردید و دستمزدها اضافه خواهد گشت و وضع بهداشت و مسکن مستخدمین اصلاح خواهد شد. بنا بر این اعتصاب روز سوم خاتمه یافت. اعلامیه زیر نیز از طرف سفارت انگلیس در روزنامه ایکه آن اوقات سفارت انگلیس چاپ میکرد منتشر گردید:

«در روز یکشنبه ۱۴ ژوئیه اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد. دولت ایران در ساعت ۸ صبح حکومت نظامی اعلام کرد و اقداماتی برای برداشتن مأمورین جلوگیری از کار بعمل آمد و نیز اقدامات برای ادامه سرویسهای عمومی اساسی انجام گردید. عصر ۱۴ ژوئیه در نتیجه مجازات بدون محاکمه و بتوسط مردم که نسبت بیک بازرگان عرب بعمل آمد بین اعراب محلی و طرفداران حزب توده نزاعی رخ داد و بطوریکه اطلاع رسید ۱۷ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند و مقداری اموال از بین رفت. روز ۱۵ ژوئیه اعتصاب ادامه یافت و عصر ۱۵ ژوئیه نماینده نخست وزیر و کفیل وزارت بازرگانی و نمایندگان حزب توده وارد آبادان شدند. اگرچه مذاکرات دوستانه راجع باوضاع کارگران در جریان بود قبل از شروع با اعتصاب هیچ تقاضایی از طرف کارگران بشرکت نشده بود و بنا بر این واضح است که این اعتصاب فقط بدلیل کاملاً سیاسی ترتیب داده شده بوده است.»

اعتصاب عمومی کارکنان شرکت موجب تعجب و حیرت اولیای شرکت گردید زیرا هیچگاه تصور نمیکردند که مستخدمین ایرانی شرکت بتوانند در مدت کوتاهی چنین اتحاد و اتفاقی بین خود ایجاد نمایند. برای اولین دفعه شرکت فهمید که نه تنها احساسات

عمومی مردم بلکه احساسات کارکنان آن هم مخالف رویه شرکت میباشد و تا اندازه ای درک کرد که آینده آن منوط باصلاح امور اجتماعی کارکنان آن خواهد بود . ضمناً خبر اعتصاب که درجرايد اروپا و امريکا منتشر گشت جمعی را بانققاد از شرکت و رفتار آن نسبت بکارگران واداشت و مقالات مفصلی درین باب درجرايد اروپا ومخصوصاً انگلستان انتشار یافت . دولت انگلستان از شرکت مؤاخذه کرد که چرا گذاشته است چنین وضعی پیش آید وفشار آورد که باید بفوریت برای بهبود وضع کارگران اقدام نماید و شرکت در مقابل متمرد شد که تحصیل مصالح لازم برای ساختن خانه وغیره بعلت تضيقاتی که در موقع جنگ بود مقدور نیست و از دولت خود تقاضا کرد که اولویتی برای شرکت قائل شود تا مصالح لازم از قبیل تیر آهن و درو بنجره آهنی ولوله وسیمان وغیره راتهییه و بایران ارسال دارد . دولت انگلستان در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۲۵ بیانیه زیر را برای تسکین افکار عامه در لندن منتشر کرد که شایان توجه است :

« اخیراً وضع نواحی نفت جنوب ایران توجه عمومی را جلب نموده است و دولت انگلستان لازم میدانند مراتب زیر را برای اطلاع عموم منتشر نماید . معادن نفت ایران وبالايشگاه آبادان در ایام جنگ سهم بزرگی در توفیق و کامیابی متفقین در تمام جبههها داشته و در زمان جنگ اولویتی برای توسعه آن منظور گشته بود . نفت ایران در آینده نقش مهمی را در تأمین سعادت مردم جهان خواهد داشت ونه تنها مناقع ایران وانگلستان بلکه منافع جهانی اقتضا دارد که چنین نقشی را نفت ایران حائز باشد . دولت انگلستان از هر نوع اقدام عملی که برای بالا بردن سطح زندگی مستخدمین ایرانی شرکت وسایر کارکنان طرح شود تشویق و پشتیبانی خواهد کرد . تاکنون در شئون مختلف توفیقهائی حاصل شده است . در مورد بخصوص تهیه مسکن اگرچه در مدت جنگ وقفه اجباری پیش آمد ولی باوجود این چندین هزار خانه برای کارگران و کارمندان ایرانی ساخته شده و شرکت نفت ایران وانگلیس برنامه وسیعی در دست دارد که نه تنها خانههای بسیاری بنا نماید بلکه سایر وسایل رفاه اجتماعی را نیز برای آنها تأمین کند . دولت انگلستان بدینوسیله اعلام میدارد باوجود اینکه در حال حاضر مصالح ساختمانی در همه کشورهای جهان من جمله انگلستان کمیاب است بشرکت مزبور همه گونه مساعدتهای عملی خواهد کرد تا برنامه ساختمانی آن انجام گیرد . دولت انگلستان معتقد است قانون کاری را که دولت ایران تدوین کرده قدم بزرگی در راه پیشرفت کار میباشد و اهمیت بخصوصی باین نکته میدهد که روابط بین کارفرما و کارگر وهمچنین روابط بین کارکنان ایرانی وانگلیسی شرکت دوستانه وصمیمانه باشد . دولت انگلستان مخصوصاً آن قسمت از قانون کار که دستگاهی برای رفع اختلافات را ایجاد میکند تقدیر کرده وصمیمانه امیدوار است که دستگاه مزبور موجب شود که کلیه اختلافات بین شرکت و کارگران ایرانی آن بطرز دوستانه وقانونی حل وفصل گردد . صنعت نفت ایران وسیله مؤثری برای ادامه همکاری واشتراك مساعی سوده مند بین ایران وانگلستان است که مفید بحال طرفین میباشد و چنانکه این بیانیه مشعر است دولت انگلستان قصد دارد از هر طریق که کمک ومساعدت آن سوده مند واقع گردد اقدام مقتضی بنماید واطمینان دارد که شرکت نفت ایران وانگلیس هم بادولت

ایران بنحو اکمل اشتراك مساعی خواهد کرد. ولی لازم است متذکر گردد که دولت ایران مسئول است که امنیت لازمه را در کشور تأمین نماید تا آنکه صنعت نفت ایران بتواند نقش مهم خود را در اقتصاد ایران و جهان ایفا نماید. در خاتمه دولت انگلستان توجه کامل به مشکلات بسیاری که مستخدمین شرکت نفت در ایام جنگ با آن مواجه بوده اند داشته و توفیق آنها را در قبال دشواریهایی که در پیش داشته اند تقدیر مینماید. <

بیانیه فوق چند نکته مهم را صریحاً اعتراف کرده بود بدینترتیب:

- ۱- نفت ایران سهم بزرگی در توفیق و کامیابی متفقین در جنگ گذشته داشته است.
- ۲- رفتار شرکت با مستخدمین خود در گذشته مطلوب نبوده و دولت انگلیس در آینده برای بالا بردن سطح زندگی آنها اقدام خواهد نمود.
- ۳- شرکت نفت برنامه وسیعی را برای رفاه مستخدمین خود اجرا خواهد نمود.
- ۴- شرکت نفت قانون کار را اجرا خواهد نمود و سعی خواهد کرد که روابط بین کارفرما و کارگر حسنه باشد.

۵- نفت ایران باید وسیله مؤثری برای تشریک مساعی بین انگلستان و ایران باشد. پس از انتشار بیانیه مزبور شرکت نفت قدمهای مؤثری برای اصلاح کار برداشت و دولت ایران هم متوجه شد که اقدام برای وصول حق آنها بوسایل مشروع چه نتایج گرانبهایی را بدست میدهد. کارگران هم درک کردند که اعتصاب مشروع جایز بوده و هر وقت که از راه قانونی بدان مبادرت نمایند قدرت عظیم آنها بسیاری مشکلات را حل خواهد نمود و کم و بیش مطلع شده بودند که در کشور و نزوئلا قسمت عمده توفیق دولت در راه تحصیل درآمد بیشتری از نفت بوسیله کارگران تأمین گشته و هر دولت خردمند و مآل اندیشی میتواند از قدرت کارگران خود - مشروط بر اینکه چنین قدرتی از راه مشروع و قانونی بکار برده شود - استفاده های بسیار نماید.

خلاصه آنکه پس از اعتصاب بزرگ که شرح آن در بالا گفته شد برنامه شرکت برای ساختن مسکن و خانه و سایر وسایل رفاه مستخدمین آن شروع گردید و با سرعت پیشرفت کرد.

در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ شمسی) ۳۴۰۰۰۰۰ لیره و در سال ۱۹۴۷ چهار میلیون لیره و در سه سال آخر عملیاتش در ایران شرکت ۳۹۰۰۰۰۰۰ لیره بمصرف این کار رساند و برنامه ای که طرح شده و اجرا میشد مقرر میداشت که پس از ده سال همه مستخدمین شرکت دارای مسکن باشند. پیشرفت این برنامه از ارقام زیر معلوم میگردد چه که در موقع خلع ید و وسایل زیرین در مراکز مختلف عملیات شرکت آماده و مهیا گشته بود:

۱۷۰۰۰	عده خانه برای کارگران و کارمندان متأهل
۴۰۰۰	عده اطاق برای « < مجرد
۹	عده بیمارستان که ۱۰۲۷ تخت راداشت
۳۲	مهمانخانه های شرکت
۳۹	عده درمانگاهها

۴۹
۲۵
۸۶
۲۱
۴۸
۳۱

عده باشگاه‌ها
« سینما
« زمینهای ورزش
« استخرهای شنا
« دبستان و دبیرستان
« کارخانه‌های یخ سازی

تقاضاهای کارگران و کارمندان شرکت درباره توسعه بهداشت و فرهنگ هم مؤثر بود و در موقع خلع ید ۳۳۹۲ نفر از مستخدمین ایرانی شرکت کسانی بودند که در ایران تحت تعلیم و تربیت برای اشغال مقامات بالاتر بودند و عده‌ای هم از ایرانیان در انگلستان به تحصیل علوم عالی مشغول بودند. در سال ۱۹۳۵ فقط هشت درصد از کل کارگران شرکت سواد خواندن و نوشتن را داشتند. در سال ۱۹۴۸ این تناسب ترقی کرده و چهارده درصد کارگران با سواد شده بودند و در موقع خلع ید بیش از بیست و پنج درصد آنها سواد داشتند. طبق مقررات قانون کار شرکت کلاسهای اکابر در همه مراکز عملیات خود ایجاد کرده بود و سعی میشد که کارگران خواندن و نوشتن را بیاموزند. کارگران هم استقبال شایانی از این کلاسها میکردند بطوریکه در موقع خلع ید قریب پنج هزار نفر کارگر در کلاسهای مزبور درس میخواندند و طبق برآوردی که شده بود عده کارکنان با سواد شرکت در سال ۱۹۵۵ بایستی چهل درصد در سال ۱۹۶۵ به هفتاد و پنج درصد برسد.

اجرای قانون کار و توجه بیشتر دولت برفاه کارگران و فشارهایی که از اطراف به شرکت وارد میآمد موجب شده که در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران قدمهای مؤثری برای تأمین آسایش کارگران برداشته شود. تبلیغات بین المللی هم که در باره وضع ناگوار کارگران ایرانی شرکت شد تأثیر بسزایی داشت. در مارس ۱۹۴۷ نمایندگان از طرف سازمان اتحادیه کارگران جهانی بایران آمد که وضع کارگران نفت را بررسی نماید. در آن موقع سازمان مزبور هنوز انشعاب پیدا نکرده بود و بعدها بدو قسمت منقسم شد که قسمتی خود را سازمان اتحادیه کارگران آزاد جهانی خطاب کرده و از قسمت دیگر که تحت کنترل کومونیستها میباشد جدا گردید. نمایندگان که بایران آمدند عبارت بودند از یکنفر انگلیسی موسوم به هریس^۱ یکنفر روسی موسوم به بوریسف^۲ یکنفر فرانسوی بنام مالفیت^۳ و یکنفر سوریه ای بنام العریس. نمایندگان مزبور بجنوب رفته و از مراکز عملیات شرکت بازدید کردند ولی چون عضو انگلیسی این میسیون با سایرین که همگی کومونیست بودند توافقی حاصل نکرد میسیون مزبور نتوانست گزارش جامعی تهیه و تقدیم سازمان نماید معینا اعضای میسیون تبلیغات وسیعی بنفع کارگران صنعت نفت ایران نمود و وضع ناگوار آنها را توضیح داد.

در دومین کنفرانس کمیته نفت سازمان بین المللی کار نماینده کارگران ایران طی نطقی برویه شرکت حملاتی نمود و رفتار آنها نسبت بکارگران انتقاد نمود. نماینده دولت ایران دعوتی کرد که از طرف سازمان بین المللی کار هیئتی بایران اعزام شود که

وضع کارگران نفت را رسیدگی کرده و گزارشی بدهد. این هیئت که مرکب از سه نفر بود در ژانویه ۱۹۵۰ بخوزستان آمد و پس از توقف یکماه بژنومعاودت کرده و گزارشی به سازمان داد که ضمن آن اقدامات اخیر شرکت را برای بهبود وضع کارگران شرح داده توصیه های مفیدی هم برای اصلاحات بعدی نموده بود.

از روی کمال انصاف و بیطرفی و حقیقت بینی باید گفت که بهبود وضع کارگران نفت در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران مرهون دو نکته اصلی بود. اول آزادی بیان که پس از خروج ارتش بیکانگن برای کارگران حاصل شد و توانستند وضع اسفناک و مشقت بار خود را تا حدی شرح دهند و دوم اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ۱۳۲۵ که قدرت عظیم آنها را برای گرفتن حق خود واضح و آشکار ساخت و شرکت فهماند که ادامه رویه سابق محال است و باید سریعاً رفتار خود را تغییر دهد. قانون کار و قانون بیمه های اجتماعی و تعیین حداقل دستمزد و اصلاحات دیگری که در چند سال اخیر کم و بیش در ایران انجام گرفته است همه و همه مرهون اقدامات دسته جمعی کارگران نفت است و در صورتی که آزادی عمل موجود باشد و کارگران هم متوجه باشند که از حدود قوانین و نظامات نباید خارج گردند کارگران صنعت نفت ایران آنچنان کفایت و استعداد را دارند که در آینده هم پیشوا و هادی سایر کارگران ایران باشند.

همانطور که نهضت کارگران شرکت را وادار باین نمود که در اصلاح وضع آنها قدمهای مؤثری بردارد و نهضت مزبور موجب گشت که دنیای خارج هم از استعمار ایرانیان مطلع گشته و آنرا انتقاد نماید اعتراض کارمندان ایرانی شرکت هم که روز بروز افزون می گشت تأثیر خود را در راه و روش شرکت نمود و وضع آنها هم در سالهای اخیر خیلی بهتر از پیش شد. موقعی که مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی بین نمایندگان دولت و شرکت در جریان بود کارمندان ایرانی شرکت شرح اعتراض آمیزی درباره ماده شانزده قرارداد ۱۹۳۳ که مربوط به آنها بود چاپ کردند. بانهایت تأسف باید گفت که در ابتدا حکومت وقت از انتشار آن جلوگیری کرد ولی بعد که عین آن در مجلس شورای ملی خوانده شد منتشر گشت و متن آن بقرار زیر است :

جناب آقای نخست وزیر

جناب آقای وزیر دارائی

آقایان محترم نمایندگان مجلس شورای ملی

آقایان محترم مدیران جراید (باتمنای درج مشروحه زیر)

قسمتی از گزارش جناب آقای وزیر دارائی در جلسه کاخ وزارت خارجه راجع بجریان مذاکرات نفت در جراید منتشر گردید و از مندرجات آن آگاهی حاصل شد. آنچه که راجع بحق السهم دولت و مالیات و غیره بود ارتباط کامل با منافع عموم اهالی این کشور دارد و عملی را که دولت در این باب کرده و می کند بموقع خود مورد قضاوت مردم ایران قرار

(۱) اعضای این هیئت عبارت بودند از: یکشرائیک ایسی بنام John Price یکشرائیک ایالی بنام P.P.Fano

و یکشرائیک ایرانی جمال زاده که هر سه از کارمندان سازمان بین المللی کار بودند

خواهد گرفت و فعلاً مورد بحث مانیت. ولی نکته‌ای که بازندگان کنونی و آینده ما کارمندان ایرانی شرکت نفت ارتباط مستقیم دارد و در مقدرات پنج‌هزار نفر ایرانیان تحصیل کرده و روشنفکر اهمیت بسزایی دارد همان ماده‌شانزده امتیاز نامه است که در گذشته اجرا نشده و اینک هم بقرار معلوم شرکت درصداست که از اجرای واقعی آن در ازای تعویضات دیگری که بظاهر فریبنده است خودداری نماید.

ماده‌شانزده امتیاز نامه باصراحت کامل میگوید که تا ایرانیان واجد شرایط برای استخدام در شرکت هستند شرکت حق استخدام خارجیان را ندارد و ترتیبی هم مقرر داشته که بموجب آن شرکت موظف است هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کویتهای مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. وزارت دارائی تصدیق دارد که شرکت نفت باحسن نیت این ماده را اجرا نکرده و اولاً عده زیادی کارمندان انگلیسی و هندی در خدمت خود دارد که بسهولت ایرانیان می‌توانند جای آنها را بگیرند و ثانیاً بجای تقلیل کارمندان خارجی خود در پانزده سال اخیر عده آنها را هم دوبرابر کرده است و اکنون چهل و دو درصد کلیه کارمندان شرکت خارجی می‌باشند.

بهر عنوان و تحت هر لافافه و عذری که شرکت اظهار بدارد امروز مجوزی برای آن نیست که ماشین نویسی - حسابدار - ضباط - متصدی انبار انائی - مأمور تعمیرات جزئی منازل - متصدی تقسیم خواربار - کارمندان اداره کارگزینی و غیره را از انگلستان و هندوستان بیاورد و از استخدام ایرانیان حتی برای این نوع مشاغل که بهیچوجه جنبه فنی ندارد خودداری نماید. امروز قریب هزار نفر خارجی در شرکت نفت کارهایی را انجام میدهند که بتصدیق عموم مردم بیغرض ایرانیان می‌توانند بسهولت جای آنها را بگیرند و غفلت دولت های گذشته موجب شده است که این قسمت از ماده‌شانزده امتیاز نامه اجرا نگردد.

در قسمت تقلیل سالیانه و مرتب کارمندان خارجی هم در دوازده سال پیش شرکت يك قرارداد موقتی با وزارت دارائی منعقد نمود که روی اصول تناسب و پورسانتاز این تقلیل را عملی نماید. اولاً بتصدیق هر متخصص حقوق دان قرارداد مزبور باروح و مفاد امتیاز نامه مغایرت داشت و اصل تناسب بین کارمندان ایرانی و خارجی نمی‌توانست اساس و مبنای تقلیل واقع شود زیرا شرکت همانطور که در گذشته هم عمل کرده است می‌توانست بر عده کارمندان جزء خود که ایرانی هستند بیفزاید و تناسب را بهیچانی که مقرر شده بدون تقلیل عده خارجیان حفظ نماید. ثانیاً مقصود صریح ماده شانزده امتیاز نامه این بوده است که هر سال يك عده مشخصی را شرکت تربیت کند که جای خارجیان را بگیرند تا تمام کارمندان شرکت بتدریج ایرانی شوند ولی غفلت اولیای دولت و عدم توجه باین اصل مهم موجب شده است که امروز عده کارمندان خارجی شرکت دوبرابر عده پانزده سال پیش باشند. ۴۴۴

از بیانات آقای وزیر دارائی چنین مستفاد شد که شرکت با تجدید نظر در مواد امتیاز

نامه مخالف است و حاضر به هیچگونه تغییری در اساس آن نیست پس بچه مجوزی شرکت پیشنهاد می کند که نص صریح امتیاز نامه تغییر یافته و در ماده شانزده اصل تناسب که برخلاف امتیاز است در مورد تقلیل کارمندان خارجی اجرا گردد ؟ بقراری که آقای وزیر دارایی اظهار داشته اند شرکت پیشنهاد کرده است که در طی ده سال آینده تناسب کارمندان خارجی شرکت که فعلا چهل و دو درصد است بسی و سه در صد تقلیل یابد .

همانطور که در بالا گفته شد قبول اصل تناسب در مورد تقلیل کارمندان خارجی برخلاف امتیاز نامه میباشد و اگر اندک تردیدی درین باب هست چه ضرر دارد که دولت از مشاورین حقوقی خود در داخل و خارج ایران درین باره کسب نظر کند تا بزودی متوجه شود که قبول چنین اصلی موجب تضییع حقوق ما و برخلاف حق و عدالت می باشد . پس از آنکه ثابت و مدلل گشت که اصل تناسب غلط میباشد بهتر است دولت کمیسیون از مطلعین و بی غرضین بخورستان اعزام دارد که هر مقامی را که خارجی اشغال کرده و ایرانی می تواند فوراً جای او را بگیرد بایرانیان واگذار کنند و در آینده هم شرکت موظف باشد که هر سال یکمده معین از کارمندان خارجی خود را بطور تصاعدی جواب گفته و ایرانیان را بجای آنها بگمارد .

مامیدانیم که شرکت همواره متعهد باین است که ایرانیان از عهده کارهای مهم بر نمی آیند و ضمن این عنوان سعی می کند که برتری نژادی خارجیان را برخ ما کشیده و توهینی بایرانیان بنماید ولی جواب این ادعای پوچ در خود امتیاز نامه داده شده و آن عبارت از این است که بموجب طرح مخصوصی شرکت باید ایرانیان را تربیت کرده و آنانرا مهیا و آماده برای اشغال مقامات مهم بنماید . علت حقیقی امتناع شرکت از استخدام ایرانیان و تکثیر عده آنها دو چیز است . یکی اینکه آموختن کار به ایرانیان متضمن خرج است و دیگر اینکه شرکت بلحاظ یک سیاست غلط میل ندارد که کارهای حساس آن در دست ایرانیان باشد .

اگر دولت در مورد ماده شانزده امتیاز نامه غفلت گذشته را تکرار نماید و حق مشروع و قانونی ما پنج هزار نفر ایرانیان را بگذارد پایمال نمایند و ما را از ترفیع و ارتقاء رتبه که طبیعتاً با تقلیل کارمندان خارجی تامین می گردد محروم سازد مسئولیت بزرگی را به پهنده خواهد گرفت که مسلماً برای کسانی که متصدی مذاکرات با شرکت هستند معرفت و شهرت خوبی نخواهند داشت .

برای تذکر اولیای دولت معروض میدارد که کارمندان خارجی شرکتهای نفتی در کشور مصر از بیست درصد تجاوز نمیکنند و در کشور ونزوئلا از بیست و پنج درصد بیشتر نیست و بشد ریج هر سال هم تقلیل مییابد ولی امروز شرکت نفت پس از نیم قرن استفاده از منابع نفتی ایران معترف است که هنوز عده کافی متخصص ایرانی تربیت نکرده است که جای خارجیان را طبق تعهداتی که با دولت دارد بگیرند .

این مشروحه جای آن نیست که بتبعیضات بین کارمندان خارجی و ایرانی شرکت را ذکر نمائیم و مدلل داریم که همین تبعیضات موجب دلسردی کارمندان ایرانی شرکت وعدم

رغبت دیگران با استخدام درین مؤسسه میباشد و چون وزارت دارایی بخوبی مسبوق است که امروز متجاوز از هزار نفر کارمند ایرانی شرکت خانه ندارند و در مزبله‌های آبادان و مسجد سلیمان و آغاچاری زندگی میکنند و از حیث حقوق و مرخصی و مزایا و حقوق بازنشستگی و غیره همیشه خارجیان بر ایرانیان ترجیح دارند تذکر بیشتری را لازم نمیداند ولی واجب است عموم هم میهنان ما بدانند که علاوه بر تبعیضات مذکور تضحیقاتی هم شرکت برای ما فراهم کرده است که مانع از بیان عقیده صریح ما میباشد و بهترین دلیل آنستکه ما از ذکر امضای خود در ذیل این مشروح معذوریم ولی اگر از هر یک از کارمندان شرکت نفت در باره مطالب فوق سؤال شود بدون هیچ تردیدی آنرا از دل و جان تصدیق و تأیید مینماید .

در خاتمه بچنان آقای وزیر دارایی تذکر میدهیم که حق ما را حفظ کنید و تقاضا میکنیم غفلت اسلاف خود را تکرار نفرمائید.

عموم کارمندان ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس

در خاتمه این بخش لازم است گفته شود که یکی از بزرگترین خبطهای شرکت این بود که با کارمندان و کارگران ایرانی خود خوش رفتاری ننیکرد و تردیدی نیست که اگر درین قسمت مرتکب اشتباه نشده بود اقلاً مستخدمین خود را هواخواه خود نموده و تا حدی از عواقبی که در انتظار آن میبود مسکاست . شرکت خود را در گوشه‌ای از ایران پنداشته و بتحولاتی که در سایر نقاط کشور صورت میگرفت توجهی نداشت . طرز فکر اولیای شرکت در ابتدای کار باندازه‌ای غیر منطقی بود که تصور آنهم مشکل است مثلاً در سال ۱۹۱۱ وقتیکه لرد استراتکونا رئیس هیئت مدیره شرکت بود در مجمع عمومی صاحبان سهام چنین گفته بود :

« آن قسمت از ایران که مادر آنجا بعمليات مشغولیم جز و قلعه و شیخ محمره و خوانین بختیاری قرار گرفته و تحت نفود آنها میباشد . مبارزه‌ای که در شمال ایران بین طرفداران رژیم سابق و هوا خواهان حکومت مشروطه جریان دارد تأثیری در حوزه عملیات ما نکرده است و لذا ما مساعدتمند هستیم که میتوانیم وضع سیاسی ایران را با خاطری آسوده نظاره کنیم . »

بیان فوق میرساند که اولیای شرکت، نهضت مشروطه ایران را مؤثر در عملیات خود ندانسته و خوزستان را مشمول آن نهضت نمیدانستند و بعبارت دیگر آن استان را جدا و مجزا می پنداشتند. این طرز فکر بعدها بواسطه توسعه نفوذ قدرت مرکزی تغییر یافت ولی هیچگاه کاملاً زایل نگردید.

غالب کارمندان خارجی شرکت به خود زحمت این را نمیدادند که ایران و ایرانیان را شناخته و در باره وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشوری که در آن زیست میکردند اطلاعی بدست آورند . چه بسا کسانی بودند که بیست سال در جنوب مانده و حتی سفری هم شمال نکرده بودند و شهرهای بزرگ مانند تهران و اصفهان و شیراز را ندیده بودند .

آنها ترجیح میدادند که در محوطه محدود نفت زندگی کرده و اندک علاقه‌ای بمردم کثورند اشته باشند. قضاوت آنها راجع بایران و ایرانیان مبنی بر آن بود که در خوزستان میدیدند. از تحول بزرگی که در عرض سی سال اخیر در شرق بوجود آمده بی‌خبر بودند و بالطبع نمیتوانستند درک کنند که مردم خاورزمین در جستجوی زندگی تازه و روح نوینی هستند و این تحول باعث خواهد شد که روزی از زیر بار تحمیلات بیگانگان خود را آزاد سازند. غفلت در شناختن ایرانیان و بی‌اعتنائی به تاریخ و تمدن و سجایا و سنن مردمی که آنها را پذیرفته و درخانه خود از آنها پذیرائی میکردند موجب سوء تفاهات بسیاری بود که روابط بین کارکنای خارجی و ایرانی شرکت را هیچگاه صمیمانه نمیساخت. بی‌شک افراد خارجی درین باره تقصیری نداشتند و شاید اگر فرصت مناسبی بآنها داده میشد در صدد جبران خبطهای گذشته برمیآمدند ولی راه و روش شرکت طوری بود که معاشرتهای آنها را محدود و افکار آنها را مسموم کرده بود. در سالهای اخیر اندک تشویقی از خارجیان میشد که فارسی را بیاموزند و ایرانیان را هم ترغیب به آموختن زبان انگلیسی میکردند ولی همه قدمهای اصلاحی شرکت نوشداروی پس از مرگ سهراب بود.

بخش ششم - صرفه جوئی بسیار در هزینه

از آغاز عملیات شرکت در ایران کوشش فراوان میشد که حتی یکشاهی هم اضافه بر آنچه لازم و ضروری بود خرج نشود و دقت بسیار بکار برده میشد که هزینه شرکت از حداقل تجاوز ننماید. بکرات مشاهده شد که این مؤسسه عظیم که توفیقش مرهون نفت ایران بود از صرف چند هزار ریالی که ممکن بود نفع آئی برای آن نداشته باشد دریغ داشت و سعی میکرد از هزینه‌های ضروری هم مضایقه نماید. متأسفانه متصدیان امور دولت هم توجهی باستیفای حقوق خود و مردم نداشتند و چون بازخواستی در کار نبود شرکت راه را برای مقاصد خود هموار دیده و هر چه میخواست میکرد. چندمثالی این امر را واضح میدارد. ماده هفدهم قرارداد ۱۹۳۳ میگوید:

«کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و نفتیش و اداره و سائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود که در حوزة امتیازیه کار میکنند بعهده میگیرد.»

تفسیر و تعبیر صحیح و ساده و عادلانه ماده فوق این است که شرکت متعهد بود سازمان کاملی برای بهداشت عموم کارکنان بهزینه خود در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود ایجاد نماید. همه میدانستند که شرکت برای همه کارکنان خودخانه و مسکن تهیه نکرده بود و قسمت عمده مستخدمین بایستی از روی ناچاری در شهر آبادان و یا دردهات اطراف معادن نفت مسکنی برای خود اجاره نمایند. طبق ماده فوق هر جا که کارکنان شرکت سکنی داشتند مشمول بهداشت مذکور فوق میگردد و در حقیقت شرکت موظف بود که در شهر آبادان و نقاط مجاور معادن سازمان بهداشت داشته باشد

گذشته از این شهر آبادان بواسطه صنعت نفت بوجود آمده بود و اگر غفلتی در امور بهداشتی آن میشد و بیماری واگیری در آنجا بروز میکرد سرایت آن به خانه‌ها و مراکز شرکت حتمی بود و قاعدتاً شرکت بایستی عهده‌دار ایجاد وسایلی بشود که بهداشت ساکنین تمام شهر آبادان را تأمین کرده و از بروز بیماری‌های گوناگون جلوگیری کند ولی شرکت مدعی بود که در ترجمه ماده فوق اشتباهی رخ داده و عبارتی حذف شده است و ترجمه صحیح قسمت آخر ماده باید چنین باشد: «در تمام اراضی و ابنیه و مسکن اعضاء و عملجات خود که در حوزة امتیازیه کار میکنند و شرکت آنها را برای استفاده مستخدمین خود فراهم میسازد بعهده میگیرد.»

برخلاف امتیاز داری که مقرر می‌داشت متن فرانسه امتیاز معتبر باشد در قرارداد ۱۹۳۳ چنین مقرراتی موجود نبود و بعلاوه ماده ۲۷ قرارداد صراحت داشت که قرارداد از تاریخ تصویب آن در مجلس شورای ملی و توشیح ملوکانه قابل اجرا خواهد بود. متن فارسی قرارداد (و نه متن فرانسه یا انگلیسی آن) تنها متنی بود که بتصویب مجلس رسید و از لحاظ دولت ایران و مجلس شورای ملی فقط متن فارسی آن معتبر بوده است. در تمام مدت قرارداد ۱۹۳۳ اولیای دولت توجه کافی باین امر نکردند و اگر کرده بودند میتوانستند طبق قرارداد مزبور شرکت را وادار سازند که وسایل بهداشت را در تمام شهر آبادان و مناطق نفت‌خیز که مسکن مستخدمین شرکت بود تأمین نماید. تفاوت هزینه این کار برای شرکت اهمیت زیادی نداشت زیرا برفرض که شرکت وسایل بهداشت و معالجه تمام نفوس شهر آبادان و مناطق نفت‌خیز را هم به عهده می گرفت نتیجه اش جلب رضایت عموم مردم بود که بالطبع موجب حسن شهرت آن میشد و فواید بسیاری عایدش میگردد. گذشته از اینکه چنین کار خیر را نمیکرد صرفه جوئیهای بی - موردی هم در قسمتهای بهداشت و بهداری میکرد که باعث تبعیض و آزدگی خاطر مستخدمین بود. مثلاً در سالهای آخر که عده‌ای از کارگران مبتلا به بیماری سل توسط بقانون کار جسته و تقاضای درمان و پرداخت دستمزد خود را تا ختم معالجه داشتند شرکت بعذر اینکه بیماری مزبور ناشی از کار نبوده است از مساعدتهای لازم دریغ میکرد در صورتیکه بهمه کس واضح بود که علت عمده بیماری آنها یکی تغذیه بد و دیگری مسکن نامناسب آنها بوده است که مسئولیت هر دو متوجه شرکت میگشت. پس از مدتها مباحثه با وزارت کار و توصیه های اکید بعضی از کارمندان ایرانی، شرکت حاضر شد که برای مدت معینی هزینه درمان آنها را تقبل نموده و دستمزد آنها را بپردازد در حالیکه اگر مدت را محدود نکرده بود و تا ختم معالجه دستمزد آنها را میپرداخت تفاوت مبلغ این اندازه نبود که گروهی بیمار و ناتوان را از خود رنجانده و در انظار عامه خود را بیعاطفه جلوه گر سازد.

سازمان بهداری شرکت طوری تنظیم شده بود که با کمترین مبلغ ممکن اداره گردد و آن اندازه وسیع و کامل نبود که حتی احتیاجات کلیه مستخدمین و خانواده‌های آنها را تأمین نماید. درمان کلیه مستخدمین و خانواده‌های آنها در درمانگاههای شرکت رایگان بود

(۱) اولین مرتبه‌ای که وزارت دارائی این قضیه را عنوان کرد در سال ۱۳۳۶ شمسی بود

ولی پذیرش در بیمارستان محدود بکارگران و کارمندان و خانواده‌های کارمندان بود بطوریکه خانواده‌های کارگران در بیمارستانهای شرکت پذیرفته نمی‌شدند. تازه آنهایی هم که پذیرفته می‌شدند چنانچه محتاج بعمل جراحی بودند که تعویق آن خطر جانی نداشت باید چندین ماه صبر کنند تا نوبت عمل آنها برسد. در قسمت بهداشت هم عملیات شرکت محدود بنقاطی بود که در آنجا خانه و مسکن ساخته بود و شرکت حاضر نبود که از آن قسمت تجاوز کرده و معاونتی بديگران بنماید. اینگونه صرفه‌جوییها برای شرکت باعظمتی که ملیونها استفاده مینمود اثر فوق العاده بدی در افکار عامه باقی میگذاشت و موجب یأس و بدبینی عموم میگشت. مردم میدیدند و میشنیدند که توانگران و مؤسسات بزرگ صنعتی جهان بیمارستانها و درمانگاهها ساخته و وقف عامه مردم میکنند که برایگان آنها را معالجه نمایند و در جراید میخوانند که در ونزوئلا و دیگر کشورهای نفت خیز شرکتهای نفت چگونگی وسایل کامل بهداری عموم مستخدمین و اهالی نواحی عملیات خود را تأمین میکنند ولی شرکت نفت حتی از معالجه خانواده‌های کارگران خود در بیمارستان مضایقه داشت. این صرفه‌جوییهای بیمورد و ناروا مسلم بود که واکنشهای سختی را پدید خواهد آورد و اینگونه بخطیها بود که احساسات مردم را بر میانگیخت. گزارش سازمان بین‌المللی کار درباره وضع کارگران نفت که در سال ۱۹۵۰ منتشر گشت چنین میگوید:

« در کشورهای مرفقی اروپا عده تختخوابهایی که در بیمارستانها برای هر هزار نفر نفوس آماده دارند بین ده الی پانزده میباشد. در آبادان شرکت برای هر هزار نفر کارمند خود ۲۴ تخت و برای هر هزار نفر کارگر ۱۴ تخت و در ناحیه معادن برای هر هزار کارمند ۱۵ تخت و برای هر هزار نفر کارگر هفت تخت خواب در بیمارستان خود دارد. بنظر میرسد که اقلاً در آبادان عده تخت‌هایی که بکارمندان اختصاص داده شده متناسب با آنچه در کشورهای مرفقی اروپا معمول است باشد ولی در همان آبادان نظر به کثرت بیماری و وضع بد مسکن که توقف بیماران را در خانه‌هایشان نامطلوب میسازد و اغلب بیماران ناچارند روی زمین در اطاقهایی که چند نفر دیگر هم سکنی دارند استراحت کنند احتیاج به تختخوابهای زیادتری در بیمارستان مشهود است و علاوه بر مستخدمین شرکت احتیاجات خانواده‌های کارگران را نیز نباید از نظر دور داشت (که عده آنها سه برابر عده مستخدمین است) که فقط در درمانگاه‌ها معالجه میشوند و به بیمارستان راه ندارند و احتیاج چهل هزار نفر اهالی شهر را هم باید در نظر داشت که نه جزو مستخدمین شرکت و نه جزو خانواده‌های آنها محسوب میگردند. باستانیهای مواد بسیار ضروری و فوق العاده درهای بیمارستانهای آبادان و ناحیه معادن همیشه بروی آنها بسته است.»

هنگامیکه کافی نبودن وسایل بهداشت و فرهنگ و غیره باریای شرکت گوشزد میشد جواب میدادند که يك مؤسسه صنعتی الزامی برای تهیه چنین وسایلی ندارد و این وظیفه دولت است که آنرا تهیه نماید. درین مورد هم نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در گزارش خود بانهایت متانت چنین گفته‌اند:

« مسائلی که در نواحی نفت خیز پیش آمده ناشی از عملیات شرکت است که آنها را بوجود آورده است. دولت تاکنون هزینه‌های بسیاری در نواحی مزبور به‌صرف

رسانده و دیگر نمیتوان انتظار داشت که مبالغ زیادتری و کوشش بیشتری صرف کارگاه عظیمی بنماید که شرکت موجد آن بوده است. ^۴
تا سال ۱۳۲۶ شمسی که نویسنده بآبادان انتقال یافت آب سرد نوشیدنی که در هوای گرم خوزستان یکی از ضروریات است و هنگام کار در آن هوای سوزان تا اندازه ای عطش را فرو مینشانند برای کارگران موجود نبود. اولین اقدامی که نمودم این بود که آب یخ در تمام کارگاهها فراهم گردد و برای تهیه همین آب یخ با مشکلات بسیاری مواجه شدم که بیشتر ناشی از تنگ نظری متصدیان امر بود ولی پس از آنکه توفیقی حاصل گشت رؤسای ادارات فنی شرکت اذعان نمودند که در نتیجه فراهم بودن آب یخ در تابستان برای عموم کارگران میزان کار آنها بالا رفته و خرجی را که شرکت برای این امر لازم کرده چندین برابر بیشتر از کارگران استفاده کرده است.
یخچال برقی و دستگاه سرد کردن هوا در نقاطی که درجه حرارت در تابستان به چهل و پنجاه میرسد برای کسانی که توانایی خرید آنرا داشته باشند جزو ضروریات بشمار میآید. شرکت اینگونه وسائل را در مقابل اجاره ماهیانه ای که دریافت میداشت برای کارمندان عالیرتبه خود فراهم ساخته بود ولی کارمندانی که دارای رتبه عالی نبودند و در عین حال حاضر پرداخت اجاره ماهیانه بودند ازین نعمت محروم شده بودند. میزان اجاره ای که شرکت دریافت میداشت کافی برای هزینه نگاهداری و استهلاک بهای وسائل مزبور بود ولی شرکت از تهیه آن برای عموم کارمندان خودداری مینمود و این تبعیض ناروا عده زیادی را ناراضی میساخت.

مثالهای فوق تا حدی صرفه جوئیهای بیمورد و بی تناسبی را که شرکت میکرد آشکار میسازد. بطور قطع اگر تمام این صرفه جوئیها را با هم جمع میکردند مبلغ گزافی نمیشد و شرکت میتواندست باصرف نظر کردن از آن محبت و دلگرمی مستخدمین خود را بدست آورد که ارزش تجاری و اقتصادی آن چندین برابر بود. بنا برین میتوان گفت که یکی دیگر از خبطهای شرکت آزردن و رنجاندن مستخدمین خود بود.

بخش هفتم - اطمینان شرکت به پشتیبانی طبقه حاکمه

خبط دیگر شرکت این بود که تصور میکرد طبقه ای که بکشور ایران حکومت میکنند و مقدرات آنرا بدست دارد باندازه ای پای بند و محتاج بدرآمد نفت است که هیچگاه درصدد مطالبه حق بیشتری برنخواهد آمد و لطمه ای بکار شرکت وارد نخواهد آورد. از روی اصول تا اندازه ای محق باین عقیده بود و تجربیات گذشته هم بآن ثابت کرده بود که طبقه مزبور طالب آن است که درآمد نفت را بخود اختصاص داده و با وسایلی که در دست دارد از آن استفاده همیشگی بنماید و نیز شرکت میدانست که پشتیبان عده طبقه حاکمه سیاست بخصوصی میباشد که منافع آن تضادی با شرکت ندارد و چنانچه پشتیبان مزبور از مساعدت و حمایت خود دست بردارد حکمفرمایی طبقه حاکمه از بین خواهد رفت. بنا برین پیش خود میگفت که مردم ایران را نباید بحساب آورد و

باید متکی بطبقه‌ای بود که موجودیت آن وابسته به سیاست مخصوصی است و چون سیاست مزبور هم هیچگاه راضی نخواهد شد که شرکت و منافع آن لطمه‌ای وارد آید پس موردی برای نگرانی باقی نمیماند.

شرکت نفت کاملاً آگاه بود که طبقه حاکمه ایران تمام توجهش معطوف با استثمار توده مردم است و چون خودش هم همان کار را میکرد يك اشتراك منافع و مساعی بین آنها بوجود آمده بود. شرکت سهم ناچیزی بایران میداد و نفت آنرا میبرد و میفروخت و درآمد گزافی از آن بدست میآورد. طبقه حاکمه هم آن سهم ناچیز را بانواع واقسام میربود و میخورد و اجازه نمیداد که یکشاهی از آن صرف کارهای تولیدی بشود که بحال مردم سودمند باشد. چون هر دو در يك راه قدم میگذاشتند و سالکان يك طریقت بودند دلیلی نبود که از هم جدائی حاصل کنند و مساعدت خود را از یکدیگر دریغ دارند.

نه تنها شرکت بلکه همه بیگانگانی که با ایران سروکار داشتند بچشم خود میدیدند که از شهریور ۱۳۲۰ تا ده سال بعد که قضیه ملی شدن نفت بمیان آمد تمام درآمدی که از نفت عاید دولت ایران شد بمصارفی رسید که توده مردم از آن اندک بهره نبردند. چه بسا کسانی که ارزهای حاصل از نفت را بخود اختصاص داده و بمصرف ورود کالا های مورد احتیاج مردم رساندند و بعد کالاهای مزبور را احتکار کرده و بقیمتهای گزاف بمردم فروختند و دوباره ارز خریده در بانکهای خارج بامانت سپردند. چه بسیار مردمی که از دولت کترات گرفته و کاری انجام ندادند و اجناسی بیهای گزاف به دولت فروخته استفاده های نامشروع بردند و یا کالا های انحصاری دولت را بقیمت ارزان خریده و در بازار سیاه بچند برابر فروختند و یا ارز بقیمت رسمی برای ورود کارخانه و اسباب یدکی کارخانه گرفته و بعد همانرا در بازار سیاه به بهای زیاد تر فروختند و کارخانه را هم وارد نکردند و یا هزاران کارهای نامشروع دیگر کردند که ذکر همه آنها درین جا سخن را بدرازا خواهد کشید. شرکت همه این بیدادگرهای طبقه حاکمه را میدید و تفریط های آنها را مشاهده میکرد و پیش خود میگفت وقتیکه طبقه حاکمه چنین کند و بازخواستی در کار نباشد و مردم سکوت کرده تحمل کنند چرا نسبت بآینده نگران باشم ولی غافل از يك نکته بود که ممکن است برای سیاستی که طبقه حاکمه را پشتیبانی میکرد رقیبی هم پیدا شود و ازین نمدا کلاهی بخواهد.

شرکت در حسابهای خود سه اشتباه مهم کرد که بدینقرار بود: اول آنکه حاضر نشد سهم ناچیز دولت را بطرز پسندیده‌ای زیاد کند تا طبقه حاکمه را از خود نرنجانند. هنگامیکه بیان سالهای اخیر شرکت منتشر گشت و معلوم شد که درآمد دولت ایران از مالیاتی که دولت انگلستان از شرکت میگرفت کمتر بود طبقه حاکمه ایران را با اعتراض واداشت و وقتیکه خبردار شد که امریکاییان حاضر شده اند درآمد نفت را بادولت عربستان سعودی تنصیف کنند و شرکت حاضر نشده است با دولت ایران چنین معامله ای را بکنند اعتراض شدیدتر شد. دوم اینکه شرکت تصور نمیکرد زمزمه‌هایی از طرف رقبای آن در ایران آغاز گردد و در گوشه و کنار کسانی پیدا شوند که بگویند عذر شرکت نفت ایران و انگلیس را بخواهید تماماً نفت شمارا بدست گرفته و سهم بیشتری بشما بدهیم. شرکت با

تمام بندوبست هائی که با کارتل نفت داشت باور نمیکرد که چنین رقبائی در ایران پیدا کند و برای اقدامات شرکتهای نفت خارج از کارتل ارزشی قائل نبود. سوم اینکه مردم ایران و تقاضای آنها را بحساب نمی آورد و نمیدانست که دیر یا زود روزی خواهد آمد که طبقه حاکمه هم مصلحت خود را درین بیند که با مردم همصدا شده و بر علیه شرکت اقدام نماید.

شرکت تمام هم خود را صرف امور بازرگانی و تحصیل عواید سرشار کرده بود و تشخیص وقایع سیاسی ایران را وظیفه سفارت انگلیس میدانست. فریزر رئیس هیئت مدیره شرکت تصمیم قاطع داشت که سیاست را بسفارت واگذار نموده و تشخیص و راهنمایی دولت خود را در امور سیاسی قبول نماید. سفارت هم میدید که دولت های وقت در امر تصویب قرارداد الحاقی کوتاهی ندارند و مطمئن بود که بالاخره بتصویب مجلس خواهد رسید. در آن ایام بی تجربانی بودند که بین راه و روش سفارت انگلیس و شرکت نفت تفاوتی قائل شده و بخيال خود تناقضی مشاهده میکردند. آنها باخلاق و دیسپلین انگلیسیها آشنا نبودند و نمیدانستند که چنین امری محال است. یک شرکتی که اکثریت سهام آن در دست دولت انگلیس است و دوتفر نماینده دولت انگلستان در هیئت مدیره ناظر اعمال و رویه شرکت میباشد و شرکت هر قدمی را که در ایران برمیدارد بدون مشاوره و صلاحدید اولیای دولت خود انجام نمیدهد چطور ممکن بود که با سفارت خود اختلافی داشته باشد؟ اینگونه تصورات واهی از طرف کسانی ابراز میشد که بکلی از همه چیز بی خبر بودند و قوه توهم و تخیل خود را بمرض نمایش میگذاشتند. شاید بعضی از سیاست مآبان ایران بفکر این افتاده بودند که چنین توهمی را ایجاد و وجود چنین اختلاف غیر موجودی را وسیله استفاده سیاسی خود قرار دهند ولی آنها هم کوتاه نظر بوده و بزودی با شتاب خود پی بردند.

یکسانی و یکنواختی منافع شرکت و طبقه حاکمه گاهی هم وضعی را ایجاد میکرد که کاملاً بضرر شرکت تمام میشد. مثال زیر یکی از نمونه های برجسته آن است:

دولت استانداریا مأمور عالیرتبه ای بخوزستان اعزام میداشت که برخلاف مأمورین سلف انتظامات را حفظ نموده و رفاه و آسایش عموم را تأمین نماید. غالب چنین مأمورینی که اطمینان به دوام مأموریت خود نداشتند سعی میکردند که برای حفظ مقام خود پشت و پناهی بدست آورند و مقدم بر هر کار جدیت مینمودند که در کارهای مربوط بشرکت رضایت خاطر اولیای شرکت را به بهترین نحوی فراهم سازند. طولی نمیکشید که شرکت بشماینده خود در تهران اطلاع میداد که مأمور مزبور یکی از بهترین مأمورینی است که تا کنون بخوزستان اعزام شده است. نماینده شرکت هم بسفارت انگلیس مراتب را اطلاع داده و از آنوقت به بعد سعی بلیغ میشد که مأمور مزبور تغییر نکند و در خوزستان باقی بماند.

طولی نمیکشید که مأمور مزبور دست بجپاول و غارت مردم میزد و دمار از روزگار آنها برمیداشت. با قاچاقچیها میساخت و ترتیب کار را طوری میداد که آنها با کمال سهولت قاچاق وارد کرده و سهم عمده از استفاده خود را بمأمور عالیرتبه مزبور بپردازند. با سران عشاری بست و بند میکرد و از اختلافات آنها استفاده میکرد. بوسیله تغییر بی جهت مأمورین و اعمال نفوذ در کارها و پاپوش دوختن برای این و آن و واگذاری اراضی دولت و اجحاف

مردم و سوء استفاده از وجوه شهرداریها و هزار گونه کارهای غیر مشروع دیگر این مأمور عالیرتبه دولت در اندک مدتی ملیونر شده و موجب این میشد که مردم فریاد و فغان بر آورند که ما چنین مأموری را نمیخواهیم و بدولت متوسل شوند که او را تغییر دهد و این نعمت را از آنها بازستاند. ولی وقتی که دولت میخواست او را تغییر دهد و شرک او را بکند مواجه با هواخواهی و طرفداری شرکت و سفارت انگلیس میشد که در تعریف و تمجید از چنین مأموری فروگذار نمیکردند و تغییر او را موجب بی نظمی و اختلال می پنداشتند. این جا بود که مردم منافع خود را با شرکت متناقض شناخته و بعکس توأم بودن منافع شرکت و طبقه حاکمه (که مأمور مزبور هم یکی از آنها بود) را یکسان میدیدند.

شرکت با کوته نظری و فقدان مآل اندیشی در عوض اینکه منافع خود و مردم خوزستان را یکسان بشناسد و اعمال نفوذ کند که مأمورین پاکدامن و درستکار بآن استان اعزام شوند تا خود و مردم از اقدامات و عملیات صحیح او بهره مند شوند به هواخواهی و طرفداری ناپاکان بر میخواست و بدون آنکه قصد سوئی داشته باشد بسپولت از طرف مأمورین مزبور اغفال میشد و موجب بدبختی مردم را فراهم میساخت. آنچه شرکت میخواست و طالب بود مسلماً از طرف مأمورین پاکدامن دولت بهتر فراهم میگشت ولی از آنجائیکه بقایای انگلیسهای هندوستان دیده هنوز در شرکت بودند راه راست را گذاشته و منحرف میشدند و بی جهت عموم مردم را با خود طرف میکردند.

بخش هشتم - بی اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

از شهر یور ۱۳۲۰ به بعد که مردم مختصر آزادی برای ابراز احساسات و اعتراضات خود داشتند شروع بانقاد از عملیات شرکت نموده و در دللهای خود را در جراید منتشر میکردند. قسمت عمده این اعتراضات وارد بود و جاداشت که شرکت بآنها توجه نموده و درصدد اصلاح آنها برآید. یک قسمت هم مطالب اغراق آمیز و بی اساسی بود که مردم غیر مسئول یا کسانی که نظرهای بخصوصی داشتند تبلیغ میکردند. بهر حال برای یک مؤسسه بزرگی که سالها در کشوری بوده و تمتع حاصل نموده و توقع این را داشت که باز هم کار خود را ادامه دهد از واجبات بشمار میآید که حتی المقدور درصدد رفع سوء تفاهم برآید و روابط خود را با مردم اصلاح کند و اگر مطالب غیر واقعی بآن نسبت میدهند با دلیل و برهان تکذیب نماید و اگر انتقادات بجا از آن میکنند درصدد اصلاح برآید. لکن شرکت اعتنائی باین احساسات و اعتراضات نداشت و مردم ایران را بحساب نمی آورد و تصور می کرد که سازش با طبقه حاکمه و بهره مندی از پشتیبانی آن کافی خواهد بود.

تا ارتش انگلیس در ایران بود اعتراضات از حدود انتقاد لفظی تجاوز نمی کرد و همه ایرانیان سعی بودند کاری نشود که بعملیات جنگی متفقین لطمه ای وارد آید ولی همینکه جنگ پایان رسید اولین قدمی که برای اصلاح کار از طرف کارکنان شرکت برداشته شد همان اعتصاب ۱۳۲۵ بود که شرکت را بیدار کرد و بآن فهماند که تحمل

ناملايمات برای مردم متحمل و صبور هم حدودی دارد و بالاخره يکروزی خواهد آمد که مردم درصدد استيفای حق خود برآیند.

از آن تاریخ ببعده شرکت اداره اطلاعات و تبلیغاتی در تهران و آبادان ایجاد کرد و سعی نمود که سوء تفاهات را تا حدی که مقدور باشد رفع نماید. ایجاد این دستگاه نتیجه دو عامل مهم بود: اول اینکه بسیاری از کارمندان ایرانی شرکت سخت معترض بودند که تبلیغات دامنه داری که بر علیه شرکت جریان دارد متوجه آنها نیز میشود و هیچ دلیلی نیست که کارکنان ایرانی شرکت مسئولیت اعمال و راه و روش شرکت را قبول نمایند و از آتش آن بسوزند. دوم این بود که طبق خصلت دیرینه انگلیسها که بکندی متوجه لزوم اقدام میشوند بالاخره اولیای شرکت درک کردند و اعتصاب با آنها فهماند که باید با احساسات عمومی توجه داشته و درصدد اصلاح کار برآیند.

متأسفانه موقعی که شرکت اداره اطلاعات خود را برپا کرد از يك اصل مسلم تبلیغات احتراز کرد و نتیجه خوبی از اداره مزبور نگرفت. بشرکت تذکر داده شد که انتشارات و اطلاعات هر مؤسسه ای باید با روحیات مردم تطبیق نماید و متصدیان چنین دستگاهی باید ایرانی باشند که بروحیه هموطنان خود آشنا باشند و مطالب را با ذوق و سلیقه آنها وفق دهند. شرکت این تذکر را قبول نکرد و تصدی کار را با انگلیسهای واگذار کرد که شاید از روحیه امالی کشور خود بخوبی آگاهی داشتند ولی از افکار و اخلاق و طرز فکر ایرانیان بی اطلاع بودند.

علاوه برین تبلیغات در صورتی مؤثر است که تبلیغ کننده بتواند اعتمادی در شنونده ایجاد نماید و چنین کاری هم با دست خالی نمیشود. یعنی اگر شرکت میخواست رفع سوء تفاهم نماید بایستی اشتباهات گذشته را اعتراف کند و اصلاحات لازمه را برای آینده وعده دهد و نمونه هایی هم از اصلاحات اجرا شده را نشان دهد تا جلب اطمینان مردم را بنماید. شرکت اساس تبلیغات خود را روی پایه ای قرار داده بود که تماش مر بوط عظمت صنعت نفت ایران بود. مردم از عظمت صنعت مزبور کم و بیش اطلاع داشتند ولی میخواستند بدانند که این عظمت چه فایده ای برای آنها دارد و چه وقت درآمد آنها از نفت زیاد میشود و در چه مدتی خانه برای عموم کارکنان شرکت بنا میشود و چگونه رضایت خاطر آنها فراهم میگردد. متأسفانه درین قسمت اداره اطلاعات شرکت توفیقی حاصل نکرد و اداره مزبور هم موقعی تشکیل شد که مردم با احساسات مخالف شرکت تقریباً اشباع شده بودند.

یکی از موارد مهمی که بی اعتنائی شرکت را با احساسات عمومی ظاهر میساخت تبعیضات متعددی بود که در مورد کارکنان خود قائل شده بود. تبعیضات مزبور موجب برانگیختن احساسات کارکنان ایرانی شرکت بود که بهر وسیله ای که در دسترس آنها قرار میگرفت مقاومت منفی نشان داده و از تبلیغ بر علیه شرکت خودداری نمیکردند. چند مثال کوچک این نکته را واضح میسازد:

شرکت اتوبوسهای در آبادان بکار انداخته بود که کارمندان را بطور رایگان از نقطه ای بنقطه دیگر میبرد. این اتوبوسها تا یکی دو سال پس از جنگ فقط اختصاص

به کارمندان انگلیسی و معدودی از ایرانیان عالیرتبه شرکت داشت و روی آنها با خط درشت نوشته شده بود که تنها کارمندان عالیرتبه حق استفاده از آنها دارند. این عمل باندازه ای زشت و بجدی برای ایرانیان تحقیرآمیز بود که حد نداشت. پس از جنگ شرکت تذکر داده شد که از چنین تبعیضی خودداری نماید و برای آنکه عدری در کار نباشد پیشنهاد شد که هر کارمندی حق داشته باشد بدون هیچگونه تبعیض نژادی از اتوبوسهای مزبور در مقابل کرایه مختصری استفاده نماید. پس از آنکه پیشنهاد مزبور اجرا گشت مشاهده شد که همه کارمندان بانهایت دوستی و مهربانی سوار اتوبوس شده و احترام زیادی برای یکدیگر قائل میشدند. همین تبعیض در مورد رستورانها و باشگاهها و سینماها و حوضهای شنا و سایر تأسیسات اجتماعی معمول بود که نویسنده (بدون آنکه بخواهد خودستایی نماید) پس از انتقال باآبادان همه اش را موقوف نمود و تأثیر بسزائی در روابط بین کارمندان مختلف شرکت داشت.

موقعیکه خلع ید از شرکت شد عده کارکنان خارجی شرکت در حدود ۴۵۲۰ نفر بود که قریب ۱۲۰۰ نفر آنها هندوستانی و پاکستانی بودند. ازین ۱۲۰۰ نفر نهمصد نفرشان کارگر و قریب ۳۰۰ نفر کارمند بودند که شرکت میتواند با نهایت سهولت ایرانیانرا بجای آنها بگمارد. بقیه ۳۳۰۰ نفر انگلیسی بودند که قریب هفتصد الی هشتصد نفرشان کارهای با مسئولیت داشتند ولی بقیه در واقع کارگران انگلیسی بودند که تحت عناوین مختلف بکارهایی که خبرویت و تخصص زیاد لازم نداشت مشغول بودند. اینها کسانی بودند که تحصیلات عالی نداشته و معلومات خود را یاد در مدارس حرفه ای و یا در کارخانهها آموخته بودند و لسی و قتیکه بایران میآمدند جزو کارمندان عالیرتبه بحساب آمده و بایرانیانی که کارهای مشابه انجام میدادند رجحان مییافتند. البته برای شرکت ارزان تر و باصرفه تر بود اگر این عده کارمندان خسارچی غیرمتخصص خود را جواب میگفت و جای آنها را بایرانیان میداد و اگر هم تصور میکرد عده کافی ایرانی برای جانشین شدن آنها یافت نمیشود میتواند در مدت کوتاهی ایرانیانرا تربیت کرده و بجای آنها بگمارد ولی با سرسختی غریبی ازین کار خودداری میکرد. علتش این بود که شرکت میخواهد کارهای عمده بدست انگلیسها باشد و اختیار از دست آنها خارج نشود و این سبب میشد که ایرانیان رنجیده و آزرده گردند و برای خود آتیه ای در خدمت شرکت ندیده و ناراضی باشند.

شرط اول اداره کردن هر مؤسسه ای این است که وجه اشتراکی بین کارکنان آن مؤسسه برقرار باشد و همه اعضای آن خود را سهیم و شریک در توفیق آن بدانند. شرکت نفت برخلاف این اصل کلی با استخدام کارکنان خود از نژاد های مختلف و شناختن حق اولویت برای انگلیسها چنان نفاق و شقاقی بین کارکنان خود ایجاد کرده بود که در تمام شئون کارش مؤثر بود و غالب باعث عدم پیشرفت کار آن میشد.

آنچه درین فصل گفته شد شمه ای از خبطهای شرکت بود که موجب رنجش ایرانیان گشت و نکات فوق را خود انگلیسها پس از آنکه کار بخلع ید از شرکت منتهی شد اعتراف نموده و در جراید و مجلات خود متذکر شدند.

فصل دوازدهم

- بخش نخستین = سیاست انگلستان در گذشته
- بخش دوم = سیاست انگلستان در ایام جنگ
- بخش سوم = سیاست انگلستان پس از جنگ

www.iran-archive.com

فصل دوازدهم

بخش نخستین - سیاست انگلستان در گذشته

قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی دوره‌ای بود که طی آن کشورهای اروپایی بتجاوز و تصرف کشورهای دیگر پرداخته و دیگران را اسیر مطامع خود میساختند. انقلاب صنعتی غرب بکشورهای بزرگ اروپا فرصتی داده بود که با اسلحه جدید و وسایلی که در دست داشتند، و دیگران فاقد آن بودند، بکشورهای آسیا و آفریقا و امریکا دست‌درازی کرده و تمام آفریقا و قسمت عمده امریکای جنوبی و برخی از کشورهای آسیا را مستعمره خود نمایند. در قرن نوزدهم که کشورهای غربی اروپا بمنتهای قدرت و ثروت رسیدند کار بجائی رسید که امر بخود آنها مشتبه گردید و بیشتر مردمان کشورهای مزبور اعتقاد راسخی پیدا کرده بودند که فقط ساکنین غرب اروپا توانائی درک و اجرای اختراعات جدید را داشته و مدعی بودند که مردم شرق بواسطه محافظه‌کاری و سهل‌انگاری قادر به پیشرفت و ترقی در زمینه علوم جدید نمیباشند و بنا بر این اروپائیان باید سلطه دائمی خود را در شرق برقرار نمایند. بتدریج اینگونه افکار خام بسایر نقاط اروپا هم سرایت کرده و رقابت شدیدی بین همه کشورهای بزرگ آن قاره برای دست‌اندازی و تجاوز بکشورهای دیگر رواج یافت و چشم طمع بعضی از کشورهای اروپا بکشورهای، متمدن چین و ایران و عثمانی نیز متوجه گشت. اروپائیان تصور کردند که تمدن مادی آنها باندازه‌ای توسعه یافته و نیرومند شده است که تمدنهای باستانی چین و ایران و هندوستان را میتوان نادیده گرفت و همیشه بر آن تسلط یافت. ریاکاری و خودپسندی آنها بجائی رسید که یکی از نویسندگان معروف انگلیس بنام رودیارد کیپلینگ^۱ سلطه غربیان را بدیگران «بارگران سفید پوستان»^۲ نامید و تجاوزات استعماری آنانرا یکنوع وظیفه اخلاقی برای آنها دانست که باید بروند و دیگران را اداره نمایند و آنها را متمدن سازند در حالیکه این بارگران غیر از استثمار و تجاوز و غارت چیز دیگری نبود.

ایران هم در قرن نوزدهم گرفتار آفت استعمار بود. از طرف شمال روسیه تزاری و از جنوب انگلستان کشور ایران را مورد تجاوز و تهدید قرار داده بودند. روسها قفقاز و ماوراءالنهر و بخارا و خیوه و مرورا منتزع کرده و انگلستان موجب شد که افغانستان و قسمتی از بلوچستان از ایران جدا گردد. روسها میخواستند که آبهای گرم خلیج فارس دست یافته و بنادری که در تمام سال آماده برای وصول و خروج کالا باشد داشته باشند و انگلستان چنین عملی را تهدید به هندوستان دانسته سعی میکرد که از آن جلوگیری کند.

در تمام قرن نوزدهم کشمکش بین روسیه و انگلیس راجع بایران دوام داشت و فقط هنگامیکه نیروی ثالثی میان مآمدرقابت و موازنه قوا تعادل خود را از دست میداد و تحول جدیدی در صحنه سیاست خاورمیانه پدید میآمد. در اوایل قرن نوزدهم فرانسه بعنوان نیروی سوم وارد صحنه گردید و سعی کرد که نفوذ خود را در ایران مستقر ساخته و ضربتی بمنافع انگلیس در هندوستان وارد سازد. در اوایل قرن بیستم هم نیروی دیگری وارد صحنه گردید که همان هدف را داشت و آن آلمان بود. در هر دو مورد همینکه انگلستان با چنین خطری مواجه گشت بار قیام دیرین خود یعنی روسیه سازش کرده و این سازش بضرر ایران تمام شد.

در تمام قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که زمامداران ایران خود را در مقابل دوقدرت متجاوز میدیدند سیاست بخصوصی را پیش گرفته و سعی میکردند سیاست موازنه منفی را تعقیب کنند که بهیچیک از طرفین چیزی ندهند و استقلال و تمامیت ایران را حفظ نمایند. کوشش آنها متوجه این بود که از رقابت دو حریف استفاده کرده و بهرنحوی که ممکن باشد از تجاوزات بعدی آنها جلوگیری نمایند. این سیاست موازنه سنتی بود که از روی ناچاری و درماندگی و بی پناهی ایجاد گشته بود و بتدریج سیاستمداران ایرانی را درین کار ورزیده کرده و تا اندازه ای هم دفع شر را میکرد.

از اوایل قرن حاضر فشار روسها برای تسلط بایران شدت یافت و دربار و حکومت ایران تابع سیاست روس تزاری گشت. انگلستان برای خنثی کردن نفوذ رقیب خود به نهضت مشروطه خواهان ایران کسک کرد و تاحدی موقتاً ار آن فشار کاست ولی طولی نکشید که توسعه روز افزون نفوذ آلمان در خاورمیانه و احتمال وقوع جنگ، انگلیسها را وادار بمقدم پیمان ۱۹۰۷ و سازش باروسیه نمود و ایران وجه المصلحه قرار گرفت. پیمان ۱۹۰۷ و تقسیم ایران بمناطق نفوذ آشکار ساخت که احتیاج انگلستان با ائتلاف و اتحاد با روسیه در آنوقت باندازه ای شدید بود که انگلستان حاضر شد رقابت خود را با روسیه تزاری در خاورمیانه تاحدی تعدیل نماید.

در طی جنگ اول جهانی پیمانهای مجرمانه ای بین روس و انگلیس منعقد گشت (مارس ۱۹۱۵) که بعد ها دولت شوروی متن آنها را منتشر ساخت. بموجب پیمان های مزبور موافقت شده بود که استانبول و بغازها و داردانل منضم بروسیه گردد و در عوض منطقه بیطرفی که طبق پیمان ۱۹۰۷ در ایران ایجاد شده بود ضمیمه انگلستان گردد. انقلاب روسیه نقشه های گذشته این دور قیام را در باره ایران برباد داد و صحنه های جدیدی پدیدار گشت.

پس از جنگ اول جهانی انگلستان تصور کرد که انقلاب روسیه برای مدت زیادی جلو تجاوزات آنکشور را سد خواهد کرد لذا بفکر این افتاد که نفوذ خود را در سرتاسر ایران مستقر سازد و قراردادی در ۱۹۱۹ بایران تحصیل کرد که همان قرارداد معروف به پیمان وثوق الدوله باشد لکن طولی نکشید که دولت انقلابی روسیه شوروی جمهوری های قفقاز را تصرف کرد و دوباره همسایه ایران شد و در همان موقع نهضت جدیدی بر ضد سیاست استعمار طلبانه انگلیسها در ایران پدید آمد که موجب گشت ایرانیان بر علیه

پیمان مزبور قیام نمایند. این قیام و نهضت موجب لغو پیمان مزبور گشت و انگلستان سیاست جدیدی را پیش گرفت که عبارت بود از هواخواهی از حکومت مقتدری در ایران که منافع آنرا تأمین کرده و قادر بجلوگیری از توسعه نفوذ کمونیزم در خاور میانه باشد. در سال ۱۹۲۷ يك نویسنده امریکائی موسوم به وینسنت شی یان سفری بایران کرد و پس از مراجعت کتابی چاپ و منتشر نمود بنام «ایران جدید». در صفحه ۱۷۰ این کتاب مؤلف مصاحبه‌ای را که با وزیر مختار انگلیس داشته شرح میدهد که ترجمه آن در زیر نقل میگردد. در آنوقت وزیر مختار انگلیس در ایران دیپلمات زبردست و ماهری بود بنام سر پرسی لورن^۴ که در موقع تغییر رژیم و خلع قاجاریه این سمت را عهده دار بود و مصاحبه زیر جامعترین اظهار نظری است که انگلیسها راجع بایران کرده و ضمن آن سیاست خود را توجیه کرده اند. مصاحبه مزبور بقرار زیر است:

« هر فرماندهی که بخواهد عملیات جنگی را اجرا نماید دو منظور را تعقیب میکند یکی استراتژی و دیگری تاکتیک. استراتژی هدف عمده عملیات میباشد و برای آنکه خوب و کامل باشد باید آنرا دائم و یکنواخت تعقیب نمود. تاکتیک وسایل آنی و فوری برای اجرای استراتژی میباشد و ممکن است هر روز و یا هر هفته آنرا تغییر داد که متناسب با موقعیت و احتیاجات قرار گیرد ولی استراتژی عامل پایداری است که تغییرات تاکتیک در آن مؤثر نمیشود. در سیاست خارجی استراتژی که انتخاب و قبول شد سیاست کلی را تشکیل میدهد و تاکتیک هایی که برای اجرا و انجام استراتژی بکار میبرند دیپلوماسی نامیده میشود. دیپلوماسی بریتانیای کبیر در مورد ایران بکرات در طی قرن اخیر تغییر یافته ولی سیاست کلی انگلستان در باره این کشور هیچگاه تغییر نکرده است. سیاست کلی مزبور این است که چون یکی از گرانها ترین و مهم ترین قسمتهای امپراتوری بریتانیا هندوستان میباشد که در همسایگی روسیه قرار گرفته است و ایران هم بین روسیه و هندوستان واقع شده پس باید استقلال ایران را حفظ کرد. عیناً همین وضع در امریکا صورت میگرفت اگر از لحاظ جغرافیائی مکزیك بین ممالک متحده امریکا و ژاپن قرار گرفته بود - ایران ملت ضعیفی است که بین دولت بسیار نیرومند، که در عین حال میانه خوبی باهم ندارند، واقع شده است. سیاست انگلستان در ایران تا سال ۱۹۰۷ عبارت از جلوگیری و مبارزه با پیشرفتهای روسیه بوسیله جنگ دیپلوماسی بود و سفارتهای روس و انگلیس در تهران برای تحصیل نفوذ مبارزه میکردند. نتایج این کشمکش در جوار هندوستان تأثیر بسزائی در سرتاسر جهان داشت و واضح بود که فقدان دوستی و وداد بین انگلستان و روسیه خطری برای صلح عمومی ایجاد میکرد. لردگری^۴ و لرد کارنک^۴ دو سیاستمدار انگلیسی که مسئول عقد پیمان ۱۹۰۷ بودند خواستند که برای تأمین صلح جهانی مصالحه دیپلوماسی با روسیه نمایند. سیاست انگلستان از اول این بوده است که کشور ایران را تقویت کرده و آنرا بعنوان يك حائلی بین هندوستان و روسیه حفظ نماید. واضح است که این هدف را دیگر نمیشد با ادامه

تقاضای بین انگلیس و روس بدست آورد ولذا تصمیم گرفته شد که همکاری و معاضدت بین انگلیس و روس را آزمایش کرد. این تصمیم موجب گشت که نزاع بین روس و انگلیس در ایران برای ده سال خاتمه یابد ولی بهیچوجه نمیتوان گفت که این آزمایش در زمینه همکاری توفیقی یافت. باقسام مختلف روسها از پیمان مزبور سوء استفاده کردند و برای انگلستان هم مقدر نبود که با متحدین خود ستیزگی نماید. در ۱۹۱۷ ایران ضعیف تر و زبون تر از هر وقت شده بود. چون همکاری با روسیه ب نتیجه مطلوب نرسید تا کتیک بعدی و منطقی این بود که راه عملیات مستقیم را در پیش گیریم بدین معنی که انگلستان بایران مساعدت کند تا کشور مستقل و نیرومندی گردد. این راه حلی بود که لرد کرزن انتخاب کرد و نتیجه آن قرارداد ۱۹۱۹ بود. بموجب قرارداد مزبور انگلستان بایستی میسیونهایی از متخصصین بایران اعزام دارد تا امور مالی و نظامی و اداری را سر و صورتی بدهند و بعلاوه وجوهی هم بعنوان مساعدت برای اصلاحات لازمه بپردازد. نظر انگلستان این بود که مساعدت نموده و یک ایران نیرومندی بوجود آورد و البته موجب تعجب بسیار شد هنگامیکه مجلس و مردم ایران این ترتیب را رد کردند. دولت ایران با سوء ظن بمقاصد انگلستان نظر کرده و سعی وافی برای تصویب قرارداد مزبور مبذول نداشت. بنا برین تا کنون انگلستان سه طریق مختلف را برای مساعدت به ایران بکار برده است: اول مبارزه با روسیه، دوم همکاری با روسیه، و سوم مساعدت مستقیم بایران. تا کنون همه این راهها با شکست مواجه شده است و ایران هنوز ضعیف و زبون و بی قوه می باشد. آخرین مرحله دیپلوماسی بریتانیا در ایران تنهاری است که برای ما باقی مانده است و آن عبارت می باشد از یک سیاست خیر خواهانه و بدون فعالیت. نظر باینکه ایران از قبول مساعدت مستقیم ما خودداری کرده است ما ناچار پیشنهادهای خود را مسترد داشته ایم و در انتظار این هستیم که ایران بوسیله مساعی خویش در صدد اصلاح وضع کار خود بر آید. ظهور رضاشاه پهلوی و کارهای او و اقدامات مستشاران امریکائی موجب تقویت بسیار دولت ایران شده و دولت انگلستان اقدامات مزبور را بارضامندی کامل تلقی میکنند.»

پس از نقل مصاحبه فوق وینسنت شی یان نویسنده کتاب مزبور در صفحه ۱۷۴ کتاب خود چنین مینویسد :-

« تا تعیین سرپرستی لرن بسمت وزیر مختار انگلستان در تهران فعالیت سفارت انگلیس طی تغییر تا کتیک های متوالی آن فوق العاده بوده است. ایران در سابق مملو از عمال انگلیس بوده و رشوه و وسیله مسلم آنها برای ترغیب و تشویق بوده است. مخارج سفارت انگلیس در تهران بسیار گزاف بوده و عمال انگلیسی علناً در انتخابات و در مجلس و در همه فعالیت های سیاسی دخیل بوده اند و نام اینگونه فعالیتها را هم « مبارزه با اسلحه مشابیه دشمن » می گذاشتند. لکن صرفه جوئیهایی که اخیراً در وزارت خارجه انگلستان شده از چنین فعالیتها میکاهد و اگر تغییر رویه ای هم در کار نبود لزوم صرفه جوئی فعالیتهای مزبور را متوقف می ساخت. در حال حاضر عمال پنهانی انگلیس که بطور منظم فعالیت کنند و مزد بگیرند دیگر در ایران نیست. سفارت انگلیس در تهران بسیار بزرگ است (حتی از بعضی سفارت کبراهای انگلیس در اروپا هم بزرگتر است) و شاید بتوان

بحسبوعی به بازرگانان انگلیسی که در غالب نقاط ایران هستند اطلاق عامل را نمود. لکن ترتیب قدیم جاسوسی ورشوه دادن خاتمه یافته است و اگر رشوه ای هم در کار باشد تحت عنوان متمدن تری داده میشود. معیناً این عدم دخالت بظاهر، در امور ایران با سرعت زیادی موجب تحصیل آبرو و حیثیت برای انگلیسها شده است.

چنانکه همه میدانند پس از استقرار سلطنت پهلوی دخالت خارجیان در امور داخلی ایران قطع گردید و افزایش قدرت و نفوذ دولت مانع از این بود که بیگانگان بتوانند مانند سابق در جزئیات دخالت نمایند. بالطبع انگلستان هم از فعالیتهای سابق خود دست برداشت و راضی بود که حکومت مقتدری در ایران باشد تا از توسعه نفوذ کومونیزم در خاور میانه جلوگیری نماید و لطمه ای هم بمنافع آن وارد نسازد. حال بدین منوال بود تا آنکه جنگ دوم جهانی آغاز گردید.

بخش دوم - سیاست انگلیس در ایام جنگ

علت اصلی هجوم ارتشهای انگلیس و روس بایران در شهریور ۱۳۲۰ همان بود که چرچیل در جلد سوم کتاب خود راجع بخاطرات جنگ دوم جهانی ذکر کرده است و ماجملاتی از آن را در صفحه ۳۱۵ نقل کردیم. بیطرفی کشور کوچکی مانند ایران برای مقاصد جنگی دول بزرگ نقض گردید و کشورهایی که مدعی بودند برای برقراری صلح و آزادی و ریشه کن کردن زور و قلدوری هیتلر و موسولینی سلاح برداشته اند باما همان کاری را کردند که آلمان بانروژ و بلژیک و هلند و دانمارک کرد. نکته مهم این است که این تهاجم به پیشنهاد انگلیسها صورت گرفت و همانطور که چرچیل نوشته است دعوت بحمله ایران از طرف او عنوان شد. روسها ساعی بودند که تهاجم مزبور مشترکاً صورت گیرد تا اطمینان حاصل نگردند که انگلستان هم درین کار شرکت خواهد کرد حاضر با اقدام نبودند. چرچیل در کتاب خود این مطلب را بشرح زیر تأیید کرده است (جلد سوم - صفحه ۴۲۶):

«در تاریخ ۱۳ اوت مستر ایدن سفیر روس مستر مایسکی^۱ را در وزارت خارجه یند برفت و راجع به متن یاد داشتهایی که بایستی بایران ارسال شود توافق حاصل کردند. این قدم دیپلوماسی قرار بود که آخرین کلام ما باشد. مستر مایسکی بوزیر خارجه ما گفته بود: پس از تسلیم یادداشت بایران دولت روسیه شوروی حاضر خواهد بود عملیات نظامی را شروع نماید ولی چنین اقدامی را بدون شرکت ما انجام نخواهد داد.»

حال ملاحظه کنید سیاستمداران انگلیس حمله بایران را به چه نحو توجیه کردند. در تاریخ ششم اوت ۱۹۴۱ (۱۴ مرداد ۱۳۲۰) مستر ایدن در مجلس مبعوثان انگلیس چنین گفته بود:

«امروز در ایران عده زیادی آلمانی میباشند. تجربه گذشته در کشورهای متعدد نشان داده است که آلمانها چه سیاح و چه متخصص و چه تحت عنوان دیگر در هر کشوری که

در ایام بحرانی باشند فوق العاده برای آن کشور خطرناک هستند. بدین لحاظ ما توجه دولت ایران را معطوف باین نکته کرده ایم که این عده زیاد آلمانی در آن کشور برای خود ایران خطرناک است. امیدوارم که دولت ایران این خطاری را که ما با کمال دوستی و صمیمیت بآن کرده ایم مورد توجه قرار داده و اقدامات لازمه را برای مقابله با این وضع بنماید.»

در ماه های تیر و مرداد ۱۳۲۰ دولتین روس و انگلیس تذکاریه هایی بدولت ایران تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده از آلمانیهای مقیم ایران را درخواست میکرد. در پاسخ این اظهارات دولت ایران اطمینانهای کافی در مراقبت نسبت بر رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده محدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی بودند داده شد و برای مزید اطمینان دولتین مزبور اقدامات مقتضی برای کاستن عده زیادی از آلمانیها هم بعمل آمد ولی دولتین مزبور قانع نشده و در سوم شهریور بایران هجوم آوردند و دریادداشتهایی که به نخست وزیر وقت دادند مطالب گذشته را درباره اخراج آلمانیها تکرار نمودند.

دلیل تهاجم بایران چنانکه عنوان شده بود حضور عده ای آلمانی در ایران و لزوم اخراج آنها بود ولی در تاریخ هشتم شهریور دولتین روس و انگلیس یادداشتی بدولت ایران داده و تقاضا کردند که «دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده بلکه تعهد نمایند وسایل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که یا بوسیله راه آهن و یا از طریق هوا حمل میشوند فراهم سازد.»

نقل دو قسمت دیگر از کتاب چرچیل مطلب را واضح تر میسازد. در صفحه ۴۲۷ جلد سوم کتاب خود چنین مینویسد:

«نظر به سرپیچی دولت ایران (از قبول تقاضاهای ما) به ژنرال کوئی نن^۱ که فرمانده مادر عراق بود در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۴ دستور داده شد که خود را حاضر برای اشغال پالایشگاه آبادان و معادن نفت و همچنین معادن نفت واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال معادن مزبور نزدیک خانقین بنماید. پاسخ ایران بیاد داشت مشترک انگلیس و روس بتاريخ هفدهم اوت رضایت بخش نبود و بنا بر این تاریخ ورود ارتشهای انگلیس و روس بایران برای روز ۲۵ اوت تعیین شد.»

و در صفحه ۴۲۸ همان کتاب مینویسد:

«مقاومت ایران چنان ب سرعت درهم ریخت که تماس ما با کرملین تقریباً دوباره جنبه سیاسی را پیدا کرد. قصد اصلی ما از پیشنهاد حمله مشترک انگلیس و روس بایران برای این بود که راه ارتباط بین خلیج فارس و دریای خزر را باز کنیم. بعلاوه ما امیدوار بودیم که بوسیله همکاری مستقیم بین ارتشهای انگلیس و روس روابط نزدیکتر و دوستانه تری بامتفق جدید خود برقرار سازیم. البته ما هر دو توافق کرده بودیم که با آلمانیها را اسیر

(۱) General Guinan

(۴) تقریباً ۳۵ روز قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ این توطئه را آغاز کرده بودند.

کرده و یا از ایران اخراج کنیم و نفوذ و تحریکات آنها را در تهران و جاهای دیگر از میان برداریم. مسائل عمیق و نغز راجع به نفت و کومونیزم و آینده ایران پس از جنگ در مرحله بعدی قرار گرفته بود و بنظر من دلیلی نداشت که مسائل مزبور مانع دوستی و حسن نیت طرفین باشد.»

سرریدر بولارد ۱ که هنگام جنگ سفیر انگلیس در ایران بود کتابی بنام « بریتانیا و خاور میانه » ۴ نوشته و در صفحه ۱۳۴ آن کتاب از اشغال ایران بشرح زیر دفاع میکند:

« بسیاری از ایرانیان و بعضی نویسندگان خارجی مدعی شده اند که بهر صورت متفقین میتوانند بدون اشغال ایران هم به هدف خود (که حمل مهمات بر روسیه بود) نائل گردند. تنها راه دیگر غیر از اشغال این بود که ما ایران را تهدیدید باشغال کنیم تا بمقصد برسیم لکن تهدید مزبور رجحان اخلاقی باشغال نداشت بلکه تأثیر کمتری هم در برداشت ارسال مقادیر زیاد کالا و مهمات از طریق ایران بر روسیه فقط با کنترل و وسایل ارتباطیه ایران و حفاظت و وسایل مزبور توسط ارتش متفقین و برقراری یک سرویس ضد جاسوسی نیرومندی که قادر به توقف ساختن فعالیت های عمال آلمان باشد مقدور بود.»

پس از هجوم بایران افکار عمومی جهان سخت بر آشفته گشت و جهان آزاد این کار را شدیداً تفتیح و سرزنش کرد. شش روز پس از اشغال، مستر ایدن وزیر خارجه آنوقت انگلستان ناچار شد در شهر کاوتتری ۴ نطق مفصلی ایراد نماید تا افکار عامه را تسکین دهد. قسمتی از نطق مزبور بشرح زیر است :

« دولت انگلستان حقایق امر را (حضور آلمانها در ایران) چنانکه بنظرش رسیده بود بدولت ایران تذکر داد و تقاضا کرد که درباره آن اقدام نماید. بپایه و عذر و گذشته های ناچیز تنها جوابی بود که ایران بما داد. برای ما فقط بیکراه باقی مانده بود و آن عبارت از این بود که افمی آلمان را قبل از آنکه زهر خود را بیاشد بکشیم و از میان ببریم. این کار فعلاً در جریان است. اطمینان دارم که دولت و ملت ایران در قلب خود مسئله ای که محرک مادرین اقدام بوده است درک کرده اند. در نتیجه چنانکه مشهود گشته است ایرانیان فقط اسماً مقاومتی ابراز داشتند و آنها را اکنون قطع شده است. آخرین گزارشی که امروز صبح قبل از آنکه از وزارت خارجه خارج شوم رسید مشعر بر این بود که مردم ایران در همه نقاط رفتار دوستانه ای با ارتش ما میکنند. ما و دولت شوروی توافق کامل با هم داریم و بزودی دولت ایران از شرایطی که تحصیل خواهیم کرد آگاه خواهد شد. شرایط مزبور اغراق آمیز نبوده و البته جنبه موقت را خواهد داشت. در عین حال لازم است باردیگر نظر خود را بیان نمایم ماهیچگونه ادعای ارضی نسبت بایران نداریم و حتی چشم طمع بیک وجب خاک ایران هم نیانداخته ایم نظر ما و متفق ما که شورویها باشند این نیست که هیچ قسمت از نواحی که ارتش ما اشغال کرده اند ضمیمه خاک خود سازیم. دولتین انگلستان و شوروی بکرات بدولت ایران اطمینان داده اند که غزم راسخ آنها احترام با استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران است. ماهمین اطمینان را به متفق خود ترکیه و

همچنین بکشور های دیگری که همسایه ایران هستند داده ایم و بعهد خود نیز وفادار خواهیم بود. همینکه وضع نظامی اجازه دهد ما ارتش خود را از ایران خارج خواهیم کرد. امید من این است که وقایع درهم و برهم هفته های اخیر منتهی بیک دوستی صمیمانه ای بین ایران و متفقین ما بشود چون آرزوی ما هم همین است. ما میدانیم که ایران سهم بزرگی در فرهنگ و تمدن جهان داشته است و نیز درک میکنیم که یک ایران مستقل و نیرومند عامل مهمی برای استواری وضع خاورمیانه خواهد بود. هدف ما در ایران این است که اشغال آن کشور بجای آنکه اشغالی از طرف دشمن باشد تبدیل بهمکاری بین دوستان گردد. درین جا سیاست ما کاملاً نقطه مقابل سیاست آلمان است. امروز در ایران کمیابی آذوقه حکمفرماست زیرا در سالهای اخیر ایران مواد غذایی بسیاری بآلمان صادر کرده است. آلمانها ملخهایی هستند که هر جا بروند همه چیز را بلع میکنند. اکنون که ارتش ما بایران رفته است در عقب آن آذوقه خواهد رفت و این آذوقه منحصر بارتش ما نخواهد بود بلکه برای مصرف مردم ایران نیز خواهد بود. ما آنچه مقدور باشد خواهیم کرد که کار بر ایرانیان سهل گردد و امیدوارم در آینده همکاری نزدیکی بین ما برقرار گردد. »

اشغال کشور کوچک بیطرف ایران نه تنها احساسات آزاد مردان جهان را برانگیخت و انتقادات آنهارا، چنانکه ازجراید وقت مشهود است، تشدید کرد بلکه چیزی نگذشت که نگرانیهایی هم برای اولیای دور بین و مال اندیش انگلستان فراهم ساخت. دو هفته از هجوم بایران نگذشته بود که لندن نگران شد و در بافت که اشغال ایران، بنحوی که انجام شده، ممکن است روسهارا بطمع اندازد تا پس از جنگ ایران راها نسانند و در دسر بسیار فراهم کنند. این بود که چرچیل و دیگر سیاستمداران خطر رازود درک کرده و شروع با اقداماتی نمودند که اولاً رنگ اشغال ایران را، که تأثیر بسیار بدی در جهان آزاد کرده بود، تبدیل به پیمان اتحاد کنند تا موجب تسکین افکار عامه گردد و ثانیاً عهد و پیمانی در میان بیاورند که روسها را متمهد بخروج از ایران سازند. اقداماتی که درین زمینه صورت گرفت از نوشته های زیر آشکار می گردد.

بیست روز پس از هجوم بایران چرچیل نخست وزیر انگلیس تلگراف زیر را به استالین میفرستد. تاریخ تلگراف شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۵ شهریور ۱۳۲۰) و از صفحه ۴۳۰ جلد سوم خاطرات چرچیل نقل شده است :

« من فوق العاده شایقم که اتحاد با ایران را انجام داده و یک ترتیب مؤثر و صمیمانه ای برای همکاری با قوای شما در ایران بدهم. در ایران علامتی از بی نظمی شدید بین ایلات و درهم ریختن قوای دولت هویدا گشته است. اگر بی نظمی توسعه یابد نتیجه اش این خواهد شد که لشکرها ی چندی از ما باید اوقات خود را با سر کوبی این مردم تلف نمایند و آنها متضمن این خواهد بود که بار زیادی بوسایل ارتباطیه یعنی جاده ها و راه آهن تحمیل شود تا لوازم و مهمات لشکرها ی مزبور را تأمین نماید در صورتیکه نظر ما این است خطوط ارتباط را باز نگاه داشته و آنها را مرمت کرده و توسعه دهیم تا بتوانیم

ملزومات و مهمات را بشما برسانیم . هدف ما باید این باشد که ایرانیان را وادار سازیم یکدیگر را آرام نگاهدارند تا ما بتوانیم عملیات جنگی خود را تعقیب نماییم. نظریات قاطع آنجناب درین باره موجب تسریع امور ما، که بنحو مطلوبی درین جبهه کوچک جریان دارد، خواهد بود . <

در تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۴۱ (۱۹ مهر ۱۳۲۰) چرچیل تلگراف دیگری به استالین می کند که از صفحه ۴۳۱ جلد سوم کتاب او در زیر نقل شده است :

«تنها علاقه ما در ایران عبارت است از : اول ایجاد مانعی بر علیه پیشرفت آلمانها رو بشرق و دوم ایجاد يك راه مستقیم بدریای خزر برای حمل ملزومات و مهمات. چنانچه شما بخواهید پنج یا شش لشکر خود را از ایران خارج کرده و آنها را در جبهه جنگ بکار اندازید ما حاضریم تمام مسئولیت حفظ انتظامات و تعمیر و توسعه راههای ایران را بعهده گیریم. من از طرف انگلستان عهد می کنم که چه در ایام جنگ و چه بعد از جنگ در صدد تحصیل هیچگونه مزایایی برای خودمان بر نیائیم که بزیان منافع مشروع روسیه باشد . بهر حال برای آنکه بی نظمی های داخلی ایران که موجب انقطاع راه خواهد بود توسعه نیابد امضای پیمان سه گانه فوریت دارد. ژنرال و بول در تاریخ هجدهم اکتوبر در تفلیس خواهد بود تا با ژنرالهای شما هر مطلبی را که دستور انجام آن داده شده مذاکره نماید. الفاظ کافی برای بیان احساسات ما نسبت بمساعی عظیم و شجاعانه شما نیست . امیدوارم که بزودی بتوانیم با عمل آنرا گواهی دهیم . <

در تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۴۱ (سوم آبان ۱۳۲۰) مستر ایدن وزیر خارجه آنوقت انگلستان در شهر منچستر نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن که مربوط بایران بود چنین است :

« بطور کلی هدف ما این است که با کمک آمریکا و بوسیله رساندن لوازم و مهمات بروسیه آنچه که در نتیجه اشغال مراکز صنعتی روسیه شوروی از دست رفته است جبران نماییم . این کار نه تنها از لحاظ تهیه لوازم مزبور بلکه از لحاظ حمل آن با کشتی امر بس عظیمی است که باید انجام گیرد. مشکلات بسیار و کوششی که لازم است فوق العاده میباشد معینا مادشواریهارا رفع کرده و از میان خواهیم برد . قضیه ایران از لحاظ ارتباطی که با این کار دارد اهمیت بسیاری پیدا کرده است. اکنون آلمانهایی که در ایران بودند دستگیر شده اند. زنان و کودکانشان با آلمان فرستاده شده و مردانیکه مشمول خدمت نظام بوده در توقیف باقی هستند . دولت جدید ایران با ما و با شورویها که متفق ما میباشند صمیمانه همکاری کرده و اجرای يك برنامه مترقی برای اصلاحات داخلی را شروع کرده است. سود برنامه مزبور عاید همه طبقات خواهد شد و فساد و ستمگریهایی که در سالهای اخیر شایع بوده خاتمه خواهد داد . شاهنشاه کنونی نسبت باصول دموکراسی تمایل داشته و دولت خود را تشویق باصلاحات مینماید. ما بدولت ایران پیشنهاد کرده ایم که يك پیمان اتحادی با ما و بادولت روسیه شوروی امضا نماید و دولت مزبور اصول پیشنهاد های ما را پذیرفته است . امیدوارم که بزودی بتوانم انعقاد این پیمان را اعلام نمایم چونکه پیمان

مزبور موجب ثبات وضع درین ناحیه بوده و برای ما و شورویها حائز نهایت اهمیت است. چنانکه میدانیم پیمان مزبور امضا شد و دولت مرحوم فروغی که آنوقت زمامدار بود مال اندیشی بسیار بخرج داده و باوجود مخالفتی که از طرف پاره ای ابراز میشد آنرا بتصویب مجلس رساند. پیمان مزبور چنانکه بعد معلوم گشت سند محکمی برای اخراج ارتش-های بیگانه شده و آن نایکه غرضی ندارد و منافع کشور را در نظر میگیرند باید نسبت بخدمات مرحوم فروغی قدردان و حق شناس باشند.

معینا وضع درهم و برهم آنوقت و تسلط ارتشهای خارجی و اعمال نفوذ بیگانگان مانع ازین شد که تمام مواد پیمان اجرا گردد. آنچه که بسود شورویها و انگلیسها در پیمان ذکر شده بود بنحو کاملتری اجرا گشت و موادی که مربوط به منافع ایران بود و مقرر میداشت که دولتین روس و انگلیس « بهترین مساعی خود را بکار برند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند »^۱ رعایت نگردید.

در آن ایام گروهی از مردم که از رژیم سابق زبان دیده بودند مدعی شدند که سیاست انگلستان مسئول عملیات و اقدامات رژیم مزبور بوده است و دولت انگلیس برای دفاع و توجیه سیاست خود بیانیه ای در تاریخ چهاردهم آبان ۱۳۲۰ بشکل سخنرانی از رادیوی لندن پخش کرد که متن آن بقرار زیر است:^۲

خطاب بملت ایران

« کشور ایران را علی الاصول ملت ایران بتوسط امنای خود باید اداره کند بنا بر این لازم است که از سیاست داخلی و خارجی مملکت خود آگاه باشد و ما میدانیم که شما از سیاست دولت انگلیس در ایران بدرستی آگاه نیستید و در آن باب اشتباهات دارید باینجهت لازم میدانیم فکر شمارا درین خصوص روشن کنیم. بسیار اتفاق میافتد که چیزی از غایت سادگی و روشنی در پرده خفا میماند، مثلاً ظرف بلورین که پر از آب زلال باشد اگر کسی سابقه نداشته باشد گمان میکند خالی است و آب را بواسطه غایت روشنی نمی بیند. سیاست انگلیس هم در ایران همین حال را دارد و از بس ساده و روشن است کسی بآن پی نمی برد. آن سیاست چیست؟ سیاست انگلیس در ایران مبنی بر دوستی است. دوستی دو قسم است دوستی بی غرض و دوستی با غرض. دوستی بی غرض نسبت بایران از جهت آنست که ملت ایران ملتی است باستانی که در طی تاریخ طولانی خود آثار مهم و نفیس از علم و حکمت و صنعت و شعر و ادب و فرهنگ و همه لوازم مدنیت برای عالم انسانیت بیادگار گذاشته است اما این دوستی بی غرض نسبت بملت ایران مخصوص دانشمندان است که باحوال ملت ایران و تاریخ آن معرفت دارند. البته بسیاری از انگلیسها هستند که این دوستی بی غرض را نسبت بایران دارند و یقین داریم که از این فقره بی اطلاع نیستید. اما دوستی دولت انگلیس نسبت بایران و نسبت بهیچ کشور دیگر دوستی بی غرض

(۱) رجوع شود بنصل هفتم پیمان

(۲) عین سخنرانی مزبور را هم سفارت انگلیس در تهران چاپ و منتشر کرد.

نیست و نمی‌تواند باشد. در سیاست بی‌غرض نمی‌توان بود. نهایت اینکه غرض ممکن است صالح باشد و ممکن است فاسد باشد. سیاست دولت انگلیس نسبت بایران مبنی بر غرض صالح است. باین معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران باید مستقل و تمامیت خاک‌ی او محفوظ و نظم و امنیت در آنجا مستقر باشد چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه آسیا است و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آنجا برای ما مضر بلکه خطرناک است. اینست وجه دوستی ما نسبت بایران که از روی غرض است. اما غرضی است صالح و این فقره مبنای سیاست دولت انگلیس است در ایران. بنابراین دولت انگلیس حتی الامکان از مداخله در کارهای ایران احتراز دارد زیرا گذشته از اینکه مسلک ما اینست که دخالت يك دولت در کار دولت دیگر شایسته نیست چون مخصوصاً سیاست ما مبنی بر استقلال ایران است نمی‌خواهیم در کارهای ایران دخالت کنیم و علت آن اینست که دولت و ملت ایران بخودی‌خود هر قدر مستقل و مقتدر باشد اقتدارش برای ما مضر نمی‌تواند بشود. اینست خلاصه حقیقت سیاست انگلیس در ایران. اکنون اگر باین حقیقت پی بردید نسبت بعملیات دولت انگلیس در ایران چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده بخوبی می‌توانید نکته سنجی و قضاوت کنید و بر می‌خورید باینکه دولت انگلیس ازین سیاست اصلی منحرف نمی‌شود و در کار ایران مداخله نمی‌کند مگر بیکى از دو علت یکی اینکه ما یوس شود از اینکه دولت ایران بر پای خود بماند دیگر اینکه منافع حیاتی خود را در ایران بمخاطره بینند در آن صورت چاره ندارد از اینکه هر دست و پائی می‌تواند بکند و کسی هم حق ندارد که بر او ملامت کند. مثلاً قراردادی که ما در سال ۱۹۰۷ با دولت تزاری روس در سر ایران بستیم و آنرا بمنطقه‌های نفوذ تقسیم کردیم از جهت این بود که آنزمان پس از چندین سال مجاهده ما یوس شده بودیم از اینکه دولت ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند و میدیدیم که بسرعت زیر دست دولت تزاری می‌رود. پس بواسطه آن قرارداد خواستیم يك اندازه از تجاوزات روسیه تزاری جلوگیری کنیم. همچنین در زمان جنگ بین الملل ما در کارهای ایران مداخله کردیم چونکه بسبب شیطنت‌های آلمانها و عثمانی‌ها منافع خودمان را در خطر دیدیم. و نیز در ۱۹۱۹ که قراردادی با ایران بستیم که شما و بسیاری از مردم گمان بردند که ما میخواهیم ایران را تحت حمایت خود آوریم بسبب آن بود که از مشاهده وقایع چندین ساله ما یوس شده بودیم که ایرانها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند. پس از آنکه دیدیم ملت ایران نسبت بآن قرارداد بدین است و آنرا مبنی بر غرض فاسد میدانند قرارداد را الفا کردیم و در عوض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردیم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید. تمام تقویت و مساعدت ما از رضاشاه پهلوی سرش این بود و باید انصاف داد که آن پادشاه در چند سال اول زمامداری خود باصلاح امور کشور پرداخت و اقداماتی که برای ترقی و پیشرفت میهن لازم بود نمود و ما از این راضی بودیم و گمان میکشیم ایرانیهای میهن پرست هم راضی بودند لکن متأسفانه آن پادشاه بمرور زمان هر چه قدرتش بیشتر شد از راه صحیح بیشتر منحرف شد و بکارهای بی‌قاعدہ دست برد و ملت ایران ناراضی شد و گمان نکنید ما هم راضی بودیم اما چه میتوانستیم بکنیم؟ دشمنان ما بشما القات سوء

می گردند که رضاشاه را ما اداره می کنیم و هر چه می کند بدستور ما است و لی چنین نبود . او بحرف کسی گوش نمیداد و اگر میخواستیم از عملیات او جلوگیری کنیم می بایست بزور پیش بیاییم و در کار مملکت شما مداخله کنیم و این مصلحت نبود و برخلاف سیاست ما بود و تا ممکن بود ازین کار خودداری کردیم تا وقتیکه باز دیدیم شیطنت آلمانها و غفلت شاه منافع ما را بخاطر میاندازد . این بود که برخلاف میل خودمان از ناچاری این اقدام اخیر را کردیم و میدانید که ما گرفتار چه جنگ هولناکی هستیم که حیات و موجودیت ما را میخواهد از بین ببرد و مجبوریم تا جان داریم بکشیم و بشما اطمینان میدهیم که بمحض اینکه مخاطره فعلی رفع شد خاک شماراتخلیه کنیم و شمارا در امور کشور خودتان آزاد و مختار بگذاریم و دولت شوروی هم که با ما متحد است همین نیت را دارد و از هر حیث باتفاق و بشراکت یکدیگر کار خواهیم کرد . این بود شمه ای از مناسبات ما با ایران در زمان گذشته و درسخترانی آینده شمه ای هم از نظریات خود را برای آینده بشما خواهیم گفت .

بیانیه فوق که بی شک در وزارت خارجه انگلستان تنظیم گردیده بود یکی از بهترین و واضح ترین اعترافات است که دولت انگلیس تا کنون درباره سیاست خود نسبت بایران منتشر کرده است. این بیانیه با بی پروائی تمام میگوید که هر گاه اقتضا نموده و منافع انگلستان ایجاب کرده است بادل دیگر قرارداد بسته و ایران را بمناطق نفوذ تقسیم کرده است. هر گاه انگلستان منافع حیاتی خود را در خطر دیده در امور داخلی ایران دخالت نموده است و هنگامی که صلاح دانسته ارتش خود را بایران فرستاده و با تجاوز مقاصد خود را بروی کرده است . این بیانیه بهترین سندی است که ثابت می کند انگلستان در روابط خود با ایران پای بند بقوانین و سنن بین المللی نبوده و تشخیص خود را ملاک عمل خویش قرار میداده است. هیچ لازم نیست که بتفصیل ازین بیانیه انتقادی بشود فقط می گوئیم اگر ایران بجای انگلستان و انگلستان بجای ایران بود و ما چنین سیاستی را تعقیب می کردیم آیا ملت انگلیس آنرا مقبول و پسندیده میدانست؟ آیا مندرجات منشور آتلانتیک که سیزده روز قبل از حمله بایران بامضای رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان رسید منافی با سیاستی نبود که در بیانیه فوق ذکر شده است؟ و آیا اظهارات مکرر دولت انگلیس راجع باحترام باستقلال و تمامیت ایران متناقض با آنچه در بیانیه فوق گفته شده است نبود؟ قضاوت این را بخوانندگان واگذار کرده و به تعقیب بقیه مطلب می پردازیم.

اشغال ایران که به پیشنهاد انگلستان صورت گرفته بود چنان موجب اختلال وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران گشت که هنوز هم اثرات آن باقی است و ملت ایران از آن رنج می برد . از لحاظ سیاسی و اداری دستگاه دولت ضعیف گشت. دیسپلین و نظم ارتش نامدتی مختل شد. برخی از رؤسای ایلات که محدود و منکوب شده بودند طغیان کرده و در صدد برآمدند که دوره خان خانی را دوباره تجدید نمایند . طبقه حاکمه که پس از هجوم ارتشهای بیگانه وضع خود را متزلزل میدید و از شورویها هم ترس بسیار

داشت تسلیم محض سفارت انگلیس شد و خواسته های آنان را بی چون و چرا می پذیرفت. مأمورین عالیرتبه دولت با مشورت و صلاحدید بیگانگان انتخاب می شدند. نمایندگان مجلس سیزدهم که قبل از شهریور ۱۳۲۰ انتخاب شده بودند و بعبارت صحیح تر منصوب گشته بودند دولتهائی بر سر کار می آوردند که مطلوب بیگانگان باشد.

در آن ایام عزت نفس، غرور ملی، میهن پرستی، حس ملیت، مجاهدت برای حفظ منافع کشور جای خود را به تملق و چاپلوسی و تعریف و تمجید از بیگانگان داده بود. بطور کلی بین طبقه حاکمه و انگلیسها تفاهمی حاصل شده بود که طرفین خواسته های یکدیگر را انجام میدادند بدین معنی که آنچه خارجیان میخواستند و تحت عنوان احتیاجات زمان جنگ طلب میکردند طبقه حاکمه میپذیرفت و انجام میداد و درازای آن بیگانگان بعنوان تقویت حکومت وقت و لزوم حفظ امنیت و انتظامات، طبقه حاکمه را بر مردم مسلط میداشت. طبقه مزبور چنان تسلط کاملی یافت که نظیر آن در ادوار گذشته هم دیده نشده بود و بیدادگری و یغما و چپاول و فساد با شدت زیادی رواج گرفت.

در نتیجه هرج و مرج سیاسی وضع اقتصادی کشور هم بسیار وخیم گشت. اولین ضربت اقتصادی که پس از تهاجم ارتشهای خارجی بایران وارد آمد قضیه تورم پول بود. ارتشهای بیگانه برای هزینه های خود در ایران محتاج بریال بودند و حاضر هم نبودند که بگذارند قانون عرضه و تقاضا نرخ مبادله بین ریال و لیره را تعیین نماید. از روی قاعده و حساب چون عرضه ارزش خارجی زیاد بود باید قیمت ریال بالا رود ولی قضیه بعکس گردید. سفارت انگلیس از ابتدای کار سخت فشار آورد که نرخ لیره که در شهریور ۱۳۲۰ نزدیک به ۷۰ ریال بود دو برابر شده و به ۱۴۲ ریال ترقی یابد و بعد هم که این کار مورد اعتراض شدید مردم واقع گشت قرارداد مالی بایران تحمیل شد که نرخ لیره را در ۱۳۰ ریال تثبیت کرد و دولت متعهد شد که هر مقدار اسکناس بخواهند چاپ کرده و منتشر نماید. نتیجه این شد که اسکناس زیادی رواج گرفت و هزینه زندگی بالا رفت و در طی چهار سال پنج برابر گردید و خارجیان که ناچار بودند در ایران مخارجی بنمایند ریال بیشتری برای ارزش خود بدست آوردند و این کار موجب اختلال وضع اقتصادی ایران گشت.

دومین ضربت اقتصادی که ب مردم وارد شد این بود که در تولید و توزیع محصولات داخلی اختلال بزرگی رویداد. روسها که شمال را اشغال کرده بودند اجازه نمیدادند که محصولات شمال بسایر قسمتهای ایران حمل گردد و مازاد محصول شمال تماماً بمصرف ارتش روس میرسید. در قسمتهای وسطی و جنوب هم دو سال متوالی حاصل بد بود بدین معنی که محصول سال ۱۳۲۰ در تمام نقاط کشور کمتر از سالهای عادی بود و محصول ۱۳۲۱ استانهای جنوب دچار کم آبی و آفت شده و نقصان بسیار داشت. مالکین فرصت را غنیمت شمرده و گندم را احتکار کردند و بقیمتهای گزافی فروش رساندند. ارتشهای خارجی هم که خریدار گوشت و سبزی و حبوبات بودند بامصرف کننده داخلی رقابت کرده و بهای

(۱) طبق آماري که بانك ملي منتشر ميکند شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۱۵ شمسی ۱۰۰ بوده و در سال

۱۳۲۰ شمسی ۲۴۳ بوده و در سال ۱۳۲۳ به ۱۰۳۰ بالغ گردید.

این نوع اجناس بالا رفت و کمیاب گردید. کارخانه دارها هم فرصتی بدست آوردند که از محدود بودن واردات سوء استفاده نموده و کالای خود را به قیمت های گزاف عرضه نمایند و چه بسیاری از آنها که ملیونر شده و پولهای گزافی در بانکهای خارجه بامانت سپردند. کمی وسایل حمل و نقل (چه با کامیون و چه باره آهن که همه در اختیار بیگانگان بود) امر توزیع خوار بار را در سراسر کشور مختل ساخت و بالتیجه توده مردم گرفتار کمی نان و کمی خوار بار و مضیقه های بسیار شدند.

بواسطه قطع رابطه بازرگانی با کشور های خارجی واردات و صادرات تقریباً متوقف گشت. کالاهائی که بازرگانان قبلاً وارد کرده و در انبارهای خود داشتند بقیمتهای سرسام آوری بفروش رسید و کالاهائی که تحت نظریه بیگانگان وارد میشد مانند قند و چای و قماش و دارو بدست دولت می افتاد که آنهم بین ایادی و طرفداران خود تقسیم می کرد تا به چند برابر بهائی که وارد شده بود بفروش رسانند. اسماً وزارت خوار بار و دستگاه جیره بندی تاسیس شد که کالا هارا عادلانه بین همه طبقات مردم پخش و توزیع نماید لکن فتودالها و خانها و متنفذین بعنوان حق السکوت قند و چای و قماش را بنام بستگان خود از دولت گرفته و بدون آنکه ذره ای از آن را بین آنها توزیع نمایند در بازار بفروش رساندند و حتی در بعضی موارد بهای آنها هم بدولت نپرداختند. درین میان یکدسته از بازرگانان و گروهی از مستخدمین فاسد و رشوه خوار وعده ای از فتودالها و ملاکین وهمه کارخانه داران ثروتهای بسیار اندوختند و توده مردم از هرسو دوچار استثمار عوامل داخلی و خارجی قرار گرفت و زندگی آنها تیره تر و سخت تر از پیش گشت.

در قسمتهای اجتماعی هم اشغال ایران اختلال بسیار فراهم ساخت که عواقب آن هنوز باقی است. پس از شهریور ۱۳۲۰ تمام کارهای عمرانی متوقف گردید و عده زیادی از مردم بیکار شدند. تاوقتی که حمل لوازم و مهمات بروسیه ادامه داشت جمعی کار پیدا کرده و مشغولیاتی داشتند ولی همینکه جنگ تمام شد بر عده بیکاران افزوده گشت. کارگران و دهقانان بیکار که ملجأ و پناهی نداشتند گرفتار سختی معیشت گشتند و آنانیکه سواد داشته و وسیله ای بدست می آوردند خود را وارد خدمت دولت کردند. چیزی نگذشت که عده کارمندان دولت چند برابر شد و قسمت عمده درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند زاید دولت گردید که امروز وجود های عاطل و باطلی گشته اند. جوهی که بایستی صرف عمران و آبادی کشور شود و کارهای تولیدی ایجاد کند و بلای بیکاری را رفع نماید امروز صرف پرداخت حقوق کارمندان می گردد و کسر بودجه دائم و مزمن دولت را ایجاد مینماید.

بطور خلاصه نقض بیطرفی ایران موجب اختلال وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران گشت که آثار آن هنوز باقی است و لطمات آن ادامه دارد و مردم ایران که با صبر و تحمل بسیار دوچار محرومیت های بسیار شدند و لطمات وارده را نتیجه مستقیم سیاست بیگانگان بخصوص انگلیسها دانسته و همواره مترصد بودند که بهر نحو ممکن باشد آنها جبران نمایند.

بخش سوم - سیاست انگلستان پس از جنگ

پس از جنگ و در موقع مقرر انگلیس ها و امریکایی ها بوعده خود وفا کرده و ایران را تخلیه کردند و هنگامی که روس ها از تخلیه ایران خود داری نمودند دولتین انگلیس و امریکا مجاهدت بسیار نمودند که ارتش روس از ایران خارج گردد که شرح آن در فصل دیگر این کتاب آمده است .

پس از جنگ دوم جهانی سیاست انگلستان در ایران عبارت بود از تردید و فرصت جوئی و بی تکلیفی که عاقبت دوچار شکست های پی در پی گردیدند . عوامل اصلی که چنین سیاستی را بوجود آورد یکی استقلال هندوستان و پاکستان بود که تاحدی از علائق انگلستان درین قسمت جهان کاست و دیگری فعالیت روز افزون سیاست امریکادر خاورمیانه بخاطر دست اندازی بمنابع نفتی آن و مبارزه با کمونیزم برای حفظ و حراست منابع مزبور بود که تا اندازه ای سیاست انگلیس را تحت الشعاع قرار داد . چنانکه همه میدانند جنگ دوم جهانی انگلستان را از هر حیث بسی ضعیف کرد و بر عکس بر قدرت و نیرومندی امریکا و روسیه شوروی افزود بطوری که نقش قهرمان سیاست جهان را امروز امریکا و روسیه بازی میکنند و انگلستان مقام اولی را که در سیاست جهان داشت از دست داده است . پس از جنگ انگلستان کوشش بسیار نمود که سیادت خود را در خاورمیانه بمیزان پیش از جنگ محفوظ دارد . اصرار در نگاهداشتن پایگاه نظامی در کانال سوئز ، و پس از اعتراضات شدید مصر ، تبدیل آن بی پایگاه کنونی قبرس وداشتن پایگاه های هوایی در اردن و عراق و تحمل مخارج گزاف چنین پایگاه هائی همه برای این بوده است که سیادت سابق خود را ادامه دهد ولی خواه یا ناخواه ناچار شده است که امریکا را درین سیادت شریک نماید و چون زور و پول امریکا بر انگلیس فزونی دارد بتدریج امریکا در بعضی از قسمتهای خاورمیانه اکنون نقش اول را بازی می کند و از انگلستان جلو افتاده است . برخلاف تصور و توهم بسیاری از بی خبران هیچ گونه تناقض اصولی بین سیاست انگلیس و امریکا در خاورمیانه نیست زیرا مبنای سیاست هر دو کشور این است که بلامانع حداکثر استفاده را از منابع نفت این نقطه جهان بنمایند و سدی هم در مقابل نفوذ کمونیزم ایجاد نمایند که رخنه ای در کشورهای خاورمیانه ننمایند و فقط اختلافی که گاه گاه بین آنها ظاهر میشود بر سر این است که کدام یک نقش مهم تر را درین صحنه بازی نماید .

نکته سیار مهم که موجب تردید و فرصت جوئی و حتی عقب نشینی سیاست انگلستان در تمام خاورمیانه و بخصوص ایران شده این است که پس از جنگ انگلستان حاضر نشد و نتوانست احساسات ملی مردم خاورمیانه را بطور شایسته ای تشخیص داده و آنرا از روی واقع بینی درک نماید و مأمورین آن که عهده دار اجرای سیاست آن بودند کسانی بودند که با افکار قرن نوزدهم خو گرفته و از تحولات عظیمی که در خاورمیانه روی داد بی خبر بودند . گواه بارز این ادعاستی بوده است که انگلستان در سالهای اخیر در ایران بکار

برد و مختصر توضیحی درباره آن ، مطلب را واضح تر میسازد .
در شهریور ۱۳۲۰ که ارتشهای روس و انگلیس بایران تجاوز کرده و آن را
اشغال کردند و وزیر مختار انگلیس در تهران شخصی بود بنام سر ریدر بولارد . این شخص
یکی از مأمورین سرویس قونسولی انگلیس بود که قسمت عمده خدمتش را در شرق گذرانده
و بعد که ارتقاء رتبه یافته بود وزیر مختار انگلیس در عربستان سعودی شده بود و از آنجا بتهران
انتقال پیدا کرد . سر ریدر بولارد مردی است فاضل و نویسنده و خوش قلم و در ادبیات و تاریخ
انگلیس و اردولی در سیاست پیرو مکتب دیپلوماسی قرن نوزدهم . هر کس با او تماس داشته
میداند که او دارای حسن نیت بسیار است ولی چون پرورش یافته مکتب قدیم است قضایای
سیاسی را با مقیاس قدیم می سنجد و توانائی درک تحولات امروز را ندارد . او هواخواه
سرسخت دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور خود می باشد ولی خاور میانه و ایران را
آماده برای قبول اصول مترقی نمی داند و معتقد است که اینگونه کشورها تا مدت مدیدی
محتاج بسرپرست هستند تا بتدریج در طی قرون آینده خود را حاضر برای قبول
دموکراسی نمایند .

برای نویسنده چند بار فرصتی پیش آمد که با این دیپلمات انگلیسی به بحث سیاسی
بپردازم و در سه مورد بخصوص بحثی که شده بود در کتابچه خاطرات خود یادداشت کرده ام
که آنرا باختصار در زیر نقل میکنم :

شنبه نوزدهم اردی بهشت ۱۳۳۱

« امروز با وزیر مختار انگلیس بحثی راجع به سیاست داشتم . با او تذکره دادم که مردم
در نهایت سختی زندگی را بسر میبرند و از بیدادگریهای طبقه حاکمه زجر می بینند و بسیار
ناراضی شده اند . شورویها برای آنکه در حمل و نقل و لوازم و مهمات که از راه ایران بروسیه
میروند وقفه ای حاصل نگردد حاضر شده اند فعلا در امور داخلی ایران دخالت نکرده و
سکوت اختیار کنند و میدان را برای شما انگلیسها باز گذاشته اند ولی همینکه توفیق
آنرا یابند که آلمانها را از خاک خود برانند و وضع جنگ بنفع آنها تغییر کند ادامه این سکوت
را جایز ندانسته و مسلمانان اقداماتی در ایران خواهند نمود و از عدم رضایت مردم حداکثر استفاده را
خواهند کرد . آنها حزب توده را تشکیل داده و از آن تقویت میکنند و خود را هواخواه ستمدیدگان
معرفی مینمایند و تردیدی نیست جمع کثیری از مردم ایران که از بیدادگریهای طبقه حاکمه
بستوه آمده اند بجزب مزبور خواهند گروید و کار را بس مشکل خواهند ساخت پس بهتر
است اکنون که شما قدرت و نفوذ بیشتری دارید و در همه امور ایران دخالت مینمایند و
طبقه حاکمه هم برای بقای خود از شما حرف شنوی دارد اقلا اقدامی بنمایید که حکومت
درستکار و لایق و مصلحی روی کار آید که بدرد مردم رسیده و مانع ترکتازی طبقه حاکمه
شود و این کار هم میسر نخواهد بود مگر آنکه شما علناً خود را هواخواه عناصر مترقی و
متجدد و میهن پرست کشور معرفی نمایید . بولارد در جواب گفت اکنون ما گرفتار جنگ
هولناکی هستیم و تمام وقت ما مصروف این میشود که مقاصد جنگی خود را از پیش

بیریم. حکومت‌های چند ماه گذشته ایران با ما همه گونه مساعدت را نموده‌اند و منظور ما را عمل میکنند لذا دلیلی ندارد که ما طبقه حاکمه و متفقد کشور را از خود برنجانیم. علاوه بر این شوریپا که با ما متفق و متحد هستند تنها نظرشان این است که وضع ایران آرام و ساکت باشد تا لوازم و مهمات با آنها برسد و بعد هم گمان نمیکنم نظر سوئی نسبت با ایران داشته باشند چون پس از انعقاد صلح آنها با اندازه‌ای سرگرم ترمیم وضع خود خواهند بود که وقت دخالت در امور ایران را نخواهند داشت.

بیانات بولارد بسیار موجب تعجب من گردید زیرا یاریکاری میکرد و یا در حقیقت از روال کلی سیاست درین نقطه از جهان بی‌خبر بود. >

شنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۴۴

> در مجلس ضیافت چای که امروز در سفارت انگلیس منعقد بود چند دقیقه‌ای فرصت پیدا شد که با سرریدر بولارد صحبت کنم. با او گفتم که شنیده‌ام نماینده یک شرکت نفت انگلیسی برای تحصیل امتیاز نفت بلوچستان با ایران آمده است و متذکر شدم که این کار بنظر ایرانیان پسندیده نیست. چه اگر در موقع اشغال ایران امتیازی داده شود مردم خواهند گفت که چنین امتیازی با فشار تحصیل شده است. ولذا دوام و اعتباری برای آن نمی‌توان قائل شد. علاوه برین روسها هم تحریک شده و بی‌شک امتیاز مشابهی در شمال خواهند خواست. بولارد کمی در فکر فرورفت و دیگر چیزی نگفت. سپس سؤال کرد عملیات حزب توده بر چه منوال است؟ جواب گفتم فعالیت آنها باشدت تمام ادامه دارد و اگر شما از حزبی که نماینده طبقه حاکمه است تقویت کنید همه ایرانیان میهن پرست و متجدد و مردم دوست و خیرخواه را در دامان آنها خواهید انداخت. درین باره خنده‌ای کرد و گفت تا به بینیم چه می‌شود ؟ >

شنبه ۲۸ مهر ۱۳۴۴

> امروز در منزل یکی از دوستان به ناهار دعوت داشتیم و سرریدر بولارد که اکنون بمقام سفیر کبیری انگلیس ارتقا یافته حضور داشت بعد از ناهار با سرریدر بولارد بحث مفصلی درباره وضع سیاسی ایران شد. سفیر می‌گفت که او از عاقبت رویه روسها در ایران بسی اندیشناک است و اطمینان میداد که دولتین انگلیس و امریکا از هر نوع مساعدتی نسبت با ایران دریغ نخواهند کرد. من بحث‌هایی که در گذشته با او داشته‌ام یاد آور شده و گفتم جای بسی تأسف است که دولت انگلیس و نمایندگان آن نمیخواهند واقع بین باشند و همیشه وضع ایران را مانند سابق می‌پندارند. هرچه درین چند سال در ایران اتفاق افتاده است نتیجه سوء تشخیص شما بوده است که گمان کرده‌اید ایرانیان امروز باز هم ستمگریهای طبقه بخصوصی را که سالها با آنها حکومت کرده است تحمل خواهند کرد. من اطمینان دارم که نود درصد اعضای حزب توده کسانی هستند که از روی ناامیدی بآن حزب روی آورده‌اند. شما اگر آنها را ناامید نکرده بودید و از پشتیبانی از طبقه حاکمه خودداری کرده بودید حزب توده دوام و قوامی در ایران پیدا نمی‌کرد. سفیر بی‌نهایت متأثر شد و ابروان خود را درهم کشید و اخم کرد و مثل اینکه وجدان او حرفهای مرا تأیید کرده است گفت: من درین چند سال توقف

خود در ایران کاملاً واقف برین شده‌ام که طبقه حاکمه ایران بسیار فاسد و اصلاح‌ناپذیر است ولی فراموش نشود که اگر ما می‌خواستیم با آن ستیزگی کنیم امنیت و آرامش کشور از دست میرفت و بعملیات جنگی ما لطمه بسیار وارد می‌آمد. لکن شما هم در عالم خیال زندگی می‌کنید و نمی‌دانید که مشکلات ما چه اندازه زیاد بوده است. »

نظر سرریدر بولارد درباره اعتراضاتی که سیاست کشور او می‌شد در کتابی که با اسم «بریتانیا و خاورمیانه» در سال ۱۹۵۱ چاپ شد ذکر شده و شرح زیر از صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ آن کتاب نقل شده است :

« جوانان پرشور کشورهای خاورمیانه غالب اذعان دارند که فداکاری و خدمت افراد موجب احیای کشورهای آنها خواهد گشت ولی مدعی می‌شوند که (اگر دول بزرگ هم آنها را تا موقع رسیدن بمقصود آسوده بگذارند) طول مدت لازم است تا مقصود حاصل گردد و در هر حال بعضی اصلاحات هست که بدون اقدام از طرف دولت میسر و مقدور نیست. مثلاً می‌گویند طرز مالکیت اراضی زراعتی که در بعضی موارد نه تنها بزرگان را بحال نیمه برده و گرسنه نگاه میدارد و مانع از هرگونه پیشرفت در امر زراعت هم هست بدون اقدام دولت اصلاح‌پذیر نیست و یا آنکه باز مدعی شوند که وصول مالیات از طبقات متمول که برای توسعه فرهنگ و ایجاد خدمات اجتماعی و کاهش فاصله خطرناک بین توانگران و مستمندان ضرورت دارد بدون دخالت دولت مقدور نمی‌باشد. آنها می‌پرسند چگونه ممکن است چنین اصلاحاتی را از کسانی توقع داشت که در حال حاضر خود را بعنوان نماینده بکرسیهای پارلمان می‌نشانند و خود را وزیر انتخاب کرده زمامدار میشوند؟ بعضی اوقات جوانان مزبور بانگلستان ایراد میکشند چرا زمانی که قدرت در دست آن بود رژیم‌های دموکراسی را در مصر و عراق برقرار نکرد و خیلی مشکل است بآنها فهماند که انگلیس‌ها ناچار بودند با کسانی کار کنند که از حیث معلومات و نفوذ معروفیت داشتند و اگر غیر این میکردند بایستی در تمام مراحل دخالت کرده و حدود حکومت خود مختاری را محدودتر نمایند. بسیار اوقات ملاحظه شده که سیاست انگلیس در جنگ دوم جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است که چرا در ایران بعناصر هواخواه دموکراسی یاری و مساعدت نشد. سیاست اعلام شده متفقین این بود هر دولتی که طبق قوانین اساسی روی کار می‌آمد آنرا بپذیرند و با آن کار کنند مشروط بر اینکه حکومت مزبور حاضر باشد که بامتفقین همکاری نماید. هر سیاست دیگری که بهر حال بدون موافقت شوروی‌ها مورد قبول واقع نمیشد و تعبیر شورویها از عناصر هواخواه دموکراسی هم ممکن بود بانظر ما اختلاف کلی داشته باشد متضمن دخالت در جزئیات امور ایران بود که منافعی بایمان سه گانه ۱۹۴۲ بود و مسئولیت عواقب آن هم بعهدۀ ما باقی می‌ماند. با وجود این مراتب ادعاهای جوانان پرشور چندان بی‌اساس نیست و بنظر یقین میرسد که یاطبقه حاکمه در کشورهای مزبور متوجه لزوم اصلاحات و تغییرات خواهد شد که فعلاً متوجه آن نیست و یا مردمان جدیدی زمام امور کشورهای خاورمیانه را بدست خواهند گرفت. ... حکومت دموکراسی يك فن دشواری است و کشورهای خاورمیانه فاقد آن تجربه‌ای هستند که چندین قرن طول کشید تا انگلستان آن تجربه را آموخت و سپس بتحصیل آن فن نائل گردید. دولت انگلستان بخاطر منافع خود و بخاطر کشورهای خاورمیانه و بخاطر دنیا هنوز یکی از مدافعین استقلال

کشورهای خاورمیانه میباشند و کاملاً متوجه است که دفاع از کشورهای مزبور تنها با قوای نظامی کافی نیست و باید بارضایت مردم تحکیم گردد. «
چنانکه از شرح فوق ملاحظه میشود حتی سرریدر بولارد هم اکنون متوجه انتقادات از سیاست انگلیس در ایران شده و مینویسد که بدون جلب رضایت مردم و بدون برکناری طبقه حاکمه کار کشورهای خاورمیانه اصلاح پذیر نیست. چه خوب بود که این گونه دیپلماتها در موقع تصدی باین حقایق پی میبردند و مساعی خود را در راه اصلاحات بکار می بستند.

در ایام جنگ عده زیادی از مأمورین رسمی انگلستان در ایران بخصیصهای سیاسی دولت خود پی برده و کاملاً واقف باین بودند که عواقب چنین سیاستی جز ایجاد رنجش و آزردهائی برای ایرانیان نتیجه دیگری نخواهد داشت ولی در آن موقع از اظهار عقیده خود داری میگردیدند. بعدها هم جرایم منسوب باحزاب آزادیخواه و کارگران انگلیس در مقالات متعدد و نویسندگان دیگر در کتابها و نوشته های خود از سیاستی که انگلستان در خاورمیانه و ایران تعقیب کرده است انتقاد کرده و همواره متذکر میشوند که چنین سیاستی در یک نقطه حساسی از جهان مانند خاورمیانه عواقب پسندیده و مطلوبی نخواهد داشت و دیر یا زود روزی خواهد رسید که مردم کشورهای خاورمیانه بر علیه آن قیام نمایند. سیر حوادث بعدی هم حق را با انتقاد کنندگان داد و جالب این است که بین متفکرین و نویسندگان مهم و مسئول جهان و کسانی که بمطالعه تاریخ معاصر میپردازند و حوادث را در نوشته ها و کتابهای خود بی غرضانه تجزیه و تحلیل میکنند کمتر کسی یافت میشود که از سیاست مزبور دفاع نماید.

پس از خروج ارتش انگلیس از ایران سرریدر بولارد بلندن احضار شد و جانشین او بنام سر جان لوروزتل^۱ بایران آمد. هنگام ورود او غائله آذربایجان هنوز خاتمه نیافته بود و دولت کارگری انگلستان علاقه بسیار نشان میداد که غائله مزبور بنفع ایران پایان یابد. وزارت خارجه انگلیس بسفیر جدید خود دستور داده بود که با سفارت آمریکا در تهران همکاری نزدیک کند و بادولت ایران معاضدت نماید تا غائله مزبور مرتفع گردد و دولی برخلاف انتظار عموم هیچگونه تغییر اساسی در سیاست انگلیس نسبت بایران هویدا نگشت. سفیر جدید گذشته از اینکه سیاست سلف خود را تعقیب کرد عنوان جدیدی هم برای رویه خود انتخاب نمود و بهمه کس وانمود کرد که در امور داخلی ایران دخالتی ندارد ولی در چند سالی که او در ایران مأموریت داشت وقایع چندی رخ داد که ذکر آنها در اینجا لزومی ندارد و معلوم گشت که اندک تغییری در سیاست انگلستان روی نداده و شواهد بسیاری هم هست که اودر همه وقایع مزبور دخالت مهمی داشته است.^۲

قرارداد الحاقی و امتناع شرکت نفت از تجدید نظر در آن و فشار بی نظیر دولت

(۱) Sir John Heller Le Rougetel

(۲) در شماره دسامبر ۱۹۵۳ مجله معروف انگلیسی موسوم به «میزگرد» (Round Table)

مقاله بی اعضائی درباره روابط ایران و انگلستان پس از جنگ درج شده که بظن قریب به یقین مقاله مزبور بقلم یکی از اعضای مهم وزارت خارجه انگلستان است. درین مقاله سیاستی را که روزتل تعقیب میکرد و سهم او در وقایع آنوقت ایران بطور واضح شرح داده شده است.

انگلستان برای تصویب قرارداد مزبور همه از کارهای برجسته این دیپلمات انگلیسی بود که بالاخره چنان عدم رضایتی در افکار عامه ایرانیان ایجاد کرد که منتهی بملی شدن نفت گردید .

بطوریکه در مقدمه این فصل اشاره شد موضوع مورد نظر مادرین قسمت تجزیه و تحلیل سیاستهای استعماری انگلیس در ایران در قرن اخیر و ادامه آن بطرز و عنوان دیگری در قرن حاضر بود که نتایج سوء آن تاحدی دامنگیر خود انگلیسها گشت و تأثیر بسیاری در برانگیختن احساسات مردم ایران هنگام ملی شدن نفت داشت و با کمال تأسف بمقدار زیادی نیز بمنافع ملی ایران صدمه زد .

تا آنجا که مقتضیات زمان و مکان اجازه میداد رؤس مسائل را درین فصل شرح دادیم و تصور می رود بقدر مقدور حق مطلب اداء شده باشد و اگر هم احتیاج بتوضیحات بیشتری باشد خوانندگان را به کتابها و مجلاتی که راجع بموضوع ایران در ایام جنگ اخیر و پس از جنگ بزبانهای خارجی و حتی مطبوعات داخلی انتشار یافته حواله میدهم تا جزئیات مطلب را از منابع فارسی و غیر فارسی دریابند . خلاصه اینکه اگر سرریدر بولارد یعنی آن دیپلمات محافظه کار پیرو اصول مکتب قدیم علنی و آشکار تأیید و تقویت طبقه حاکمه فاسد ایران را لازم میدانست و همانقسم نیز بزبان مردم ایران قدم برمیداشت خلف او روژتل که خود را نماینده دولت کارگری میدانست و ظاهراً وجه تشابهی با سلف خود ابراز نمیکرد و دخالتهای سرریدر بولارد را ناشی از احتیاجات جنگ معرفی مینمود در مدت مأموریت خود در ایران دست با اقداماتی زد که هنوز هم آن یادگارهای شوم و آناشوم تر آن برای مردم ایران باقی مانده و یکی از علل عمده قیام مردم ایران بر ضد شرکت نفت و کینه توزی نسبت بانگلیسها که علائم تخفیف آن در باطن تا کنون احساس نشده عملیات ارتجاعی سرریدر بولارد و سیاست استعمار مآبی لوروزتل و امثال آنها میباشد .